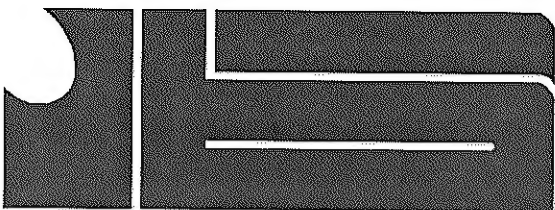
نامه سرگشاده ۴۴ تن از
نامداران ورزش ایران به خاتمی
صفحه ۵



ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
چهارشنبه ۱۲ فروردین ۱۳۷۷ - ۱ آوریل ۱۹۹۸ - دورهٔ سوم - شماره ۱۷۹
KAR. No. 179 Wednesday 1. Apr. 1998

سفر کلینتون به آفریقا:
انتقاد آفریقا از سیاست آمریکا
در صفحه ۱۲

گزارش ۴۰۰ صفحه‌ای جنایت میکونوس انتشار یافت

● دادگاه قانون اساسی آلمان اعلام کرد حکم بازداشت علی فلاحیان و شش متهم دیگر این جنایت پیگیری خواهد شد

دادگاه میکونوس در یک گزارش ۳۹۵ صفحه‌ای دلایل حکم تاریخی خود علیه سران حکومت اسلامی را منتشر کرده است. این گزارش در آلمان منتشر شده است و در آن از جمله این حقیقت مورد تایید قرار گرفته است که سران جمهوری اسلامی در شمار دیگری از قتل‌های سیاسی از جمله ترور دکتر شاپور بختیار و بهمن جوادی دست داشته‌اند. در این گزارش گفته شده که سلاح‌های مورد استفاده در همه این ترورها مشابه بوده است.

ادامه در صفحه ۲

نارضایتی از اوضاع اقتصادی رو به افزایش است

● علیرغم افزایش حداقل دستمزد، هنوز دستمزد روزانه یک کارگر کمتر از قیمت یک کیلو گوشت است

گرانی امسال هم مثل سال‌های پیشین عید نوروز را در سایه قرارداد. امسال هم مثل سالهای گذشته مردم از فرط گرانی نوروز را با سفره خالی سپری کردند. امسال هم کودکان و نوجوانان میلیون‌ها خانواده ایرانی در حسرت داشتن یک جفت کفش نو، یک دست لباس تازه و یک دیدوبازدید ساده ماندند. سال نو، امسال هم با مشکل کهنه گرانی و وعده‌های کهنه آغاز شد. بازهم در آستانه عید نوروز مقامات و ارگان‌های حکومتی به مردم وعده توخالی دادند: وعده کنترل قیمت‌ها، وعده اجرای طرح‌های ضربتی برای مبارزه با گرانی و وعده افزایش دستمزدها، وعده افزایش پاداش شب عید و به وعده‌ها عمل نشد. کارگران، از جمله کارگران کارخانجات چیت‌سازی بهشهر و سایر حقوق بگیران با طومار و تظاهرات هم به مطالبات عادی خود نرسیدند، اما تاجران، دلالان و فرصت‌طلبان باز هم بر قیمت‌ها افزودند و مردم را در ایام عید سرکیسه کردند.

مردم امسال، در سالی که دوم خرداد را آفریدند، سالی که صدای اعتراض‌شان را به گوش مردم جهان رساندند، انتظار دیگری از خاتمی و دولت داشتند. آنان امیدوار بودند بعد از ۸ ماه اوضاع اندکی نسبت به سال قبل بهبود یابد و سال نو را با چشم‌انداز روشنی آغاز کنند. آنان انتظار داشتند رئیس جمهور در آستانه عید از اقدامات نویدبخشی سخن بگوید. پاره‌ای از انتظارات مردم از خاتمی در مطبوعات چاپ تهران بازتاب دارد. روزنامه «جامعه» به نقل از یک خانم خانه‌دار نوشته است:

ادامه در صفحه ۳

خاتمی: اقتصاد ایران بیمار است

یک هفته پیش از آغاز سال نو، محمد خاتمی رئیس جمهور در یک مصاحبه تلویزیونی، وضعیت اقتصادی کشور و برنامه‌های دولت را گزارش داد.

در این مصاحبه خاتمی درباره اهمیت مسایل اقتصادی و تامین نیازهای مردم برای رسیدن به اهداف فرهنگی و سیاسی، بیماری ساختار اقتصادی کشور، منبع تامین درآمدهای دولت خاصه درآمدهای مالیاتی، تغییر قیمت نفت و تاثیر آن بر درآمد ارزی و بودجه دولت، کسری بودجه، بازپرداخت بدهی‌های خارجی، نقش ثبات و امنیت سیاسی در جذب سرمایه‌ها و احتمال افزایش قیمت کالاها و خدمات دولتی و غیردولتی و ... سخن گفت.

ادامه در صفحه ۳



سرخی تو از من



زردی من از تو

شکوهمندتر از همیشه، مراسم چهارشنبه‌سوری در ایران برگزار شد. مردم بویژه جوانان به خیابان‌ها راهی شدند تا این سنت نیک ایرانی را پاس بدارند. لبخند زدند، آتش افروختند، از روی آتش پریدند و خواندند: سرخی تو از من، زردی من از تو. پاسداران حکومت ولی فقیه به هرگوشه که سرکشیدند با جوانان شاد و مصممی روبرو بودند که آنان را از منع شادی برحذر می‌داشتند. دوم خرداد، هشت آذر، چهارشنبه‌سوری،...

وزیر کشور در مجلس شورای اسلامی:

وزارت کشور خود را به دفاع از حقوق مردم متعهد می‌داند

عبدالله نوری وزیر کشور در مجلس شورای اسلامی گفت وزارت کشور خود را متعهد به دفاع از حقوق همه مردم ایران می‌داند. او که در پاسخ سوال نماینده میناب در مورد دلایل موافقت وزارت کشور با برگزاری مراسم بزرگداشت مهندس بازرگان سخن می‌گفت، افزود: برپایی مجلس ترحیم و سالگرد نیاز به اخذ مجوز از وزارت کشور ندارد و وزارت کشور نمی‌تواند بدون دلیل مانع برگزاری چنین مراسمی شود. وی افزود: در حالی که ضرورت حاکمیت قانون بیش از هر زمان دیگر در کشور احساس می‌شود،

ادامه در صفحه ۴

گزارش خاتمی و واقعیت‌های اقتصادی کشور

خاتمی در آستانه سال نو وضع اقتصادی ایران را به مردم گزارش داد و دیدگاه‌های خود را پیرامون مسایل اقتصادی کشور تشریح نمود. او عمده‌ترین مشکل اقتصادی را «بیماری ساختار اقتصادی کشور» دانست. خاتمی در سخنرانی خود به هنگام ارایه بودجه سال ۷۷ به مجلس نیز تصویری از وضع اقتصادی کشور ارایه داده و گفته بود درآمدهای ملی به گونه‌ای نابرابر میان اقشار مردم تقسیم می‌شود، فاصله فاحشی میان درآمدها ایجاد شده، تورم، بیکاری و رکود اقتصادی مشخصه وضعیت اقتصادی کشور است و مراکز متعدد و مشابه تصمیم گیری باعث بروز تنگناهای جدی در روال و عمل‌کردهای جاری دولت است.

هر دو گزارش خاتمی به خاطر بازگو کردن واقعیت‌های اقتصادی کشور و طرح معضلات آن تازگی داشت. رفسنجانی نیز در دوره ریاست جمهوری خود در خطبه‌های نماز جمعه و سخنرانی‌هایش از وضع اقتصادی کشور گزارش می‌داد، ولی او همواره از «دستاوردهای دوره سازندگی» و از «کارهای عظیمی» که در کشور صورت گرفته است، سخن به میان می‌آورد و بحران اقتصادی کشور را لاپوشانی می‌کرد. گرچه خاتمی در گزارش خود از کارهایی که در زمینه زیر بنای اقتصادی کشور در «دوره سازندگی» صورت گرفته است صحبت کرد، ولی همین گزارش او تا حدودی بیانگر کارنامه دولت رفسنجانی است که منابع مادی و معنوی کشور را برای راه انداختن پروژه‌های عظیم و در موارد قابل توجهی بی‌ثمر و نمایشی بسیج کرد و بسیاری از آن پروژه‌ها با صرف هزینه‌های فوق‌العاده بالا به اتمام رسید و یا ناتمام ماند.

خاتمی بر پایه نظر کارشناسان اقتصادی کشور به درستی مشکل اقتصادی کشور را «بیماری ساختار اقتصاد کشور» دانست و وجوهی از آن را تشریح کرد. ولی او از بازگو کردن بخش دیگر واقعیت‌های اقتصادی کشور سرباز زد و از ارایه راه‌حل‌های روشن خودداری کرد. او به مردم نگفت که برای مقابله با فقر و فاقه امروزی آنان چه می‌خواهد بکند.

یکی از واقعیت‌های دردناک جامعه ما، وجود فقر وسیع و شکاف طبقاتی فزاینده است. بر پایه آمارهای اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی، هر خانوار شهری به طور میانگین دارای درآمد ماهانه‌ای برابر ۹۲/۳ هزار تومان بوده است، در حالی که میانگین هزینه‌ها ماهانه حدود ۱۱۳/۴ هزار تومان بوده است. این آمار نشان می‌دهد که خانوارهای شهری به طور متوسط ماهانه با کسر بودجه معادل ۲۱/۱ هزار تومان مواجه بوده‌اند که ۲۹/۹ درصد کل درآمد ماهانه آنان است. این کسری بودجه، سختی تامین مخارج زندگی خانواده‌های کم درآمد را به خوبی نشان می‌دهد. این خانواده‌ها نه تنها قادر به پس‌انداز نیستند، بلکه برای گذراندن زندگی خود مجبورند قرض کنند و یا وسایل خانه خود را بفروشند و سطح زندگی خود را دایما پایین بیاورند.

گرچه هنوز معیارهای دقیق و مشخصی برای تعیین خط فقر در کشور رسمیت نیافته است، اما در سال ۷۵ خط فقر جامعه شهری از سوی منابع گوناگون بین ۹۰ تا ۱۲۰ هزار تومان در ماه تعیین شده بود. بر این اساس و با توجه به آمارهای بانک مرکزی در سال ۷۵ بالغ بر ۵۳ در صد

ادامه در صفحه ۲

مصاحبه **کار** با رفیق علی پورنقوی

مسئول هماهنگی شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) پیرامون:

تحولات آتی در کشور و کنگره پنجم سازمان

صفحه ۷

در تهران تنها ۵ درصد مردم در انتخابات شرکت کردند

● اتحادیه اسلامی دانشجویان: انتخاب‌شدگان، نمایندگان واقعی مردم تهران نیستند

انتخابات میان دوره‌ای مجلس پنجم در روز ۲۲ اسفند با بی‌اعتنایی گسترده مردم تهران روبرو شد. در تهران ۲۷۴ هزار و ۳۳۹ نفر به پای صندوق‌های رای رفتند و علی عباسپور تهرانی فرد، کاندیدای هیئت موتلفه با ۹۱ هزار و فاطمه کروبی، کاندیدای مجمع روحانیون مبارز با ۸۴ هزار رای، نفرات اول و دوم این انتخابات شدند. مجموعه رای دهندگان در تهران، از ۵ درصد مردم تجاوز نکرد.

در اصفهان تعداد رای دهندگان ۱۲۷ هزار و ۲۹ نفر اعلام شد. حسن کامران دستجردی که از جناح رسالت حمایت می‌کرد با ۶۶ هزار و ۴۶۸ رای از این حوزه انتخابیه به مجلس راه یافت. صلواتی عضو هیئت تحریریه روزنامه سلام که از سوی طرفداران خاتمی، مجاهدین انقلاب اسلامی، روزنامه سلام و امام جمعه این شهر حمایت می‌شد، تنها ۳۳ هزار رای به دست آورد. در سلماس ۵۹ هزار و ۲۷۶ نفر رای دادند و مهرزاد صدقیانی به مجلس راه یافت. در خمین ۳۱ هزار و ۹۶۸ رای به صندوق‌ها ریخته شد و علی قریشی برنده انتخابات شد.

در تهران هیچ کدام از کاندیداها نتوانستند به اکثریت آرا دست یابند و اعلام شد که انتخابات به دور دوم کشیده شده است.

ادامه در صفحه ۳

خامنه‌ای بار دیگر روزنامه‌نگاران را تهدید کرد!

● خامنه‌ای کسانی را که باب میل او نمی‌نویسند عاملین سیا خواند

خامنه‌ای روز شنبه اول فروردین با لحن تند و کم‌سابقه‌ای به روزنامه‌نگاران و طرفداران بهبود مناسبات ایران با آمریکا حمله کرد. خامنه‌ای کسانی را که خواهان برقراری روابط دیپلماتیک با آمریکا هستند «خائن» خواند و مدعی شد این عده می‌خواهند چنین القا کنند که کلید حل مشکلات ایران دست آمریکاست و جمهوری اسلامی راهی جز برقراری مناسبات ندارد. خامنه‌ای گفت: «در داخل مرزهای ملت ما هستند کسانی که متاسفانه همان حرفی را می‌زنند که به وسیله قلم به‌مزدهای خود در مطبوعات دنیا پخش می‌کند. یعنی می‌خواهند بگویند که آمریکا و ارتباط با آمریکا کلید حل مشکلات است و تا با آمریکا ارتباط برقرار نکنید، هیچ کاری نمی‌شود. «در این سخنرانی که در مشهد ایراد شد، «انصار حزب‌الله» شعار می‌دادند: ای رهبر آزاده، آماده‌ایم، آماده».

روی دیگر سخنان خامنه‌ای خطاب به روزنامه‌نگاران و نویسندگان کشور بود. خامنه‌ای در این سخنرانی آنان را «مزدوران سیا» خواند و اظهار کرد: «یک عده‌ای در داخل کشور ما پیام دشمن را در روزنامه‌های خود دارند پخش می‌کنند، البته کسانی که با پول بیت‌المال قلم می‌زنند باید بفهمند چه می‌نویسند، حق ندارند با پول بیت‌المال علیه مصالح مردم حرف بزنند و خائنانه نظر بدهند.» رهبر جمهوری اسلامی مانند محمد یزدی رئیس قوه قضاییه انتساب

ادامه در صفحه ۴

سرکوهی در مصاحبه با روزنامه جامعه چاپ تهران

آزادی در ایران باید تحقق یابد

برای نخستین بار پس از آزادی فرج سرکوهی از زندان، مصاحبه‌ای با وی در یک نشریه چاپ تهران درج شده است. سرکوهی در این مصاحبه، علل زندانی شدن خود را شرح می‌دهد و به موقعیت کنونی خود نیز می‌پردازد. لازم به توضیح است که ما به علت عدم دسترسی به متن فارسی مصاحبه، ناگزیر از ترجمه گزیده‌ای شدیم که روزنامه آلمانی تاگس تسایتونگ در شماره ۱۹ مارس (۲۸ اسفند) خود چاپ کرده است.

پرسش: آقای سرکوهی، بر شما چه گذشت؟

سرکوهی: من یک سال در زندان بودم. ما نویسندگان، خواهان آزادی ابراز عقیده و آزادی اندیشه بودیم و به ضرورت یک کانون نویسندگان آزاد در ایران اعتقاد داشتیم. دادگاه انقلاب در ارتباط با پرونده من، چند روز به اتهامات جاسوسی، ارتباط با بیگانگان و گروه‌های سیاسی مخالف و غیره پرداخت، اما در نهایت مرا در این موارد تبرئه کرد. در پایان، دادگاه مرا به علت نامه‌ام به همسرم محکوم کرد، به جرم "تبلیغات علیه جمهوری اسلامی"، به شدیدترین مجازاتی که برای چنین جرمی پیش‌بینی شده است: یک سال زندان. من پس از آزادی‌ام در بهمن‌ماه ۱۳۷۶، تقاضای گذرنامه کردم و بدین منظور چند بار به ادارات ذیصلاح مراجعه نمودم، اما آنها علیرغم درخواست‌های مکرر نهادهای بین‌المللی فرهنگی، قصد ندارند به من اجازه مسافرت بدهند. این، مغایر قوانین ما و قوانین بین‌المللی است.

پرسش: در ورای اتهام جاسوسی، چه قصدی دنبال می‌شد؟

سرکوهی: آنان می‌خواهند نویسندگان را از حق آزادی بیان محروم کنند. می‌خواهند فضایی از وحشت و ارعاب ایجاد کنند: نویسنده، باید تحت سانسور و خودسانسوری اجباری، در ترس و ناامنی به کار بپردازد. این انحصارطلبان فرهنگی، از بحث آزاد، آزادی فرهنگی، تنوع آراء و رواداری واهمه دارند. آنها جز صدای خود هیچ صدای دیگری را تاب نمی‌آورند. می‌کوشند زبان نویسندگان را ببندند و به حیثیت آنها در جامعه لطمه وارد آورند. به آزاداندیشان، اتهامات ناروا وارد می‌آورند، تا حد نابودی شخصیت آنها، تا حد نابودی فیزیکی.

پرسش: برخی‌ها می‌گویند کانون نویسندگان، تنها پوششی برای فعالیت سیاسی مخالف است.

سرکوهی: این اتهام، ربطی به واقعیت ندارد. نظرات اعضای کانون نویسندگان، چنان متنوع است که اصولاً نمی‌توانند در پی تحقق یک برنامه سیاسی مشترک باشند. اتهام فعالیت سیاسی در پوشش کار فرهنگی را مطرح می‌کنند تا مانع تأسیس

ادامه در صفحه ۵

با فرارسیدن سال نو، بسیاری از خوانندگان نشریه کار و دوستداران سازمان با پیام‌های پرمهر خود برای ما در سال نو آرزوی موفقیت و شادکامی کردند. ما دست پرمهر این دوستان را می‌فشاریم و باری دیگر برای همه آنان سالی پر از شادی و سرور آرزو می‌کنیم.

یادداشت

محمد یزدی باید برکنار شود

نام محمد یزدی، آخوندی که بیش از هشت سال است از جانب خامنه‌ای، همه کاره قوه قضائیه جمهوری اسلامی است، با برقراری نظام قرون وسطایی قضاوت به جای بقایای دادگستری مطابق با معیارهای امروزین، نقض خشن حقوق متهمان و محکومان، اعدام یا سر به نیست شدن گروه بی‌شماری از زندانیان، شکنجه حتی علیه بازداشت‌شدگانی که به محافل پیرامون حکومت وابسته بوده‌اند، استبداد و خودکامگی در اداره دستگاه قضایی، خصومت و کینه‌توزی علیه رسانه‌های گروهی و روزنامه‌نگاران و نویسندگان و هنرمندان، ایجاد دولت در دولت و به طور خلاصه، تجسم ارتجاعی‌ترین جناح و عملکردهای رژیم گره خورده است. محمد یزدی کسی است که در آبان ماه سال گذشته، حمله چماقداران به منزل آیت‌الله منتظری را سازمان داده، از هر فرصت و سخنرانی برای حمله به دگراندیشان و فرهنگ‌سازان استفاده کرده و با تهدید علنی و تحت تعقیب قرار دادن خبرنگار روزنامه سلام، تنها به گناه طرح یک سئوال، به عنوان یکی از افراطی‌ترین دشمنان آزادی در رهبری جمهوری اسلامی شناخته شده است. یزدی، "دست آهنین" خامنه‌ای در سرکوب هر ندای آزادی‌خواهی و قانون‌مداری است. خامنه‌ای با انتصاب یزدی به ریاست قوه قضائیه، در حقیقت گرگ را به چوپانی گله گماشته است. کمتر روزی است که بگذرد و در رسانه‌های گروهی، خبری از شاهکارهای این قاضی‌القضات رژیم آخوندی درج نشود. یزدی نه تنها در میان مردم، اپوزیسیون و دگراندیشان، بلکه حتی در درون حکومت نیز چهره‌ای بس منفور و مخوف است. او از همان انتخابات سال گذشته ریاست جمهوری، کوچکترین تلاشی برای مخفی کردن خشم و نارضایتی خود از "نه" تاریخی مردم به ولایت فقیه، نکرد. همه به یاد دارند صحنه‌ای را که در آن، یزدی به عنوان کسی که طبق قانون اساسی رژیم، مأمور سوگند گرفتن از رئیس جمهور است، در مراسم تحلیف خاتمی در مجلس، حاضر نشد در کنار وی بایستد و پس از آنکه در نطق خود به خاتمی هشدار داد مسائل مورد اختلاف را به دور از چشم مطبوعات به طور محرمانه با او حل کند، از پشت تریبون مجلس، یکراست به طرف صندلی خود رفت و نشست. یزدی کسی است که در همه مصاحبه‌های مطبوعاتی خود، با خبرنگاران سر جنگ دارد که آخرین نمونه آن، توپ و تشر به خبرنگار سلام بود. یزدی هراز چندی در نماز جمعه تهران خطبه می‌خواند و در آن با حالتی که انگار همه کاره کشور است، به اظهار نظر درباره همه چیز می‌پردازد. او در آخرین نماز جمعه‌اش از دولت خاتمی سخت انتقاد کرد که چرا جلوی مطبوعات را نمی‌گیرد و افزود اگر دولت سانسور نکند، قوه قضائیه او وارد عمل خواهد شد.

به دنبال یورشی که به کارگردانی یزدی علیه شهرداری تهران و به انتقام طرفداری شهرداری از خاتمی در انتخابات صورت گرفت، جناح خاتمی بیش از پیش موقعیت یزدی را زیر سئوال می‌برد. عبدالله نوری وزیر کشور، گفته است حالت عصبی یزدی در حمله به این و آن، شایسته یک قاضی عادی هم نیست، تا چه رسد به بالاترین مقام قضایی کشور. ۱۹۴ روزنامه‌نگار، در نامه سرگشاده‌ای به یزدی، همان سئوال خبرنگار سلام را تکرار کرده‌اند و در حقیقت گفته‌اند اگر طرح سئوالی در مورد شکنجه مقامات بازداشت شده شهرداری، جرم است، ما را نیز شریک جرم تلقی کنید. خواست برکناری یزدی نه تنها از سوی مردم، بلکه از جانب محافلی در درون و پیرامون حکومت، هر چه علنی‌تر مطرح می‌شود. خامنه‌ای به عنوان کسی که یزدی را منصوب کرده است و باید درباره آینده این مقام تصمیم بگیرد، این راه‌ها را در پیش دارد:

او یا باید با لجاج و خودکامگی بر انتصاب هشت سال پیش خود بایستد و سرنوشت خود را کماکان با سرنوشت یکی از مهم‌ترین بازوهای سرکوب خود گره بزند،

یا همچون موارد قبلی (گماردن دری نجف‌آبادی به جای فلاحیان، صفوی به جای محسن رضایی) بکوشد یک مهره کمتر منفور و کمتر مخوف خود را ضمن حفظ تسلط خود بر نهاد مربوطه، به جای یک مهره سوخته و آبرو باخته بگذارد،

یا باید به خواست برخی از آخوندهای حکومتی مبنی بر شورایی کردن ریاست قوه قضائیه تن دهد،

و یا تحت فشار مردم و افکار عمومی، ناگزیر از پذیرش حد معینی از عقب‌نشینی روحانیت از دستگاه قضایی گردد و در حقیقت به روندی تن دهد که به معنای لغو همه تغییرات واپس‌گرایانه پس از استقرار جمهوری اسلامی و به ویژه پس از روی کار آمدن یزدی در دادگستری است.

طبیعی است که مردم می‌خواهند میزان عقب‌نشینی خامنه‌ای در برابر خواست گسترده برکناری یزدی، هر چه بیشتر باشد. گماردن یک آخوند مرتجع دیگر و یا یک شورای آخوندی به جای یزدی، کابوس و فسادی را که نظام قضایی کشور را فرا گرفته است، بر طرف نخواهد کرد. نیروهای آزادیخواه، در مورد دستگاه قضایی، خواستار تحولی هستند که متضمن کوتاه کردن دست آخوندها از قضاوت و جایگزینی قوانین دمکراتیک امروزی با شریعت جامد هزار سال پیش باشد. تا وقتی چنین تحولی صورت نگیرد، احیای کامل حقوق مدنی و اجتماعی و سیاسی آحاد مردم ایران، غیرممکن است.

برکناری یزدی به تنهایی، چنین تحولی نیست، اما به لحاظ سیاسی شکستی دیگر برای ولایت فقیه است. رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی با رفتار خود بر اساس شعار "هر که با ما نیست بر ماست"، در خود حکومت نیز برای خود دشمن‌های فراوانی تراشیده است که برکناری او را می‌خواهند. در سطح جامعه، این یک نکته مورد پذیرش عمومی است که این فرد، شایسته مسندی که بر آن تکیه زده است، نیست. او باید از مقام خود برکنار شود.

رفیق مهدی ابراهیم‌زاده:

حکم دادگاه میکونوس سهمگین‌ترین ضربه به تروریسم دولتی جمهوری اسلامی

■ *پرسش: رفیق ابراهیم زاده، شما ازجمله حاضران در حادثه کشتار «میکونوس» بودید و از جمله به این دلیل نیز همواره پرونده این ترور را از نزدیک دنبال کرده‌اید. اخیرا گزارش ۴۰۰ صفحه‌ای دادگاه در زمینه این ترور منتشر شده است. نکات اساسی این گزارش و اهمیت آن در چیست؟*

□ پاسخ: گزارش ۴۰۰ صفحه‌ای مورد اشاره درواقع تشریح مدارک و دلایلی است که بر اساس آن حکم تاریخی دادگاه «میکونوس» صادر شده است. در حکم دادگاه تصریح شده است که قتل دکتر شرفکندی، فتاح عبدلی، همایون اردلان و نوری دهکردی نه یک قتل جنایی با انگیزه‌های شخصی که یک قتل سیاسی بوده و قاتلین فراری «شریف»، «محمد»، «حیدر» ـ و حاضر در دادگاه ـ دارابی، رائل، امین، به دستور و با امکانات وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی اقدام به این ترور نموده‌اند. پیشتر برای شخص وزیر اطلاعات وقت ـ علی فلاحیان ـ حکم بازداشت از طرف دادستانی کل آلمان صادر شده و در اختیار پلیس بین‌المللی قرار گرفته است. حکم به همین بسنده نمی‌کند و با جسارت اعلام می‌کند که اساسا تصمیم به نابودی مخالفین و نقشه نهایی چگونگی به اجرا درآوردن آن به تایید بالاترین مقام مذهبی و سیاسی جمهوری اسلامی ـ خامنه‌ای و رئیس جمهور وقت رفسنجانی رسیده است. در حکم دادگاه همچنین تصریح شده که این قتل یک فتوای مذهبی نبوده، چراکه خامنه‌ای در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی نقش رهبر مذهبی دارد و وی یکی از چند مرجع تقلید شیعیان نبوده و نقش او در ایران یک نقش سیاسی است.

■ *گزارش اخیر در مورد خامنه‌ای و رفسنجانی چه گفته است؟*

□ از همان هنگامی که در پروسه وارسی پرونده «میکونوس» نام خامنه‌ای و رفسنجانی به میان آمد، این سئوال مطرح شد که آیا برای آنها هم حکم بازداشت صادر می‌شود؟ دادگاه از همان ابتدا حتی در بردن نام عوامل جمهوری اسلامی و سپس فلاحیان از طرف دولت هلموت کهل تحت فشار بود. یک فصل از گزارش و حکم نهایی به تشریح تروریسم دولتی پرداخته و به نقش تک تک سردمداران تروریسم دولتی جمهوری اسلامی بدون نام و با نام اشاره شده است. از طرف دادستانی کل آلمان تاکنون فقط برای علی فلاحیان حکم بازداشت صادر شده است.

■ *واکنش جمهوری اسلامی چه بوده است؟*

■ وزارت خارجه دوباره بیانیه داده و مندرجات این گزارش را بی‌اعتبار خوانده است. پیش‌تر از این نسبت به صدور این حکم از طرف جمهوری اسلامی اعتراض و رسما از طریق وکلای متهمین حاضر در دادگاه برای آنها تقاضای فرجام شده، دیوان عالی آلمان به اعتراض دولت ایران و فرجام محکومین رسیدگی خواهد کرد و مبانی این رسیدگی گزارش ۴۰۰ صفحه‌ای دادگاه میکونوس خواهد بود. اهمیت این گزارش در همین است. اگر دادگاه «میکونوس» ظرف ۳ سال با میلیون‌ها مارک هزینه و ۳۶ جلسه وارسی و شنیدن اظهارات ۱۸۶ شاهد به محکومیت تروریسم دولتی و معرفی رهبران و عوامل آن منجر شد، دیوان عالی آلمان باید با در اختیار داشتن دلایل و استناداتی که رای دادگاه بر آن اساس صادر شده، به اعتراض ایران رسیدگی کند.

■ *انتشار گزارش مذکور بار دیگر نقش دادگاه میکونوس در ضربه زدن به تروریسم دولتی جمهوری اسلامی را به بحث روز تبدیل کرده است. شما وضعیت را چگونه می‌بینید؟*

□ به نظر می‌رسد تروریسم دولتی ضربه سختی خورده است. از رهبران این سیستم هنوز سید علی خامنه‌ای در مقام رهبر مذهبی در پست خود قرار دارد. رفسنجانی رئیس شورای مصلحت نظام شد. فلاحیان و ولایتی ظاهرا از پست‌های خود برکنار شده‌اند. گفته می‌شود آقای خاتمی رئیس جمهور در جلسات، «کمیته عملیات ویژه» شرکت نمی‌کند و از وزیر اطلاعات خود دری نجف‌آبادی هم خواسته است که در آن شرکت نکند. اما نمی‌توان اطمینان داشت که حذف مخالف و دگراندیش از دستور کار نیروهای قشری و سرکوبگر رژیم یا به عبارتی طرفداران ولایت فقیه حذف شده باشد، گلوله‌هایی که قلب مخالفین را در خارج و داخل کشور نشانه می‌گرفت، ابتدا به توطئه دزدیدن، دستگیری و اتهام به نویسندگان و دگراندیشان و نیروهای سیاسی داخل کشور تبدیل شد و سپس در شرایط امروز ایران به چماقی در دست نیروهای مرتجع به اسم طرفداران ولایت فقیه، علیه نیروهای طرفدار دمکراسی در ایران تبدیل شده است.

اگر دیروز، آماج حمله ترور رهبران و سران اپوزیسیون در خارج و داخل کشور بودند، امروز آیت‌الله منتظری و رهبران جنبش دانشجویی، دفتر تحکیم وحدت و انجمن دانش‌آموختگان هدف حملات جناح طرفدار حذف در جمهوری اسلامی شده‌اند و هر چند ترور و سرکوب دگراندیشان در داخل کشور و رهبران اپوزیسیون در خارج کشور هیچگاه باتایید نیروهای طرفدار دمکراسی در داخل کشور همراه نشد، اما افشای تروریسم دولتی جمهوری اسلامی در خارج کشور، تنها به همت اپوزیسیون دمکرات در خارج و پشتیبانی نیروهای ترقیخواه جهان صورت گرفت. اما امروز، سرکوبگران در مقابل مردم قرار دارند و جنبش دانشجویی، جوانان و زنان با آنها مقابله می‌کنند و اپوزیسیون داخل و خارج کشور هم پشتیبان مردم هستند.

گزارش ۴۰۰ صفحه‌ای جنایت میکونوس انتشاریافت

ادامه از صفحه اول

گزارش دادگاه برلین به ترور دکتر عبدالرحمن قاسملو نیز پرداخته و اظهار داشته است که این ترور نیز از سوی سران حکومت تهران صورت گرفته است. روزنامه‌های آلمانی در گزارشاتی که پیرامون این گزارش منتشر کرده‌اند، پیش‌بینی کرده‌اند دشواری‌های تازه‌ای در روابط بین تهران و بن پدید خواهد آمد. به نوشته اشپیگل در گزارش دادگاه گفته شده است دست‌های رهبران جمهوری اسلامی در سراسر جهان به خون آغشته است. «زود دویچه تسایتونگ» روزنامه دیگر آلمان پیرامون این حکم نوشت: رای این دادگاه صراحت دارد که سران جمهوری اسلامی صرفا به خاطر حفظ قدرت خود دست به این جنایت زده‌اند. این روزنامه نوشته است دادگاه به دولت آلمان یک امتیاز داده و از ذکر مستقیم نام رهبران جمهوری اسلامی پرهیز کرده است اما مقام‌ها و مسئولیت‌ها را کاملا روشن ساخته است و روشن است که خامنه‌ای و رفسنجانی را مد نظر دارد. به نوشته این روزنامه، ساختار شبکه تروریستی جمهوری اسلامی هنوز دست نخورده باقی مانده است. روزنامه‌های آلمان نوشته‌اند که حکومت اسلامی با درنظر داشت روابط حسنه‌ای که با دولت بن داشته است، اصلا انتظار نداشته است که این ترور با چنین نتیجه‌ای همراه شود و از این نظر چنین بی‌مهابا عمل کرده است.

در همین حال دادگاه حفاظت از قانون اساسی آلمان در شهر کارلسروهه اعلام کرد پرونده این جنایت هنوز باز است و علاوه بر حکم بازداشت علی فلاحیان، وزیر سابق اطلاعات، حکم بازداشت بین‌المللی ۶ متهم دیگر این جنایت نیز پیگیری خواهد شد.

به مناسبت انتشار این گزارش با رفیق مهدی ابراهیم زاده مصاحبه‌ای کرده‌ایم که در همین صفحه می‌خوانید.

گزارش خاتمی

ادامه از صفحه اول

خانوارهای شهری زیر خط فقر زندگی می‌کردند. تنها همین آمارها عمق فاجعه فقر را که مردم با پوست و گوشت خود لمس می‌کنند در جامعه ما نشان می‌دهد. مردم می‌خواستند بدانند که دولت برای این مقابله با این فقر که زندگی آنان را تلخ کرده است چه خواهد کرد، اما آقای خاتمی تنها از آینده سخن گفت.

رئیس دولت از عواملی که خون مردم را در شیشه کرده‌اند سخنی نگفت. از عمل‌کرد ویرانگر اقشار غارتگر، رشد کیفی و کمی بخش دلالی و تجارت و معافیت آنان از هر گونه مالیات یا عوارض شهرداری و نیز عمل‌کرد بنیادهای متعدد و صندوق‌های قرض الحسنه‌ای که بخش عظیمی از ثروت و سرمایه کشور را در دست خود متمرکز کرده‌اند و به هیچ کس حساب پس نمی‌دهند نیز در سخنان آقای خاتمی نشانی نبود. صندوق‌های قرض‌الحسنه و بنیادها از جمله عوامل مهم بیماری اقتصادی ایران و غارت دسترنج مردم هستند. این نهادها نه جزیی از دستگاه دولت هستند که تابع قوانین و مقررات ادارات دولتی یا موسسات وابسته به دولت باشند و نه موسسات خصوصی هستند که همانند بنگاه‌ها و شرکت‌های خصوصی تابع قوانین مالیاتی و حقوق و تکالیف این گونه موسسات باشند. بنیاد «مستضعفان و جانبازان» یکی از این نهادهای غول پیکری است که در زمینه‌ها و عرصه‌های متعدد فعالیت می‌کند. در سال ۶۱، این بنیاد بیش از ۵۵۰ واحد اقتصادی و یک هزار ساختمان با ۵۷۳۰ دفتر و آپارتمان در اختیار داشته است. رفیق دوست رئیس این بنیاد از اختیارات نامحدود برخوردار است. در این «بنیادها» چپاول اموال و ثروت‌های مردم بی حد و حساب است. «بنیادها» بصورت مافیائی اداره می‌شوند که سر نخ آن در دست بخشی از سرکردگان رژیم اسلامی است. بنیادها، صندوق‌های قرض‌الحسنه، سرمایه‌های سرگردان و مؤسسات وابسته به آستان قدس رضوی پشتوانه اقتصادی و مالی دار و دسته خامنه‌ای و جناح بازار ـ رسالت است و از سوی این جناح قدرتمند در حکومت حمایت می‌شود.

آقای خاتمی در گزارش خود به این واقعیت اشاره نکرده است، در حالی‌که آنها دولتی در برابر دولت تشکیل داده و اقتصاد کشور را به این یا آن سمت سوق می‌دهند و موانع جدی در مقابل هر اصلاح اقتصادی فراهم می‌سازند. تحول اقتصادی در کشور ما و پی‌ریزی ساختار همگون و متوازن اقتصادی بدون مهار نقش تخریبی سرمایه‌های سرگردان و سوق آنها به بخش تولید، بدون تعیین تکلیف با بنیادهای خودمختار و صندوق‌های قرض‌الحسنه و برگرداندن ثروت‌های کشور بدست مردم، و بدون مقابله با فسادی که دستگاه‌های حکومتی را در برگرفته است، امکانپذیر نیست. هر تحول بنیادی در اقتصاد کشور، برخورد قاطع نسبت به این شبکه عظیم مالی را میطلبد که از سوی بخش عمده‌ای از حکومت پشتیبانی می‌شود.

غلبه بر بحران اقتصادی کشور، هم برنامه اقتصادی و هم در عین حال قاطعیت سیاسی می‌خواهد. با کوتاه‌آمدن در مقابل تعرضات نیروئی که منافعش با حفظ وضع موجود گره خورده است، نمی‌توان اصلاحات اقتصادی و سیاسی را پیش برد. آقای خاتمی باید تصمیم بگیرد یا به کمک و حمایت نیروی مردم در برابر چپاولگران اقتصادی و حامیان آنان در حکومت به مقابله‌ای واقعی برخیزد یا همان راهی را برود که پیشینیان او رفته‌اند. اوضاع اقتصادی و نارضایتی مردم زمان زیادی را برای تصمیم‌گیری باقی نمی‌گذارد. این حساس‌ترین و قطعی‌ترین عاملی است که قضاوت آینده نزدیک مردم نسبت به آقای خاتمی را رقم خواهد زد. ■

لاجوردی چرا برکنار شد؟

روز یکشنبه ۲۴ اسفند ماه گذشته در تهران اعلام شد که اسدالله لاجوردی، جلاد خونخوار اوین و سایر زندان‌های ایران از مقام ریاست کل زندان‌های کشور برکنار شده است. هیچ یک از مقامات رژیم در مورد علت برکناری لاجوردی که به دست خود گروه بیشماری از زندانیان سیاسی را شکنجه و اعدام کرده است، سخنی بر زبان نرانده است. اما در مورد دلایل برکناری او خبرهایی در ایران دهان به دهان پخش می‌شود.

بنا بر این خبرها، در زمانی که لاجوردی هنوز ریاست کل زندان‌ها را در دست داشته است، خاتمی به طور ناگهانی از زندان اوین بازدید می‌کند و در جریان بازدید خود، سراغ مرتضی رفیق دوست، برادر محسن رفیق دوست رئیس بنیاد مستضعفان را می‌گیرد. مرتضی رفیق دوست متهم اصلی پرونده جنجالی اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی است که دو سال پیش به حبس ابد محکوم شد.

در زندان اوین اثری از این زندانی مشهور و دوست نزدیک اسدالله لاجوردی یافت نمی‌شود و در پاسخ خاتمی گفته می‌شود که وی به مرخصی رفته است. کار به پرسش از محمد یزدی می‌رسد و معلوم می‌شود که مرتضی رفیق دوست، زندانی محکوم به زندان ابد، در سوئد به سر می‌برد. دولت خاتمی محمد یزدی را تحت فشار می‌گذارد که یا لاجوردی را از مقام خود برکنار کند و یا موضوع گذراندن مرخصی آقای رفیق دوست در سوئد را علنی خواهد کرد. گویا یزدی برکناری لاجوردی را بر یک رسوایی تازه ترجیح داده است!

عباس سلیمی‌نمین، استعفا کرد

عباس سلیمی نمین، مدیر مسئول کیهان هوایی استعفا کرد. او در نامه‌ای که به حسین شریعتمداری، سرپرست موسسه کیهان نوشته است، علت استعفای خود را «مشکلات فراوان در سر راه رسالت مطبوعاتی‌اش» ذکر کرده است. سلیمی نمین در سرمقاله کیهان هوایی ۲۷ اسفند، که آن را آخرین مکتوب خود در این نشریه اعلام کرده، از جمله چنین نوشته است: «برخی مجریان کم تحمل او را غیر خودی می‌نامند و با تمام توان به تضعیف می‌پردازند. آفت زده‌ها ناجوانمردانه با نسبت دادن وی به نیروهای امنیتی در صدد مخدوش ساختن تواناسندی فرهنگی و حرفه‌ایش برمی‌آیند».

کسانی که هفته نامه کیهان هوایی را مطالعه کرده باشند، می‌دانند که در این هفته نامه اثری از فرهنگ و کار حرفه‌ای مطبوعاتی وجود نداشت که عباس سلیمی نمین ادعای توان‌مندی در این زمینه‌ها را کرده است.

موسسه کیهان در دست حزب الله است و روزنامه کیهان تهران ارگان انصار حزب الله، اما کیهان هوایی در میان نشریات این موسسه هم انگشت نما بوده است. این هفته‌نامه در طول ۱۲ سال با مسئولیت سلیمی نمین همواره به عنوان ارگان سازمان امنیت جمهوری اسلامی عمل کرده است و از هیچ کوششی در جهت تخریب چهره نیروهای آزادی‌خواه در خارج از کشور و پاشیدن تخم نفاق در بین ایرانیان مقیم خارج از کشور دریغ نکرده است. هر چند امروز کار چنان شده است که سلیمی نمین هم وابستگی خود را به «سربازان گمنام امام زمان» تکذیب می‌کند، اما همگان از رابطه او با واواک جمهوری اسلامی و آن چه او به دستور وزارت اطلاعات در این نشریه می‌نوشت، اطلاع دارند.

هنوز معلوم نیست که استعفای سلیمی نمین، نشانی برای تغییر دادن در این نقش کیفی باشد که این نشریه بر عهده گرفته بود.

نارضایتی از اوضاع اقتصادی رو به افزایش است

ادامه از صفحه اول

«از شعارهایی که در این چند سال شنیده‌ام، واقعا خسته شده‌ام، نمی‌دانم آقای خاتمی چه چیز تازه‌ای را در این زمینه خواهد گفت اما بسیار امیدوارم که ایشان بگویند کی تورم مهار می‌شود ....» دیگری از او انتظار دارد سخنانش «بسیار صریح و شفاف» باشد و با مردم «از سرنخ‌ها، از کسانی که با اقتصاد دلالی زنده‌اند و به برخی از مراکز وصل هستند»، سخن بگوید. نفر سوم یک مغازه‌دار است. خطاب به دولت می‌پرسد: «مثلا شب عید است اما مردم پول ندارند. به راستی این نقدینگی که فراوان از آن صحبت می‌شود، در کجاست؟» نفر چهارم معلم و کارمند دولت است. از خاتمی می‌خواهد از نقش «هزار فامیل» بگوید. وی تاکید می‌کند: «در صورتی که فکری به حال معیشت مردم نشود، با این گرانی چیزی از ما باقی نمی‌ماند».

روزنامه «جامعه» در پایان همین گزارش به عنوان سئوال مردم می‌پرسد: «خاتمی در این مدت برای کاستن از فشارهای اقتصادی که در تاروپود جامعه تنیده شده است، چه کرده است؟».

در روزنامه «ایران» مشکل گرانی به صورت نظرسنجی از مردم و داده‌های آماری بازتاب یافته است. در این نظرسنجی ۷۲ درصد مردم از گرانی اجناس، کم بودن دستمزدها، حقوق ماهانه و پائین بودن میزان عیدی سخن گفته‌اند. در پاسخ به این پرسش که هزینه‌ها را چگونه تامین می‌کنند: عده‌ای گفته‌اند «توان خرید نداریم»، دسته‌ای گفته‌اند با گرفتن وام هزینه‌ها را تامین می‌کنیم، بقیه گفته‌اند چاره‌ای جز فروش لوازم منزل ندارند.

برای این مردم، سخنان خاتمی که با عنوان منشور اقتصادی از تلویزیون پخش شد قابل انتظار، راهگشا و نویدبخش نبود. بیان خاتمی تازه بود اما جنس سخنانش همان بود که مردم در طول تمامی سال‌های گذشته شنیده‌اند. مردم انتظار داشتند رئیس جمهور از راه‌حل‌ها، از موانع و عاملان اصلی گرانی، از نقش «هزار فامیل»، بنیادهای ریز و درشت و بازاریانی که به حمایت شورای نگهبان، دستگاه قضایی، رهبر و نمایندگان مجلس متکی هستند، سخن بگوید. این «بازار» همه محدودیت‌های قانونی را با اتکا به قدرتی که در حکومت دارد دور می‌زند و یا در هیئت نمایندگان مجلس و شورای نگهبان قانون‌گذاری را در اختیار می‌گیرد. این بازار بر فراز قانون عمل می‌کند و برای چپاول مردم از همه امکانات برخوردار است. برای این بازار زندگی مردم عرصه چپایدن است و گرانفروشی به گوشت، نان، سیب‌زمینی و پیاز، شیر و دارو، پنیر و تخم‌مرغ، کشف و لباس، لوازم یدکی، وسائل خانگی، حتی سوزن و سنجاق محدود نیست. همه کالاها از نگاه «بازار» وسیله سودآوری و سرکیسه کردن مردم است. با این بازار فقط با اتکا به مردم می‌توان درافتاد.

گرانی در ایران ناشی از کمبود کالاهای اساسی نیست. به نوشته مطبوعات در مغازه‌ها اجناس تولید داخل و خارج در کنار هم انباشته‌اند. تخم مرغ نژاد «لگهورن» دانه‌ای ۲۵ تومان در کنار تخم‌مرغ «ایرانی الاصل» دانه ۳۰ تومان چیده شده است، اما کسی توان خرید ندارد. مردم پول ندارند وآنچه دارند «ارزش» ندارد. قیمت ده دانه تخم‌مرغ نامرغوب «لگهورن» بیشتر از مبلغی است که امسال به دستمزد روزانه کارگران افزوده شده است.

طبق تصمیم وزارت کار و شورایعالی کار بر دستمزد کارگران در سال جدید فقط ۲۰۲ تومان افزوده شد و دستمزد رسمی کارگران از ۸۴۸ تومان به ۱۰۵۰ تومان در روز افزایش یافته است. در بازار فعلی ایران با این دستمزد حتی نمی‌توان یک کیلو گوشت خرید. هر کیلو گوشت گوساله در فروشگاه‌های رفاه ۱۶۰۰ تومان است.



خاتمی: اقتصاد ایران بیمار است

●به دلیل کاهش قیمت نفت، صرفه‌جویی بیشتر شعار دولت شده است

ادامه از صفحه اول

در ارتباط با ساختار اقتصادی، خاتمی گفت: «عمده‌ترین مشکل به نظر من بیماری ساختار اقتصادی کشور است. چه از نظر تولید، توزیع، چه از نظر مقررات و ضوابطی که برای فعل و انفعال‌های اقتصادی هست و چه از نظر منابع درآمدی کشور همه‌جا ما کمبودها را می‌بینیم و نیز از جهت عدم تعادل و تناسب میان درآمدها و هزینه‌ها در بخش قابل توجهی از جامعه ما.» خاتمی تاکید کرد آنان که بیشترین ثروت کشور را در اختیار دارند در تامین مالیات‌ها هیچ سهمی ندارند و دولت نیز از کمیت و کیفیت درآمد همین قشر اطلاعی ندارد. خاتمی گفت: «امروز پردرآمدترین کسان ما، کسانی هستند که فعالیت‌های کاذب اقتصادی می‌کنند و کسانی که سرمایه‌های‌شان را هیچ‌وقت در مسیر درست تولید و تقویت اقتصاد به‌کار نمی‌اندازند و همین اینها هستند که ما اطلاعات چندانی از آنها نداریم و نمی‌توانیم از درآمدهاشان مالیات بگیریم». خاتمی توضیح نداد چرا برای شناخت این «کسان» ناشناس به مردم مراجعه نمی‌کند. شناسایی «هزار فامیل»، خانواده رفیق‌دوست که دو دانگ از یک کاخ‌اش، ۱/۵ میلیارد تومان ارزش دارد و پیش دستگاه قضایی وثیقه گذاشته شده است و نیاز به پرس و جو ندارد.

رئیس جمهور از وابستگی اقتصاد کشور و بودجه دولت به نفت به عنوان مشکل عمده دیگر یاد کرد. خاتمی گفت: «الان ما وقتی که بودجه را به مجلس برده بودیم قیمت نفت روند صعودی داشت و ما ۱۷/۵ دلار برای هر بشکه در نظر گرفتیم. وقتی که در مجلس مطرح شد روند نزولی شروع شده بود. این روند ادامه پیدا کرده و ما الان کمیته‌ای داریم تا بررسی کنیم که حتی در رقم‌های خیلی پایین‌تر از ۱۶ دلار هم اگر درآمد داشتیم چگونه مملکت را بگردانیم که مشکلی پیش نیاید». قیمت نفت ایران بر اساس آخرین گزارش بشکه‌ای ۱۳ دلار است.

دولت تصمیم دارد در سال جاری نیز بخشی از درآمد حاصل از فروش نفت را به بازپرداخت بدهی‌های معوقه اختصاص دهد و برای جبران کمبود از یک سو از ذخیره ارزی کشور استفاده کند و از سوی دیگر از میزان واردات و پرداخت‌های ارزی که عمدتا صرف تامین مواد اولیه کارخانجات و کالاهای اساسی می‌شود، کم کند.

طبق اظهارات رئیس جمهور، دولت در بخش عمرانی طرح‌های بازمانده از دوره‌های پیش را تکمیل خواهد کرد و طرح تازه‌ای شروع نخواهد شد.

خاتمی تاکید کرد برای تهیه طرح توسعه نباید به نیروی محدود اتکا کرد. سازمان برنامه و بودجه باید از نیرو و اندیشه‌های مختلف بهره گیرد. علیرغم این توضیحات، وی گفت: «هنوز سیاست‌های اقتصادی ما را مجمع تشخیص مصلحت تدوین نکرده تا به تصویب رهبری برسند تا ما بر اساس آن کار بکنیم».

خاتمی در ادامه مصاحبه به موضوع بودجه ۷۷ پرداخت. و گفت در بودجه سال ۷۷ با موافقت مجلس «۶ میلیارد دلار استفاده از تسهیلات خارج پیش‌بینی شده است». هنوز معلوم نیست که این میزان سرمایه گذاری با توجه به تحریم اقتصادی آمریکا توسط کدام کشور و شرکت و در چه بخشی انجام خواهد شد و تا چه اندازه قابل تحقق است. در این بودجه برای اشتغال جوانان ۳۰ میلیارد تومان و فعالیت فرهنگی دانشجویان ۵ میلیارد تومان پیش‌بینی شده است. مقایسه آن ۱۲۳ میلیارد بودجه‌ای که برای اشتغال و امور فرهنگی پیش‌بینی شده بیانگر آن است که نمی‌توان در انتظار اقدامات موثر و مهم در این عرصه بود.

در ارتباط با قیمت‌ها رئیس جمهور وعده داد که نگذارد مردم از گرانی‌ها لطمه بخورند: خاتمی گفت: «این که قیمت‌ها حتما افزایش پیدا نکنند درست نیست. یعنی تولیدکننده هم باید برایش صرف بکند. اگر هم ما قیمت‌ها را می‌بریم بالا راه حل‌های جبرانی انشاءالله برایش در نظر می‌گیریم که هم تولید لطمه نخورد و هم مردم لطمه نخورند».

در تهران تنها ۵ درصد مردم در انتخابات ...

ادامه از صفحه اول

روز یکشنبه ۲۴ اسفند ماه، مجلس شورای اسلامی قانونی را به تصویب رساند که به موجب آن «انتخابات میان دوره‌ای مجلس شورای اسلامی یک مرحله‌ای و با اکثریت نسبی انجام خواهد شد و هر داوطلبی که اکثریت آرا را کسب کند، نماینده مردم خواهد بود». نکته جالب توجه در این میان این است که این قانون بلافاصله بعد از تصویب به مرحله اجرا درآمد و به این ترتیب انتخابات تهران که قرار بود به دور دوم کشیده شود، نیز مختومه اعلام شد و حائزین اکثریت آرا به مجلس راه یافتند.

تصمیم شتاب زده مجلس که بلافاصله به انتخابات برگزار شده مجلس نیز تعمیم داده شد، با توجه به عدم شرکت گسترده مردم در انتخابات و پیش‌بینی تکرار شدیدتر آن در دور دوم، که شکستی آشکار برای همه جناح‌های رژیم به شمار می‌آید، اتخاذ شده است.

بیانیه اتحادیه اسلامی دانشجویان

اتحادیه اسلامی دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی با انتشار بیانیه‌ای به نام «پیام ۲۲ اسفند برای دولت خاتمی» اعلام کرد انتخاب شدگان انتخابات میان دوره‌ای مجلس، نمایندگان واقعی مردم تهران نیستند. در این بیانیه آمده است: «با توجه به جمعیت ۸ میلیونی تهران و شرکت نکردن آنان در انتخابات میان دوره‌ای مجلس، رای مذکور مخدوش و افراد انتخاب شده نمایندگان واقعی مردم تهران نیستند». در بیانیه این اتحادیه آمده است: «۲۲ اسفند به طریق دیگر پیام دوم خرداد را شفاف‌تر کرد و ضمن اظهار ناخشنودی از جریان انحصار قدرت، به دولت سید محمد خاتمی نیز اعلام کرد که از شعارهای زیبا اما عمل‌کرد عافیت‌جویانه دست بردارد و تلاش کند تا خواسته‌های مردم نهادینه شود». در پایان این بیانیه آمده است: «مردم تهران هماهنگ با جنبش دانشجویی با واکنش مناسب، پیامی دیگر به انحصارجویان قدرت دادند».

در دو حادثه رانندگی ده‌ها دانشجو کشته شدند

در آستانه نوروز، دو حادثه رانندگی دلخراش، میهن ما را در اندوه فرو برد. در این دو حادثه که به فاصله یک روز از هم روی داد، ده‌ها دانشجوی دختر و پسر کشته شدند.

روز ۲۶ اسفند (۱۷ مارس)، ۷ دانشجوی دانشگاه صنعتی شریف، به هنگام بازگشت از یک سمینار ریاضی در اهواز کشته شدند. اتوبوس حامل دانشجویان در ۵۰ کیلومتری اندیمشک به طرف پل دختر به قعر دره سقوط کرد. در این حادثه گروهی از دانشجویان نخبه ریاضی کشور که در المپیادهای جهانی برای ایران افتخار آفریده بودند، جان سپردند. تلویزیون جمهوری اسلامی نام کشته شدگان این فاجعه را به شرح زیر اعلام کرد: مجتبی لطفعلی‌زاده مهرابادی، علی حیدری، رضا صادقی، آرمان بهرامیان، مرتضی رضایی، فرید کابلی و علیرضا سایبان. در این حادثه عده زیادی نیز مجروح شدند.

یک روز بعد از این حادثه ۱۶ نفر از دانشجویان دختر شاهد علوم پزشکی دانشگاه مشهد در جاده اهواز ـ بندر خمینی به علت برخورد اتوبوس حامل آنان با یک تریلی جان خود را از دست دادند. اسامی قربانیان این حادثه به دست ما نرسیده است.

این دو حادثه پیاپی مردم را در ایران در ماتم و اندوه فرو برد. «کار» خود را در این ماتم و اندوه شریک می‌داند.

در یک حادثه رانندگی ۳ هنرمند کرد کشته شدند

در ابتدای سال نو ۳ هنرمند کرد در یک سانحه رانندگی کشته شدند. این حادثه در جاده ارومیه – مهاباد اتفاق افتاد. اسامی این سه هنرمند معروف آقایی شاعر، سرتیپ منصوری مترجم و نویسنده و جعفر قاضی گرافیست و خالق آثار «شلمچه» و «سیم خاردار» اعلام شده است.

جمهوری اسلامی؟ نـــه!

نوزده سال پیش، حکومت مردم را برای رای دادن به جمهوری اسلامی، به رفراندم فرا خواند. خمینی همه پیشنهادات را که برای این رفراندم و حکومت آینده ارایه شده بود، به سختی مورد حمله قرار داد و با همه آن‌ها مخالفت کرد و «جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم، نه یک کلمه زیاد!» را به رای گذاشت. سوالی که به اصرار خمینی، در برابر مردم نهاده شد، همه آن چه را که این حکومت در سر می‌پروراند و در سال‌های بعدی راهنمای عمل خود قرار داد، در خود نهفته داشت.

خمینی تا زنده بود و بعد از او سران دیگر حکومت که به جای او نشستند، همواره به این اصل وفادار ماندند که مبادا کلمه‌ای بر حکومت آنان اضافه و یا از آن کم شود. با انتخابی که خمینی نوزده سال پیش بر جامعه ما تحمیل کرد و سران رژیم از آن تا به امروز پاسداری کرده‌اند، جمهوری اسلامی به همگان اعلام کرد که نمی‌خواهد هیچ گونه رفرمی را در حکومت خود بپذیرد. در تمام نوزده سال گذشته، سران حکومت با نیروهای سیاسی، با مردم و یا مخالفین خود، همان گونه عمل کردند که خمینی در جریان آن رفراندم عمل کرده بود. هر کس که کلمه‌ای بیشتر یا کمتر از جمهوری اسلامی گفت و خواست به شدت سرکوب شد، به زندان رفت، در برابر جوخه اعدام قرار گرفت، به تبعید فرستاده شد و مورد انواع آزارها قرار گرفت.

جمهوری اسلامی خود تا به امروز به گونه‌ای رفتار نکرده است که امید به رفرم و اصلاح در سیستم خود را به وجود بیاورد. آن رفراندم پایان نیافته است و مردم همواره در برابر این پرسش قرار داشته‌اند که «جمهوری اسلامی، آری یا نه؟». از توده‌های میلیونی مردمی که در دوازدهم فروردین ۱۳۵۸ به پای صندوق‌های رای رفتند و جمهوری اسلامی را برگزیدند، هر سال و حتی هر روز گروه بیشتری کاسته شد. دوم خرداد، نخستین فرصتی بود که مردم در رایی که در دوازدهم فروردین داده بودند، تجدید نظر کنند و این تجدید نظر چنان آشکار و پر صلابت بود که سران رژیم را تکان داد. ماهیت اصلی رای دوم خرداد، در آن نبود که مردم کسی را به ریاست جمهوری خود انتخاب کردند، ماهیت اصلی این رای در آن بود که مردم کاندیدایی را که رژیم در برابر آنان گذاشته بود و به انواع وسایل در صدد تحمیل آن بود، با صدای بلند رد کردند. دوم خرداد رای «نه» مردم به کسی بود که دوست و دشمن او را سمبل جمهوری اسلامی می‌شناختند. رای «نه» مردم به همه سیاست‌ها، روش‌ها و اعمالی بود که نوزده سال از سوی این رژیم بر آنان تحمیل شده بود. دوم خرداد، مردم رای «آری» خود به جمهوری اسلامی را پس گرفتند. آقای محمد خاتمی به آن دلیل بیست میلیون رای مردم را به خود اختصاص نداد که یکی از «آن‌ها» بود، او به این دلیل این بیست میلیون رای را به دست آورد که مردم او را از «آن‌ها» ندانستند.

کمترین تفسیر از این رای این است که مردم دیگر «جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد»ی را که خمینی می‌خواست نمی‌خواهند و جمهوری دیگری می‌خواهند که مثل جمهوری اسلامی نوزده سال گذشته نباشد و اجرای این خواسته خود را بر عهده کسی نهاده‌اند که خود از درون این رژیم برخاسته است! زمان نشان خواهد داد که او به این خواست مردم چگونه پاسخ خواهد داد.

***

سازمان ما، در نوزده سال پیش به انتخاب ضد دموکراتیکی که خمینی پیش روی مردم ما گذاشت، نه گفت. اگر نوزده سال پیش، وقتی ما و بسیاری از نیروهای چپ و دموکرات به جمهوری اسلامی «نه» گفتیم، هنوز تقریبا همه مردم به این حکومت دل بسته بودند و در برقراری آن تحقق آرزوها و خواست‌های خود را می‌دیدند، امروز دیگر چنین نیست و این حکومت نشان داده است که شایسته حکومت کردن بر مردم و کشور ما نیست.

کشور ما به حکومتی نیاز دارد که نیازهای اساسی امروز مردم و جامعه ما را بشناسد و به سیستم حکومتی نیاز دارد که بتواند دموکراسی را تامین کند و پایدار سازد تا مردم ایران در فضایی شکوفا، بتوانند همه امکانات و ظرفیت‌ها و توانایی‌های خود را به کار گیرند، عقب‌ماندگی‌ها را جبران کنند و راه کشور را به سوی پیشرفت و توسعه هموار سازند.

مشخصات چنین حکومتی از جمله آن است که تمامی نهادهای آن مستقیما به وسیله مردم و بدون دخالت هیچ ارگانی انتخاب شوند، مذهب از حکومت و دستگاه آموزشی جدا شود، حکومت به شکل غیر متمرکز و در جهت حل مساله ملی سازماندهی گردد، اصل برابر حقوقی زنان با مردان به رسمیت شناخته شود و در جهت تحقق آن گام برداشته شود، آزادی‌های سیاسی شامل آزادی احزاب و سندیکاها و روزنامه‌ها و اجتماعات مردم و سایر آزادی‌های اساسی تامین شود و در کنار این‌ها حکومت در جهت تامین زندگی بهتر برای توده مردم به ویژه مردم زحمتکش گام بردارد. فاصله‌های عظیم طبقاتی را کاهش دهد، بیکاری و فقر را مهار کند، در درآمدها تعدیل اساسی ایجاد کند، با گرانی و تورم مبارزه جدی کند، مسکن و امکانات آموزشی و بهداشتی و درمانی مناسب برای همه فراهم آورد و در جهت بهبود زندگی مردم به طور هماهنگ و همیشگی کوشش کند.

حکومت اسلامی نخواسته است چنین حکومتی باشد و مردمی را نیز که برای تحقق این هدف‌ها مبارزه می‌کنند، بیرحمانه سرکوب کرده است و سرکوب می‌کند و به این دلیل ما همچنان با این حکومت مخالفیم و خواستار آن هستیم که به جای آن یک حکومت دموکراتیک با رای آزادانه مردم در ایران مستقر شود.

قربانیان شکنجه در ایران باید مورد حمایت قرار گیرند

پس از آزادی شهرداران دستگیر شده و انتشار اخبار نحوه رفتار با آنان در زندان، بحث شکنجه در زندان‌های جمهوری اسلامی به صفحات نشریات چاپ تهران راه یافته است. نقدی، مسئول حفاظت و اطلاعات نیروی انتظامی که مسئولیت بازجویی‌های شهرداران را بر عهده داشته است، برای ادای توضیح به کمیسیون شوراهای مجلس اسلامی فرا خوانده شده است. با شرح رفتار شکنجه گران با شهرداران اشک برخی نمایندگان مجلس نیز جاری شد. علنی شدن مساله شکنجه در زندان‌ها، جامعه ما را تا حدودی متوجه جنایات هولناکی کرد که در زندان‌های جمهوری اسلامی جریان دارد.

اما مخوف‌ترین شکنجه‌ها و ددمنشانه‌ترین کشتارهای هزاران انسانی که خارج از دایره وابستگان و همبستگان جناح‌های حکومت اسلامی بوده‌اند و سال‌هاست جریان دارد، صدای اعتراضی را حتی به نجوا در میان حکومتیان و جلسات مجلس برنیانگیخته است. شکنجه نیز در همان حصاری قرار دارد که آزادی! آزادی تاکنون فقط برای طرف‌داران رژیم خوب بوده است و اکنون چنین به نظر می‌رسد که شکنجه نیز فقط علیه آنان بد است. در میان نیروهای معتدل درون حکومت اسلامی نیز این «تنها حق برای مخالفین» به رسمیت شناخته شده است و حتی آقای خاتمی از ضرورت «برخورد امنیتی و تنبیهی» با نیروهای مخالف نظام سخن گفته است.

شکنجه و به صلابه کشیدن انسان‌ها در جمهوری اسلامی قدمتی به درازای عمر این حکومت دارد که با شروع سرکوب نیروهای سیاسی ابعادی مخوف و باورنکردنی یافت. پاهای متلاشی از ضربات کابل، بدن‌های سوزانده شده، اعدام‌های مصنوعی، شوک الکتریکی، تجاوز جنسی، نشاندن زندانی در تابوت و سلول‌هایی به تنگی و تاریکی قبر، آویزان کردن، شکنجه و اعدام همرزمان در برابر چشم زندانی و ایستادن در نوبت شکنجه و اعدام و ده‌ها نوع شکنجه جسمی و روحی دیگر، در تمام زندان‌های جمهوری اسلامی و در تمام طول حیات آن متداول و جاری بوده است. جامعه ما باید به حد کافی با این رفتار وحشیانه با انسان‌ها آشنا شود و به آن آگاهی یابد. باید وجدان عمومی جامعه علیه شکنجه انسان به دست انسان چنان برانگیخته شود که به مانند سدی نیرومند و استوار علیه این پستی و جنایت قد علم کند. جامعه ما باید حاج‌داوودها، اشراقی‌ها، نیری‌ها و لاجوردی‌ها و عاملین و روسای آنان را که سران این حکومت بوده‌اند بشناسد و بداند با وجدان‌های بیدار این مردم چه‌ها کرده‌اند. این وظیفه آزادی‌خواهان و همه انسان‌های شرافتمند است که نگذارند این جنایت به فراموشی سپرده شود. می‌توان انتقام‌جو نبود، اما نمی‌توان دموکرات و شرافتمند بود و چشم بر این همه جنایت که در تاریخ معاصر ایران بی‌نظیر است فرو بست.

کشتار و شکنجه‌های هولناک هنوز هم در زندان‌های حکومت اسلامی با شدت ادامه دارد. شهرداران شانس آن را داشته‌اند که به دلیل برخورداری از حامیان قدرت‌مند در حکومت شرح مظالمی را که بر آنان رفته است به گوش‌ها برسانند. اما صدها و هزاران انسانی که از این حمایت‌ها محروم بوده‌اند داستان‌های بس شگفت‌تر و هولناک‌تر از آن دارند. جامعه باید به حمایت از این قربانیان شکنجه در ایران برخیزد.

شکنجه در ایران در سال‌های گذشته ابعادی «توده‌ای» داشته است. هزاران انسانی که در این سال‌ها مورد شکنجه قرار گرفته‌اند، اکنون خود قشر بزرگی را تشکیل می‌دهند که از آسیب‌های روحی و روانی و مادی رفتاری که در زندان‌های جمهوری اسلامی با آنان شده است، رنج می‌برند و این رنج همچنان با آن‌هاست. این قربانیان شکنجه در ایران قهرمانان آزادی‌اند. جامعه ایران باید به این قهرمانی‌ها ارج نهد و دولت باید درصدد جبران همه زیانها و صدمات مادی و معنوی برآید که بر آنان رفته است.

وزیر کشور در مجلس شورای اسلامی:

وزارت کشور خود را به دفاع از حقوق مردم متعهد می‌داند

ادامه از صفحه اول

این سوال کمی شگفت‌انگیز جلوه می‌کند. عبدالله نوری گفت: تاسف‌آور است که ۹ ماه پس از دوم خرداد، هنوز هم کشور گرفتار رفتار و گفتار کسانی است که گویا با هیچ یک از واقعیات مسلم داخلی و بین‌المللی آشنا نیستند. این روش‌ها راه به جایی نمی‌برد. چنانچه نهضت آزادی غیر قانونی هم باشد، آیا اعضا نهضت حق حیات در جامعه آزاد اسلامی ما را دارند یا ندارند؟

وزیر کشور در بخش دیگری از سخنان خود افزود: ممکن است در جلساتی که برگزار می‌شود سخنانی گفته شود که نیاز به پیگیری قانونی داشته باشد، این پیگیری بر عهده قوه قضاییه است، اما قبل از وقوع جرم نمی‌توان فردی را مجازات کرد و یا فردی را از حقوق قانونی، انسانی و شرعی خود محروم کرد. او پرسید: آیا وضع ما به جایی رسیده است که باید از برگزاری یک مجلس ترحیم این قدر احساس نگرانی کنیم؟

عبدالله نوری در بخش دیگری از سخنان خود لزوم دفاع از حقوق مردم را مورد تاکید قرار داد و اظهار داشت: در این جا خدمت نمایندگان محترم مجلس اعلام می‌کنیم با توجه به اصل ۲۰ قانون اساسی که می‌گوید همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت از قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند. وزارت کشور وظیفه خود می‌داند که از حقوق تمامی افراد ملت حمایت کند و هرگز با محدود کردن حقوق خدادادی مردم، به حقوق مشروع آن‌ها تجاوز نخواهد کرد و با تمام توان خویش در جهت دفاع از حقوق مردم گام برخواهد داشت و این را رسالت و وظیفه سنگین خویش می‌داند.

یورش نماینده شبستر برای کتک زدن وزیر کشور، باعث آن شد تا نماینده میناب در آن جلسه نتواند اعلام کند که از پاسخ وزیر قانع نشده است!

زد و خورد در مجلس

وقتی سخنان عبدالله نوری پایان یافت، جمشیدی نماینده بهشهر از انتهای مجلس از جا برخاست و در حالی که علیه نهضت آزادی شعار می‌داد به طرف او حمله برد. نظری‌نیا نماینده کنگاور که در صندلی پشت وزیر نشسته بود کوشید مانع حمله وی به وزیر کشور شود. جمشیدی سیلی محکمی به صورت نظری زد به طوری که عمامه و عینک او بر زمین پرت شد. ذاکری نماینده قوچان عبا و عمامه را به کناری نهاد تا به نماینده بهشهر حمله‌ور شود اما گروه دیگری از نمایندگان مانع این کار شدند. در این هنگام نمایندگان جناح راست به طور دسته جمعی به شعار دادن علیه نمایندگان جناح چپ پرداختند و نمایندگان این جناح آنان را هو کردند. جمشیدی که نتوانسته بود به وزیر کشور دست پیدا کرده و مشتی هم نثار او کند، فریاد زد: من نمی‌توانم این مجلس را تحمل کنم! ناطق نوری به او پاسخ داد: اگر نمی‌توانی تحمل کنی برو بیرون! نماینده بهشهر در حالی که فریاد می‌کشید و دشنام می‌داد صحن مجلس را ترک کرد. نظری نیا به خبرنگاران گفت شکایتی علیه نماینده بهشهر تهیه کرده و تسلیم قوه قضاییه خواهد کرد. او گفت: ما از صبح می‌دانستیم که قصد «برخورد» با وزیر کشور را دارند و به همین دلیل در جاهایی نشسته بودیم که مانع این کار شویم.

ناطق نوری بعد از پایان این حادثه گفت: این‌ها نمک مجلس است، اما باید مواظب بود که خیلی شور نشود!

خامنه‌ای بار دیگر روزنامه‌نگاران را تهدید کرد!

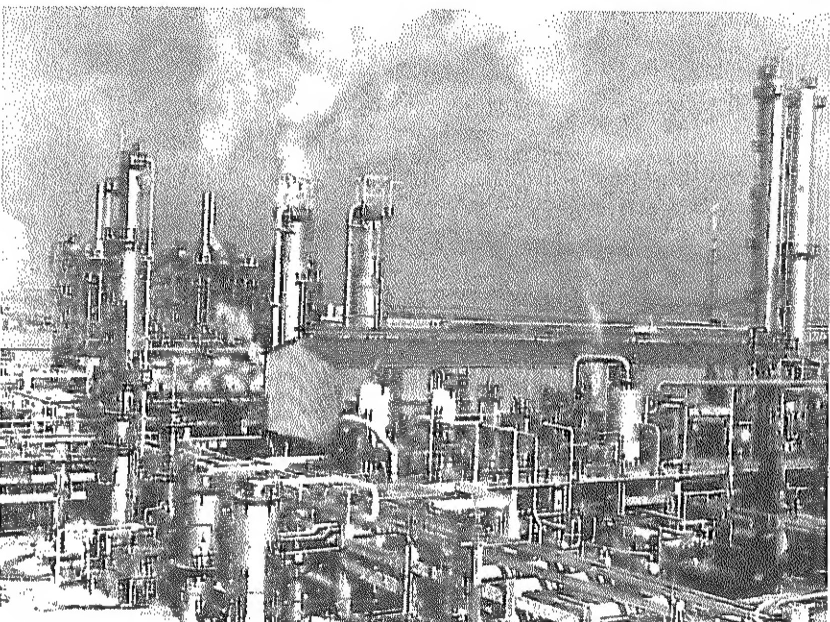
ادامه از صفحه اول

صفات «خائن» و «مزدور» را کافی ندانست و هشدار و تهدید به سرکوب اهل قلم را نیز بر گفته‌های خود افزود و گفت: متاسفانه در فضای فرهنگی و مطبوعاتی که در این چند ماه اخر به شدت ناسالم شده است و دارد ناسالم می‌شود، بعضی سم‌پاشی می‌کنند، زهرافشانی می‌کنند، ما البته سیاستمان این نیست که کسی را به خاطر نوشتن چیزی، پخش مطلبی تا خلاف قانون نباشد مورد ملامت قرار بدهیم. اما افشاگری می‌کنیم و آنها را به مردم معرفی می‌کنیم اگر چنانچه دست‌برندارند مردم خودشان می‌دانند با آنها چه بکنند»

خامنه‌ای از وضع مطبوعات در ماه‌های اخیر به شدت ناراضی است. ماه‌های اخیر از دوم خرداد شروع شده است. از آن زمان برخی از روزنامه‌ها با اتکا بر اراده مردم شجاعانه به طرح نظرات خود پرداختند. آنان تظاهرات دانشجویان علیه ولایت فقیه را بازتاب دادند، آنها در جنگ خامنه‌ای علیه منتظری عملا در جانب منتظری ایستادند و این اواخر ۱۹۴ روزنامه‌نگار با امضای طوماری رئیس قوه قضاییه را که برگزیده خامنه‌ای است، در مورد شکنجه در زندان‌ها مورد بازخواست قرار دادند. خامنه‌ای می‌داند که این اعتراضات متوجه ولایت فقیه و شخص اوست. و از همین روست که خشمگینانه بر روزنامه‌ها می‌تازد و آنها را تهدید می‌کند، اما او خود نیز می‌داند که امکاناتش برای آنکه تهدیداتش را عملی کند روز به روز کمتر می‌شود.

به دنبال توافق برای کاهش تولید بهای نفت رو به افزایش نهاد

● ایران تعهد کرده است که صادرات نفت خود را ۱۴۰ هزار بشکه در روز کاهش دهد



به دنبال توافق کشورهای صادر کننده نفت برای کاهش تولید، بهای نفت در بازارهای جهانی افزایش یافت. روز پنجشنبه گذشته، بهای نفت خام سبک ایران به ۱۳ دلار و ۶ سنت رسید. روز جمعه پیش از آن، قبل از اعلام توافق کشورهای صادر کننده نفت، بهای نفت خام سبک ایران در بازارهای بین‌المللی به ۱۰ دلار و ۹۶ سنت رسیده بود. نفت خام سنگین ایران در پنجشنبه گذشته ۵۰ سنت دیگر نسبت به روز قبل از آن افزایش یافت و ۱۲ دلار و ۶۳ سنت به فروش رسید. بهای نفت در همه بازارهای جهانی در هفته گذشته روند صعودی داشت. در روز پنجشنبه نفت دوبی ۱۵ دلار و نفت وست تکزاس در آمریکا ۱۶ دلار و ۴۱ سنت معامله شد.

بهای نفت در پایان سال ۷۶ به پایین‌ترین قیمت خود در سال‌های اخیر رسیده بود. افزایش قیمت نفت به دنبال ملاقات غیر منتظره وزرای نفت کشورهای عربستان، ونزوئلا و مکزیک و انتشار قطعنامه‌ای از سوی این سه کشور در جهت کاهش تولید، آغاز شد. ونزوئلا با تولید و فروش بیش از سهمیه خود، یکی از عوامل کاهش بهای نفت بود و در اسفند ماه گذشته و بعد از دیدار هاشمی رفسنجانی از عربستان، این کشور نیز در رقابت با ونزوئلا اعلام کرده بود که به خریداران خود «تخفیف ویژه» خواهد داد. عربستان، مکزیک و ونزوئلا توافق کردند که تولید خود را کاهش دهند. به دنبال این توافق که روز شنبه ۲۱ مارس صورت گرفت، گروهی از کشورهای عضو اوپک نیز اعلام کردند که به این توافق خواهند پیوست. الجزایر، امارات متحده عربی، اندونزی، کویت، لیبی، عمان و ایران کشورهایی هستند که از توافق سه جانبه پشتیبانی کردند. عراق، قطر و نیجریه اعلام کردند که تولید خود را کاهش نخواهند داد. پیش‌بینی می‌شود که تولید نفت در مجموع بین ۱/۳ تا ۱/۴ بشکه در روز کاهش یابد. این کاهش بدون احتساب افزایش نفت عراق خواهد بود که قرار است به زودی صورت گیرد و بخشی از کاهش تولید نفت را خنثی خواهد کرد.

ایران تعهد کرده است تولید روزانه خود را ۱۴۰ هزار بشکه در روز کاهش دهد. قرار بوده است کاهش تولید ایران از روز دوازدهم فروردین ماه آغاز شود. تولید نفت ایران ۳/۶ میلیون بشکه در روز است که ۲/۵ میلیون بشکه آن به خارج صادر می‌شود. وزیر نفت جمهوری اسلامی، ضمن اعلام این خبر، مصرف بالای داخلی را مورد انتقاد قرار داد و خواستار آن شد که مصرف انرژی در ایران «بهینه» شود. به گفته وی سالانه ۱۲ میلیارد دلار در ایران انرژی مصرف می‌شود که بخش عمده آن از فراورده‌های نفتی تهیه می‌شود.

کارشناسان نفتی پیش بینی می‌کنند که با شروع کاهش تولید، به بهای نفت حدود ۵ دلار اضافه شود. افزایش قیمت در این سطح، بهای نفت ایران را باز هم به مقدار ۱۶ دلار پیش‌بینی شده در بودجه سال ۷۷ نخواهد رساند. اما بسیاری از کارشناسان نفت به روند افزایش قیمت‌ها خوش‌بین نیستند و می‌گویند که کشورهای صادر کننده نفت معلوم نیست تا چه اندازه به تعهدات خود عمل نمایند. یکی از عواملی که بسیاری از کشورهای تولید کننده نفت را به تخطی از سهمیه‌های تعیین شده سوق داده است، نیاز شدید آنان برای سرمایه گذاری از جمله در صنایع نفتی خود است. این عامل و عوامل دیگر افزایش تولید هنوز بر جای خود باقی است و از این روز هنوز سخن گفتن از رفع بحران سخت نفت در ماه‌های اخیر بسیار زود است. با توجه به همین واقعیت است که گروهی از کشورهای اوپک در تلاشند تا اجلاس فوق‌العاده وزرای نفت اوپک را در آینده‌ای نزدیک برگزار کنند.

از آن سال‌ها

«۲۷ اسفند ۵۷ تا ۱۱ فروردین ۱۳۵۸»

از این پس، در هر شماره «کار»، ستونی را به بازتاب رویدادها، اظهار نظرها و اتفاقات سالهای نخست انقلاب در فاصله زمانی ۱۴ روزه بین دو شماره پی در پی کار، اختصاص می‌دهیم. یادآوری و بازسازی فضای سیاسی اجتماعی آن دوران و مناسبات و مواضع، به شناخت روندها و پی‌گیری سیر تحولات در جامعه و در درون نیروهای اجتماعی یاری خواهد رساند.

زد و خورد خونین در سنندج

در حوادث خونین سنندج که دیروز از ساعت ۵ بعدازظهر اتفاق افتاد عده‌ای کشته و مجروح شدند. زدوخورد در داخل و اطراف پادگان سنندج تا صبح امروز ادامه داشت.

حوادث خونین سنندج هنگامی اتفاق افتاد که گروهی از اهالی برای دریافت مقداری فشنگ به پادگان شهر مراجعه کردند. حجت‌الاسلام صفدری امام جماعت حسینیه سنندج که از طرف احمد مفتی‌زاده رهبر اهل تسنن به عنوان مسئول پادگان شهر انتخاب شده بود از دادن فشنگ به اهالی خودداری کرد. به دنبال این جریان و پخش شایعاتی حاکی از انتقال اسلحه‌های سنندج به تهران، مردم بازار شهر را تعطیل کردند و به عنوان اعتراض در استانداری متحصن شدند. به گزارش خبرنگار کیهان بعد از اجتماع مردم در استانداری به سوی مردم تیراندازی شد که در نتیجه دانش‌آموزی به نام حمید دلاوری کشته و دو نفر دیگر به نام محمد ابراهیمی و جمیل حسنی مجروح شدند.

اظهارات دکتر قاسملو

بامداد امروز خبر رسید که دکتر قاسملو، دبیر کل حزب دمکرات اوضاع پادگان جلدیان را آرام توصیف کرد. وی نیز هشدار داد که عده‌ای میخواهند با نقل و انتقال‌های نظامی، براه انداختن تانکها در منطقه و سنگربندی در کوه‌ها، مردم را تحریک کنند و آرامش مردم را بهم بزنند. وی از توافق رهبران مذهبی کردستان و وحدت عمل در حل مساله کرد استقبال کرد و گفت: امیدواریم وقایع سنندج، عکس‌العملی در برابر شکل‌گرفتن این وحدت نبوده باشد.

اعلامیه سازمان فدائیان خلق درباره وقایع کردستان

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، دیروز در نامه‌ای برای مهندس بازرگان که رونوشت آن برای وزیر دادگستری فرستاده شد کشتار مردم سنندج را خیانت به خلق و خیانت به انقلاب ایران ذکر کردند. چریکهای فدایی در نامه خود نوشته‌اند که دیروز چهار هلی‌کوپتر با پرواز بر فراز شهر به کشتار وسیع و بی‌رحمانه مردم پرداخته‌اند.



۲۲ ساعت مذاکره: هیئت اعزامی دولت به کردستان پس از ۲۲ ساعت مذاکره با رهبران مذهبی و ملی کرد که با حضور حضرت آیت‌الله شیخ‌عزالدین برگزار شد به توافقهایی دست یافت. اولین نتیجه این مذاکرات اعلام آتش‌بس و پایان دادن به ۵ روز جنگ مسلحانه بین مردم و گروهی از نظامیان بود. در عکس آیت‌الله شیخ عزالدین حسینی امام جمعه مهاباد، احمد صدرحاج سید جوادی وزیر کشور - ابراهیم یونسی استاندار جدید کردستان، صارم‌الدین صادق‌وزیری نماینده اعزامی جمعیت کردهای مقیم مرکز در جلسه مذاکرات دیده می‌شوند.

نظرات احزاب و سازمانهای سیاسی در باره رفراندم

در آستانه همه‌پرسی برای جمهوری اسلامی جمعیت‌ها و سازمانهای سیاسی و اجتماعی نظرگاههای خود را در باره شیوه همه‌پرسی و جمهوری اسلامی ایران داشتند:

نظر مجاهدین: سخنگوی سازمان مجاهدین ضمن اعلام این مطلب که در همه‌پرسی فردا شرکت خواهند کرد، گفت: مشخص بودن محتوای جمهوری اسلامی ضروری بود، چون مردم باید نوع حکومتی را که بدان رای می‌دهند، بدانند و آگاهی داشته باشند که دارای چه‌نوع ویژگی است؟

نظر چریکهای فدائی خلق: سخنگوی چریک‌های فدائی خلق ایران نیز در باره این سئوال که چرا در رفراندوم شرکت نخواهند کرد، گفت: ما لحظات حساسی را پشت‌سر می‌گذاریم و تصمیم‌گیری، سرنوشت‌ساز و حیاتی است. ما در برخورد با رفراندوم بسیار تعمق کردیم و کوشیدیم که اصول صادقانه‌ای اتخاذ کنیم و باین نتیجه رسیدیم که نمی‌توانیم در همه‌پرسی شرکت کنیم، چرا؟ علت اساسی این موضوع‌گیری این بود که وقتی در برابر این قرار می‌گرفتیم که جمهوری اسلامی چیست، جواب درستی نمی‌یافتیم.

علت دیگر عدم شرکت ما در همه‌پرسی مساله آزادیها و حقوق دموکراتیک بود که آیا تضمین شده است یا نه؟ سخنگوی چریک‌های فدایی خلق افزود: از آقای بازرگان سئوال کردیم که حقوق مردم تضمین می‌شود یا نه؟ و اما می‌بینیم که تضمین نمی‌شود.

نظر حزب توده ایران: کمیته مرکزی حزب توده ایران دیروز در سرمقاله روزنامه مردم بار دیگر ضمن اعلام اینکه این حزب به جمهوری اسلامی رای مثبت خواهد داد، تاکید کرد که این رای دادن به هیچ وجه جنبه تاکتیکی ندارد و استراتژی این حزب است.

حزب دمکرات شرکت نمی‌کند: متاسفانه اصرار بر این شد که مردم تنها در رفراندوم بین سلطنت و جمهوری اسلامی حق انتخاب داشته باشند. واضح است چون سلطنت در ایران طرفدار ندارد اکثر مردم در صورت شرکت در رفراندوم باید به جمهوری اسلامی رای بدهند. یعنی اینکه عملا حق انتخاب نوع جمهوری و با در نظر گرفتن این حقیقت و نحوه غیر دمکراتیک برگزاری رفراندوم حزب دمکرات کردستان در این رفراندوم شرکت نخواهد کرد.

دعوت از اقوام و دوستان یک شهید



حبیب برادران خسروشاهی

خانواده شهید فدایی خلق حبیب برادران خسرو شاهی که بعد از چهار سال محل دفن عزیز از دست رفته‌شان را پیدا کرده‌اند، به منظور گرامی‌داشت خاطره این شهید، از کلیه دوستان و آشنایان و اقوام شهید حبیب برادران خسرو شاهی دعوت کرده‌اند که در روز پنجشنبه نهم فروردین از ساعت ۳ تا ۵ بعد از ظهر در سالن شماره ۴ بهشت زهرا در مراسم یاد بود او شرکت کنند.

نامهٔ سرگشادهٔ ۴۴ تن از نامداران ورزش ایران به محمد خاتمی

زمان گذرنده است و ما در انتظار اقدام‌های سنجیده و به هنگام شما

گروهی از نامداران ورزش ایران در نامه‌ای سرگشاده به محمد خاتمی، رئیس‌جمهور اسلامی از نبود آمادگی کافی تیم ملی فوتبال ایران ابراز نگرانی کرده‌اند. «جمعی از پیش‌کسوت‌ها و دست‌اندرکاران» ورزش ایران از خاتمی خواسته‌اند از موقعیت خود برای حضور خوب ایران در جام جهانی فوتبال استفاده کنند.

در میان امضاکنندگان این نامه که به علت کمبود جا متاسفانه نتوانسته‌ایم نام و مسئولیت‌های همه آنان را بیاوریم، این چهره‌های مشهور به چشم می‌خورند:

دکتر عباس اکرامی؛ مؤسس باشگاه شاهین، علی‌اکبر محب؛ مؤسس باشگاه دارایی، حسین مُبشر؛ عضو تیم ملی فوتبال ایران در دههٔ ۲۰ و دو دوره رئیس فدراسیون فوتبال ایران، حسین فکری؛ عضو تیم ملی فوتبال ایران در دههٔ ۲۰ و مربی تیم ملی در دههٔ ۴۰، دکتر امیر مسعود برومند؛ کاپیتان تیم ملی فوتبال ایران در دههٔ ۳۰، بیوک جدیکار؛ عضو تیم ملی فوتبال ایران در دههٔ ۳۰، عارف قلی‌زاده؛ کاپیتان تیم ملی فوتبال ایران در دههٔ ۳۰، ناصر نوآموز؛ عضو اسبق تیم ملی فوتبال ایران و دو دوره رئیس فدراسیون فوتبال، غلام‌حسین نوریان؛ عضو تیم ملی فوتبال ایران و رئیس اسبق فدراسیون تنیس جمهوری اسلامی ایران، حمید برمکی؛ عضو تیم ملی فوتبال ایران در دهه‌های ۳۰ و ۴۰، جعفر کاشانی؛ عضو تیم ملی فوتبال ایران در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ و مدیر عامل باشگاه شاهین، دکتر بیژن ذوالفقارنسب؛ عضو تیم ملی فوتبال ایران در دههٔ ۵۰ و مربی سابق تیم ملی، تیمور غیاثی؛ قهرمان پرش ارتفاع آسیا در دهه‌های ۵۰ و مربی تیم ملی، رضا انتظاری؛ قهرمان دوهای نیمه استقامت آسیا در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ و مربی تیم ملی دو و میدانی،

آقای رئیس‌جمهور!

در شب پرشکوه حماسهٔ هشتم آذرماه در پی راه‌یابی تیم ملی فوتبال ایران به مرحلهٔ نهایی جام جهانی ۱۹۹۸ فرانسه، هیجان شعف وصف‌ناشدنی مردم و نورباران و گل‌افشان را در هر کوی و برزن شاهد بودیم و خود نیز طی پیامی دل‌نشین «گوارایی» این پیروزی ملی را برای ورزش‌کاران افتخارآفرین آرزو کردید. اما روندی که پس از تحصیل این پیروزی آغاز شد و همچنان نیز ادامه دارد، روندی است ناخوشایند و پس نگران‌کننده.

انتظار به حق و منطقی آن بود که مجموعهٔ تدارکاتی در خور، قابل اعتماد و ثمربخش برای حضور هر چه قوی‌تر و آبرومندتر ملی‌پوشان ایران طراحی شود و به اجرا درآید. اما فدراسیون قبلی که فاقد برنامه و اختیار، هویت و ارادهٔ مستقل از دستگاه ورزش بود، زمان را قدر ندانست و به تدارکی جدی دست نیازید. سپس، ریاست فدراسیون جدید نیز با بستن درهای فدراسیون و برخوردهای غیرمتناسب با این مرحله، تاکنون نشانی از طرح و برنامهٔ روشن به دست نداده است. گر چه سال‌هاست که سرنوشت و مسئولیت خطیر دستگاه ورزش به افرادی دور از محیط ورزش و بیگانه با روح، فضا و فرهنگ آن سپرده است، اما هم اینک واگذاری مسئولیت فدراسیون فوتبال و سرنوشت تیم ملی فوتبال ایران در حساس‌ترین زمان به فردی غیرورزشی، خطرپذیری بزرگی است. به ویژه در برنگاهی بس حساس که «اهلیت در حرفه» عنصری تعیین‌کننده برای توفیق در تصمیم و عمل قلمداد می‌شود. در شرایطی که ضریب حساسیت ملی در خصوص کیفیت حضور تیم ایران در مهم‌ترین تورنمنت بین‌المللی از هر زمان بالاتر است، هر گونه کم بها دادن به تدارک و آماده‌سازی تیم و اتخاذ تصمیماتی از سر ناآشنایی و ناآگاهی، سؤ آثار و عوارض ملی و بین‌المللی خاص خود را به دنبال خواهد داشت.

از آن جا که شخص شما در جریان مبارزات انتخاباتی و دوران نه چندان طولانی ایفای مسئولیت خویش بارها ضرورت حضور فعالانه و مشارکت نظری اقشار، اصناف و گروه‌های مختلف اجتماعی را در عرصهٔ مربوط به خود در راستای تحقق «جامعهٔ مدنی» یادآور شده‌اید، ما نه با عنایت به موقع و مکان و منصب، که به قصد ادای دین و انجام تعهد تاریخی و ملی خویش خطرات ناشی از فقدان شناخت، نداشتن برنامه و تدارک بس ناکافی تیم ایران را با شما در میان می‌نهیم.

ما امضاکنندگان این مکتوب که مجموعاً صدها سال از عمر خود را با ملاطی از عشق و شور و رنج صرف بنای نوین ورزش کشور و پرورش نسل‌های نو به نو ساخته‌ایم، از شما انتظار داریم احساس خطر دل‌سوختگان را جدی تلقی کرده و از موقع و موضع خویش برای رفع نقایص و حضور هرچه آبرومندتر مردان ایران در اوردگاه فرانسه بهره گیرید.

دو شکست و یک پیروزی در فرانسه

تیم ملی فوتبال ایران با دو شکست و یک پیروزی، دیدارهای تدارکاتی خود در فرانسه را به پایان رساند. تیم ملی فوتبال ایران که در این دیدارها از یاری بازیگران اصلی خود نظیر کریم باقری، علی دایی، خداداد عزیزی، مهدی مهدوی کیا، حمید استیلی و رضا شاهرودی به دلایل مختلف محروم بود، در نخستین مسابقه خود در برابر تیم گوئین کمپ، که در مسابقات باشگاهی فرانسه در مقام چهاردهم قرار دارد با یک گل شکست خورد. دومین دیدار ایران با تیم نانت فرانسه برگزار شد که ایران دو بر یک به پیروزی رسید. هر دو گل ایران در این مسابقه را سیروس دین‌محمدی به ثمر رساند. گل دوم او که از فاصله ۴۰ متری و از روی یک ضربه آزاد به ثمر رسید، یکی از زیباترین گل‌های این دیدارها بود. تیم ایران در آخرین مسابقه خود در برابر تیم مونت پولیه که در مقام دهم باشگاه‌های فرانسه قرار دارد، ضعیف‌ترین بازی خود را ارایه داد و با ۳ گل شکست خورد.

در این مسابقات سرمربی تیم ملی تقریبا همه بازیکنان را آزمایش کرد، اما هنوز که تنها دو ماه به آغاز جام جهانی باقی مانده است، ترکیب اصلی تیم ملی ایران اعلام نشده است.

۲ خرداد و ۲۲ اسفند!

انتخابات میان دوره‌ای مجلس چنان سرد و بی‌رمق و بدون حضور مردم برگزار شد که هیچ کس در صدد اثبات خلاف آن برنیامده است. جناح‌های رژیم با تایید عدم شرکت مردم در انتخابات، تقصیر را متوجه رقبا می‌کنند. رسالتی‌ها می‌گویند شرکت نکردن مردم در انتخابات به دلیل نارضایتی گسترده از اوضاع اقتصادی است که در هفت ماه گذشته آشکارا بدتر شده است و «خط امامی‌ها» پاسخ می‌دهند مگر اوضاع اقتصادی در زمان انتخابات ریاست جمهوری بهتر بود که آن همه مردم به پای صندوق‌ها رفتند؟ طرف‌داران رئیس جمهور می‌گویند عملکرد شورای نگهبان و اعمال نظارت استصوابی باعث تحریم انتخابات از سوی مردم شد و طرف‌داران خامنه‌ای پاسخ می‌دهند مگر در اصفهان که کاندیداهای اصلی توسط شورای نگهبان تایید شدند، نامزد طرف‌داران دولت شکست سختی را متحمل نشد؟ در این استدلالاتی که از دو سو آورده می‌شود، البته هسته‌هایی از واقعیت وجود دارد، اما هیچ کدام از جناحین رژیم نمی‌خواهند به طور روشن بگویند ۲۲ اسفندی که قرار بود ادامه دوم خرداد باشد، چرا و چگونه این طور حقیر از آب درآمد؟

انتخابات ۲۲ اسفند نه از نظر میزان استقبال مردم، اما از جهاتی دیگر ادامه دوم خرداد بود و نتیجه‌گیری اساسی آن را به روشنی تایید کرد. وقتی نیروهای اپوزیسیون حضور بی‌سابقه و غیر منتظره مردم در انتخابات دوم خرداد و انتخاب آقای خاتمی را رای منفی به کلیت رژیم و به ویژه ولایت فقیه و آقای خامنه‌ای خواندند، همه سران رژیم و بیش از همه خامنه‌ای این تحلیل را رد کردند و رای مردم در دوم خرداد را رای به نظام جمهوری اسلامی تعبیر کردند. اما اکنون سوال این جاست که آن تایید پرشور ـ با در نظرداشت چارچوب محدودتر یک انتخابات میان دوره‌ای ـ چرا تکرار نشده و درست در جهت عکس آن، این انتخابات به بی‌رونق‌ترین انتخابات تاریخ جمهوری اسلامی تبدیل شده است؟ رقابت در این انتخابات که به حد کافی داغ بود!

رقابتی که در دوم خرداد پدید آمد، هر چند از سوی جناح‌های حکومتی بود، اما عملا از چارچوب رقابت جناح‌های حکومتی خارج شد و به رویارویی مردم با رژیم و به ویژه با ولایت فقیه تبدیل شد. سران رژیم با دست خود محمد خاتمی را به عنوان کاندیدای مخالف با ولایت فقیه و جمهوری اسلامی معرفی کردند و برای مردم فرصتی پدید آوردند که به یک انتخاب در برابر رژیم دست بزنند. مردم در دوم خرداد نه به حکومت جمهوری اسلامی و نه به هیچ یک از جناح‌های آن رای ندادند. آنان به دلیل شرایط استثنایی که پیش آمد با حضور خود در انتخابات و رای «نه» به کاندیدای خامنه‌ای، نفرت خود را از این حکومت و سیاست‌هایی که در کشور حاکم است ابراز کردند. عدم استقبال مردم از هر دو جناح رژیم و رای منفی آنان در انتخابات اخیر به حکومتیان، خود بهترین نشانه این است که آن رای، رایی بود که به مخالفت به رژیم و ولایت فقیه داده شد. این انتخابات که چنین امکانی در آن وجود نداشت و در محدوده رقابت جناح‌های حکومتی باقی ماند، به سرنوشتی مثل سایر انتخابات در این نظام تبدیل شد.

طرف‌داران ولایت فقیه هرچند نشنیده می‌گیرند، اما در دوم خرداد پاسخ مردم نسبت به خود را شنیدند. در اصفهان نتیجه اساسی انتخابات آن گونه که طرف‌داران خامنه‌ای می‌گویند پیروزی‌ـکامران بر صلواتی نبود، عدم شرکت وسیع مردم بود. کاندیدای مشترک طرفداران خاتمی در اصفهان تنها ۳۳ هزار رای آورد و این را باید به نشانه یک ارزیابی از کارنامه کسانی گذاشت که خود را پیروز میدان دوم خرداد می‌دانند. مردم تضمینی به دفاع از جناح و شخصیتی در حکومت نداده‌اند. آقای خاتمی امیدهایی در مردم ایجاد کرده است، اما مردم نسبت به او نیز قضاوتی سختگیرانه دارند و او را بر اساس کارنامه هفت ماهه‌ای که ارایه داده است قضاوت کرده‌اند. این کارنامه هنوز نشانه‌هایی از تغییرات مورد انتظار مردم را ندارد. برای مردم مهم این است که در گفتار و بیش از آن در کردار طرف‌داران او نشانه‌های روشن یک اراده برای حل مشکلات خویش و برقراری آزادی‌های سیاسی در کشور را ببینند. و این خواست مردمی است که به آقای رئیس جمهور امید بسته‌اند. بسیاری از این مردم اما طرف‌دار این حکومت و هیچ یک از جناح‌های آن نیستند. آن‌ها می‌خواهند نمایندگان سیاسی خود را در کشور داشته باشند. جناح اصلاح طلب حکومت باید این را آویزه گوش خود سازد که درگیری‌های جناح‌ها و مقامات در حکومت، هر چند بسیار هم شدید باشد، اما برای مردم نشانه دموکراسی نیست و این دولت نمی‌تواند نماینده همه مردم ایران باشد. مردم دموکراسی و آزادی انتخاب واقعی می‌خواهند. آنها نوزده سال است که حرف‌های همه جناح‌های رژیم را شنیده‌اند و قضاوت خود را هم در باره آن کرده‌اند و حالا می‌خواهند برنامه‌های دیگر و سخنان دیگر را نیز بشنوند. دولت آقای خاتمی در این مورد چه می‌گوید و چه خواهد کرد؟

سرکوهی در مصاحبه با روزنامه جامعه چاپ تهران

باید در ایران آزادی تحقق یابد

ادامه از صفحه اول

نهادهای مستقل شوند. اگر اینها به جامعه مدنی و آزادی اعتقاد داشتند که اینقدر از آن نمی‌ترسیدند. کانون نویسندگان، یک گروه سیاسی نیست. اما نویسندگان می‌توانند در آثار خود، نظرات سیاسی نیز ابراز کنند. اگر احزاب سیاسی آزاد بودند، کسانی که مایل به فعالیت سیاسی‌اند، می‌توانستند در آنها فعالیت کنند. اما تا زمانی که احزاب سیاسی نمی‌توانند فعال شوند، مردم از نویسندگان انتظار دارند که نظرات سیاسی‌شان را ابراز دارند. فراخوان ۱۳۴ نفری برای تأسیس کانون نویسندگان، در خارج از کشور منتشر شد. در ایران، شماری از امضاکنندگان، به اتهام ارتباط با سفارتخانه‌های خارجی و تبلیغات از طریق مصاحبه با رسانه‌های خارجی، مورد حمله قرار گرفتند.

پرسش: آیا این اتهامات صحت دارد؟

سرکوهی: فراخوان ۱۳۴ نفری پس از شش ماه بحث در سال ۱۳۷۳ نوشته شد. امضاکنندگان، خواستار لغو سانسور شدند و بر ضرورت ایجاد کانون نویسندگان، تأکید کردند. این فراخوان، به همه رسانه‌های رسمی کشور و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ارسال شد. اما هیچ یک از رسانه‌های ایران، این فراخوان را چاپ نکرد. این واکنش یکپارچه در برابر فراخوانی که خواست‌های آن به هیچ وجه گستاخانه نبود، نمی‌تواند بدون دستور صورت گرفته باشد. علاوه بر این، در رسانه‌ها اتهامات، توهین‌ها و تهدیداتی علیه شماری از امضاکنندگان درج شد. این نیز تنها می‌توانسد به شکل سازماندهی‌شده صورت گرفته باشد. این اتهام علیه امضاکنندگان که گویا با سفارتخانه‌های بیگانه تماس داشته‌اند، بعدها اضافه شد و حقیقت نداشت. بهانه آن، شرکت شش نویسنده در ملاقاتی در منزل وابسته فرهنگی سفارت آلمان در تهران بود. در این دیدار، تنها درباره مناسبات فرهنگی بین نویسندگان دو کشور، درباره ترجمه آثار جدید ادبی به آلمانی و فعالیت فرهنگی انستیتو گوته صحبت شد. نویسندگان حاضر، نه به عنوان نمایندگان امضاکنندگان فراخوان، بلکه تنها از سوی خود سخن می‌گفتند. این یک امر عادی است که یک وابسته فرهنگی، چنین دیدارهایی را سازمان دهد تا فرهنگ کشور خود را معرفی کند و فرهنگ کشور میزبان را بشناسد. این یک دیدار عادی بود و ربطی به فراخوانی که مدت‌ها پیش از آن، یعنی در سال ۱۳۷۳ منتشر شده بود و به امور کانون نویسندگان می‌پرداخت، نداشت. اما از طریق ایجاد این رابطه، جوسازی کردند.این اتهام که برخی از امضاکنندگان، با رسانه‌های خارجی مصاحبه کرده‌اند، این نکته را مخدوش می‌سازد که در اساس، حق هر کس است که با هرکس می‌خواهد مصاحبه نماید. اگر کسی با یک رسانه داخلی یا خارجی مصاحبه کند، دلیل این نیست که این رسانه را قبول داشته باشد. اینکه من با روزنامه جامعه مصاحبه می‌کنم، دلیلی بر این نیست که صد در صد با مواضع این روزنامه موافقم.

پرسش: کسانی که با فراخوان مخالف بودند می‌گفتند تهاجم فرهنگی است...

سرکوهی: بخشی از تهاجم فرهنگی نامیدن هر نظر دیگری، به هیچ کس کمک نمی‌کند و یک مسئله بسیار پیچیده را تا سطح یک مجادله بی‌نتیجه و عامیانه پایین می‌آورد. تنها راه حل، آزاد گذاشتن بحث با سعه صدر است با مشارکت همه افکار، اندیشه‌ها و عقاید.

پرسش: برخی برآنند که شماری از نویسندگان از این آزادی سوءاستفاده می‌کنند.

سرکوهی: چه کسی حق دارد نویسندگان را کنترل کند؟ کسی مجاز نیست به سانسور نویسندگان بپردازد و به بهانه سوءاستفاده ادعایی از آزادی بیان، صدای مردم را خفه کند. مگر نه اینکه با انتخاب خاتمی به عنوان رئیس جمهور جدید، مردم یک بار دیگر بر خواست آزادی تأکید کرده‌اند؟ شاید زمان آن فرا رسیده باشد که در ایران، آزادی و مشارکت سیاسی تحقق یابند.

● گروهی از برجسته‌ترین نویسندگان، فرهنگ‌سازان و روشنفکران آلمان در نامه سرگشاده‌ای به محمد خاتمی، خواهان آزادی مسافرت برای فرج سرکوهی شدند. در این نامه خواسته شده است که به تضیقات علیه سرکوهی پایان داده شود.

موسویان در زندان است

ابوالفضل موسویان، سردبیر فصل‌نامه مفید، بیش از دو ماه است در زندان جمهوری اسلامی به سر می‌برد. اخیرا از موسویان خواسته‌اند برای خروج از زندان و دیدار با خانواده خود، تقاضای مرخصی کند، اما موسویان پاسخ داده است چون دادسرای ویژه را غیر قانونی می‌شناسد، تقاضای مرخصی از آن نخواهد کرد.

وقتی «الله کرم» درباره جامعه مدنی سخن می‌گوید!

حسین الله کرم سردسته انصار حزب‌الله در رابطه با جامعه مدنی سخنرانی کرد و گفت: جامعه مدنی اسلام همان ایدئولوژی سوسیالیست‌های خداپرست است. همان خودباختگانی که یک روز برای مبارزه ایدئولوژی مارکسیسم را انتخاب کردند و امروز جامعه مدنی را برای خود شعار قرار داده‌اند تا برای اداره جامعه دموکراسی غربی داشته باشند.

الله کرم که معتقد است جامعه مدنی روی دیگر جامعه شاهنشاهی است و می‌گوید: این ایده بستر مجدد سرمایه‌داری بر سرنوشت این ملت مظلوم است. جامعه ما جامعه مدینةالنبی است نه جامعه مدنی!

خبرهای کوتاه

محکومیت رژیم در دادگاه آمریکا

از سوی یک دادگاه فدرال در آمریکا جمهوری اسلامی به پرداخت ۲۴۷ میلیون دلار غرامت به خانواده‌ی دختر دانشجویی که سال ۱۹۹۵ در انفجار بمب در ناحیه‌ی غزه در فلسطین کشته شده بود محکوم شد. این دختر دانشجو آسیا فلاتو نام داشت که به همراه هفت سرباز اسرائیلی به دنبال یک حمله‌ی انتحاری، پس از برخورد یک اتومبیل وانت پر از مواد منفجره به اتوبوس حامل آنها کشته شد. مسئولیت این حمله را گروه جهاد اسلامی به عهده گرفت که از جانب جمهوری اسلامی حمایت مالی و معنوی می‌شود.

بازداشت اعضای حزب دموکرات کردستان عراق

روزنامه‌ی ایران چاپ تهران گزارش داد که عده‌ئی از کادرهای حزب دموکرات کردستان عراق (به رهبری مسعود بارزانی) در آذربایجان غربی به جرم جاسوسی بازداشت شدند. صبری درویش از کادرهای برجسته‌ی این حزب از جمله‌ی بازداشت‌شدگان می‌باشد. اتهام این افراد از سوی جمهوری اسلامی جاسوسی برای ترکیه و اسرائیل و شایعه‌پراکنی به منظور تیره کردن روابط ترکیه و جمهوری اسلامی ذکر شده است.

رژیم جمهوری اسلامی که در سال‌های پیشین کوشش می‌کرد که روابط حسنه‌ئی با هر دو گروه کرد درگیر در شمال عراق داشته باشد، در سال‌های اخیر به اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق نزدیکی بیشتری یافته است و از عناد با حزب دموکرات کردستان عراق ابائی ندارد.

افزایش نرخ ارز مسافرتی

براساس آخرین بخشنامه‌ی بانک مرکزی فروش ارز به مسافران در ایام نوروز ممنوع اعلام شد. بنابه گزارش روزنامه‌ی رسالت، جمهوری اسلامی از اول سال جاری در نظر دارد نرخ دلار مسافرتی را از ۳۰۱ تومان و ۵ ریال به ۴۷۲ تومان افزایش دهد. قیمت دلار آمریکا در بازار آزاد نیز افزایش می‌یابد و نرخ آن در آخرین هفته‌ی سال گذشته درحدود ۵۲۰ تومان بود.

برپائی جشن استقلال وکلای دادگستری

با فراخوان هیئت مدیره‌ی منتخب کانون وکلای دادگستری مرکز، در تاریخ ۸ اسفند ۷۶ جشنی در هتل استقلال تهران برگزار گردید. این مراسم با استقبال چشم‌گیر وکلاء، استادان، دانشکده‌های حقوق و قضات دادگستری روبرو شد. در این مراسم کرمانی‌پور رئیس کانون وکلا سخنانی ایراد کرد و بر اهمیت و نقش کانون وکلای مستقل در دفاع از قانون اساسی و حقوق ملت تأکید گردید و از وکلای دادگستری به عنوان یکی از پیش‌روترین اقشار دموکراتیک در تحقق جامعه‌ی مدنی، خواسته شد که در رسیدن به اهداف جامعه‌ی مدنی ،از هیچ تلاش و کوششی فروگذاری ننمایند.

«کشف» غیرقانونی بودن گزینش

اکنون که سال‌ها از تأسیس نهادهای «گزینش» برای استخدام در ادارات و پذیرش در دانشگاه‌ها می‌گذرد و در اثر اقدامات این نهادها هزاران جوان کشور از تحصیل یا یافتن شغلی مناسب محروم گشته‌اند، دیگر دست‌اندرکاران رژیم هم نمی‌توانند این مطلب را کتمان کنند که در این سال‌ها در این ارتباط حتا خلاف قانون اساسی خود رژیم نیز عمل شده است. دکتر محقق‌داماد حقوق‌دان و رئیس سابق سازمان بازرسی کل کشور اخیراً در مصاحبه‌ئی با هفته‌نامه‌ی ایران جوان اظهار داشت: جوانی تحصیل می‌کند و قصد ورود به دانشگاه را دارد، معلوم نیست به چه دلیل و چه اتهامی محروم از ورود به دانشگاه می‌شود و به او می‌گویند گزینش تو را رد کرده است! این دقیقاً مخالف قانون اساسی است چون اگر او متهم است باید اتهامی را مطرح کنند که قانون آن را جرم می‌شناسد تا برای او مجازات تعیین شود.

بهره‌گیری واواک از امکانات فنی مدرن

اخیراً ساواک رژیم از طریق روابط عمومی خود از امکان ارتباط مستقیم مردم با وزیر اطلاعات به‌کمک سیستم پست صوتی با تلفن ۲۱۰ خبر داده است. ساواک رژیم انگیزه‌ی این کار را برقراری ارتباط بیشتر با مردم ذکر کرده است. ماه‌نامه‌ی پیام امروز که این خبر را درج کرده است می‌نویسد که پس از تماس با این شماره، پیام وزارت اطلاعات که حاوی این مطلب است خوانده می‌شود: «به سیستم پست صوتی وزارت اطلاعات خوش آمدید، پیام‌هایی که از طریق این سیستم دریافت می‌شود در اختیار وزیر اطلاعات قرار خواهد گرفت. شما ۳ دقیقه فرصت دارید تا پیام خود را در اختیار ما بگذارید. شماره‌ی اختصاصی آن را جهت پی‌گیری‌های بعدی به خاطر بسپارید.» ظاهراً دری نجف‌آبادی وزیر ساواک رژیم به سوالات «پیام امروز» پاسخ داده و از جمله گفته است: حتا کسانی که در خارج از ایران هستند و مشکلاتی در رابطه با وزارت اطلاعات و نهادهای امنیتی رژیم دارند، می‌توانند از این سیستم استفاده کنند و با ذکر نام و مشخصات دقیق، وضعیت خود را جویا شوند.

با اقدام تازه‌ی ساواک رژیم بیم آن می‌رود که علاوه بر مأموران رسمی این دستگاه جهنمی، دیگر سرسپردگان حکومتی نیز به‌راحتی و در سطح وسیع به «اطلاعات» این وزارتخانه دست‌رسی پیدا کرده، از آن علیه مخالفان خویش استفاده کنند.

حکم اعدام فیروزآبادی لغو شد

تلویزیون جمهوری اسلامی تایید کرد که حکم اعدام مرتضی فیروز آبادی باطل شده است و وی مجددا محاکمه خواهد شد. مرتضی فیروزآبادی سردبیر سابق نشریه «تهران نیوز» در دادگاه جمهوری اسلامی به مرگ محکوم شده بود.

عکس‌های نیمه برهنه، تامین معاش، زندان و طناب دار

گزارش زیر از یکی از نشریات مبحثی استان کردستان نقل شده است. نشریه‌ی آبیدر (شماره‌های ۷ و ۹) گزارشی است از یکی از بازارچه‌های دست‌فروشی.

بی‌گمان هر شهروند سنندجی یا مسافری که چند روزی را در این شهر به‌سر برده باشد، ذکر خیر بازارچه‌ی فردوسی را شنیده است. چند سال پیش این، بازارچه توسط شهرداری سنندج در مرکز شهر جهت توسعه‌ی بازار و ساخت مغازه‌های ارزان قیمت، ساخته شد و اکنون یکی از شلوغ‌ترین بازارهای موجود در شهر سنندج می‌باشد. شلوغ از این بابت که تعداد کثیری از کسبه، چه کسانی که دارای مغازه‌اند و چه کسانی که دارای شغل‌های دیگری، مثل دست‌فروشی و غیره هستند، در آن تجمع کرده و امرار معاش می‌کنند. گزارشی که پیش روداريد در این مکان تهیه شده است.

❊❊❊

□ لطفاً خودت را معرفی کن و بگو به چه کاری اشتغال داری؟

■ من حسین هستم، ۲۰ سال سن دارم، مجرد هستم و شغلم فروش چای و گاهی عکس است. (لبخندی تلخ می‌زند، سرش را پایین می‌اندازد و چند عکس نیمه لخت به قول خودشان شش‌تایی به من نشان می‌دهد).

□ آیا تا به حال توسط مأموران دستگیر شده‌ای؟

■ بله، چندین مورد پیش آمده، خودم را بازداشت و اجناسم را توقیف کرده‌اند و گاهی هم بعد از کتک‌کاری مفصلی آزادم کرده‌اند.

□ جنس‌هایتان را از کجا می‌آوری؟

■ از مریوان.

□ بیش‌ترین خریداران این عکس‌های مبتذل چه کسانی هستند؟

■ جوانان و نوجوانان.

نفر بعد ۲۱ ساله است، سربازی نکرده و نمی‌خواهد نامش را بنویسیم:

□ چرا به این جاآمده‌ای؟

■ خوب، بعضی کارها را این‌جا بهتر می‌توان انجام داد.

□ مثلاً چه کارهایی؟

■ هرکاری باشد برای من اهمیّت ندارد. من به خاطر پول به دست آوردن آمده‌ام، حاضرم به هر کاری حتا اگر خلاف باشد دست بزنم که حداقل پول توجیبی‌ام را تأمین کنم. (انگار ناراحت شده باشد با لحنی که می‌خواهد از خودش دفاع کند می‌گوید): بیش‌تر این آدم‌هایی که این‌جا شما می‌بینید کارشان همین است. دست‌هایشان توی کارهای خلاف است. این‌جا عکس، تریاک، حشیش، ویسکی، هر جور زهرماری که بخواهید پیدا می‌شود.

□ اگر در مقابل یکی از مسئولان مملکتی که در قبال مردم و جوانان مسئولیت دارند قرار بگیری چه حرفی برای گفتن داری؟

■ والله، مشکل همه‌ی ما بیکاری است. (کمی مکث می‌کند، باز هم با حالتی عصبی و چشم‌های اشک گرفته جواب می‌دهد): به خدا قسم من اگر کارخانه‌ئی، کارگاهی یا هر جایی که باشد بتوانم کاری پیدا کنم که بشود زندگی خانواده‌ئی دو نفری را تأمین کنم، هیچ موقع این‌جا نمی‌آمدم و خلاف نمی‌کردم. (به چند نفری که بغل او ایستاده بودند اشاره می‌کند و می‌گوید):

این‌ها را ببینید. این آقا ۳۵ سال سن دارد، سربازی کرده و سه تا بچه دارد، مستأجر است. اگر شما جای او بودید، چه‌کار می‌کردید. هزاران مورد این گونه به شما معرفی کنم؟! این مشکل بی‌کاری فقط در استان کردستان و در شهرهای کردنشین دیده می‌شود. خود شما هم اگر برای حتا یک بار از این‌جا خارج بشوید، به راحتی می‌توانید به این مسئله پی‌ببرید.

بچه‌ئی با جعبه‌ئی در دست جلو می‌آید می‌گوید:

■ واکسی آقا؟

□ چند سال سن داری؟

■ ۱۲سال.

□ کلاس چندمی؟

■ اول راهنمایی.

□ کدام محله می‌نشینید؟

■ عباس‌آباد.

□ با پول‌هایی که به‌دست می‌آوری چه‌کار می‌کنی؟

■ به مادرم می‌دهم.

□ پدرت چه‌کاره است؟ (انگار ناراحت شده باشد، رنگ صورتش سفید می‌شود، سرش را پایین می‌اندازد. سؤالم را تکرار می‌کنم، کمی مکث می‌کند، بدون هیچ حرفی دور می‌شود و یک خداحافظی ناتمام در بغض گلویش صدا می‌دهد).

نمی‌خواهد نامش نوشته شود، ۲۴ سال سن، سربازی نکرده، متأهل، سابقاً نانوا، بی‌کار، (تعدادی عکس در دستش می‌بینم).

□ این عکس‌ها چیه؟

■ عکس می‌فروشم، مدتی پیش از مریوان چای می‌آوردیم. چند بار چای را گرفتند، یا توقیف می‌کنند یا دور می‌ریزند.

□ درآمدی دارد؟

■ بد نیست روزی دو سه کارتن می‌فروشم، هزار یا هزار و پانصد تومانی درآمد دارد. از بی‌کاری بهتر است...

□ چه انتظاری از مسئولان دارید؟

■ فکری به حال این مردم بکنند، بی‌کاری بزرگ‌ترین مشکل مردم است. در کردستان کارخانه نداریم، اگر هم باشد کارگر نمی‌خواهند. در ادارات هم باید پارتی داشته باشی. (اطرافم شلوغ شده: آن طرف کودکی را می‌بینم بغل شیرآب، جوانی که بغل‌دست من ایستاده می‌گوید): آن پسربچه عکس می‌فروشد، می‌خواهی صدایش بزنم، (صدایش می‌زند، جلو می‌آید)

□ چند سال سن داری؟

■ ۱۲ سال.

□ درس می‌خوانی؟

■ بله، کلاس دوم راهنمائی هستم.

□ شنیده‌ام که عکس می‌فروشی؟

■ خودم ندارم. مال مردم است، هر مشتری که بخواهد او را پیش صاحب عکس‌ها می‌برم، ۵۰ تومان هم به من می‌دهند.

□ هر روز چه‌قدر درآمد داری؟

■ بد نیست، روزی ۵۰۰ تومان، ۱۰۰۰ تومان درآمد دارم.

□ خانواده‌ات خبر دارند که این‌جا می‌آئی؟

■ بله.

□ از پولی که به‌دست می‌آوری به آن‌ها می‌دهی؟ (ناگهان از دستم فرار می‌کند و دور می‌شود)

نوجوان دیگری می‌آید، می‌پرسم:

□ چندسال داری؟

■ ۱۳سال.

□ کلاس چندمی؟

■ برای اول راهنمایی قبول شده‌ام.

□ این‌جا چه‌کار می‌کنی؟

■ نان می‌فروشم.

□ روزی چه‌قدر درآمد داری؟

■ گاهی به ۵۰۰ تومان می‌رسد.

□ فصل مدرسه هم کار می‌کنی؟

■ نه، به مدرسه می‌روم.

□ پول‌هایی را که به‌دست آورده‌ای چه‌کار می‌کنی؟

■ وسائل مدرسه می‌خرم، لباس، کیف، کفش، پیراهن.

□ پدرت چه‌کاره است؟

■ سیگار می‌فروشد.

محسن.ع سن ۲۷ ساله، مجرد، عکس‌های خارجی می‌فروشد.

□ فروش این عکس‌ها درآمدی برای شما دارد؟

■ بله از بی‌کاری که بهتر است. بالاخره هر طوری باشد باید باج و خراج این نفس کشیدن را تأمین کنیم.

□ مشتری‌های شما برای خرید این عکس‌ها چه کسانی هستند؟

■ بچه‌های مدرسه‌ئی و جوانان.

□ منظور شما از بچه‌های مدرسه‌ئی چه کسانی است؟

■ شما که مأمور نیستید، پس ترسی ندارم، راستش این بچه‌ها که این‌جا می‌آیند من به آن‌ها عکس می‌دهم که در مدرسه محل تحصیل خودشان این عکس‌ها را بین بچه‌های مدرسه بفروشند.

□ آیا شما به خدا اعتقاد دارید؟ آیا می‌دانید که این کار حرام است؟

■ به خدا که نمی‌شود اعتقاد نداشت. ولی آدم گرسنه حلال و حرام ندارد. من اگر این کار را نکنم دیگری می‌کند، در ثانی کار دیگری هم نمی‌توانم بکنم یعنی کار پیدا نمی‌شود و گرنه ما هم آدمیم خوب و بد را می‌فهمیم.

□ اگر شما را بگیرند باز هم برای شما اهمیتی ندارد؟

■ نخیر، راستش من زندان را به این جور آزاد بودن و بی‌کاری ترجیح می‌دهم. اولاً غم نان نداری و دوماً از این‌که توسط قانون تحت پی‌گرد باشی ناراحت نیستی.

□ آیا پیشنهادی برای از میان رفتن مشکل بی‌کاری در منطقه دارید؟

■ چه فایده دارد، اگر حرفی هم برای گفتن داشته‌باشیم، کسانی که در این مورد مسئولیّت دارند خودشان می‌دانند مشکل مردم چیست.

بهمن.خ ۱۲ ساله، کلاس اول راهنمایی، آدامس‌فروش، شغل پدر: کارگر، ساکن: محله‌ی حاجی‌آباد.

□ پول‌هایی را که از فروش آدامس به‌دست می‌آوردی در چه راهی مصرف می‌کنی؟

■ به مادرم می‌دهم.

□ اگر پدرت شغل خوبی داشت و از نظر مادی تأمین بودی چه‌کار می‌کردی؟

■ اگر این جوری می‌شد، تابستان به جای کارکردن می‌رفتم کلاس‌های تابستانی، مثلا کلاس زبان خارجی، کامپیوتر و یا ورزش.

(اسم خودش را نمی گوید، می‌گوید چه فرقی دارد اسم من چه باشد.) مردی ۲۷ ساله است اما صورتش حداقل بیست سال بزرگ‌تر نشان می‌دهد. مجرد و بی‌کار است خودش را معرفی نمی‌کند (قبل از این‌که اولین سوال را مطرح کنم) می‌گوید:

■ آقا آمده‌ئی مسخره کنی، به حرف ما آدم‌های پاپتی کی گوش داده‌اند تا حالا توجه کنند. اگر حرف حقی بزنیم، واقعیت را بیان کنیم، نه رادیو و نه تلویزیون هیچ کدام پخش نمی‌کنند. آن‌ها فقط ...

□ برای تلویزیون نیست برای نشریه می‌خواهم.

■ الان گرسنه هستم، باید کاری گیر بیاورم تا نانی بخورم، شکمم دارد سوراخ می‌شود. (دور می‌شود دنبالش راه می‌افتم نگهش می‌دارم) می‌پرسم:

□ چرا ازدواج نکرده‌ئی که زندگیت سامان بگیرد؟

■ چند سال پیش نامزد کردم، خانواده‌ی نامزدم به دلیل بی‌کاری من از وصلت ما جلوگیری کردند.

□ چه حرفی برای کسانی که در مقابل این مردم مسئول هستند داری؟

■ برای آن‌ها هیچ حرفی ندارم، اما به شما می‌گویم که مسئولان به ما توجه نمی‌کنند، اگر کسی به فکر ما بود تا به حال کاری انجام داده بودند. این مسئله‌ئی است که در طول چند سال به ما آدم‌های فقیر و طبقه‌ی پایین جامعه ثابت شده است.

□ آیا فکر می‌کنی این قضاوت منصفانه باشد؟

■ نخیر، بنده یک آدم دیوانه‌ام مگر لباس‌های پاره‌ی من را نمی‌بینید.

حسین.ع متأهل، بی‌کار، دیپلمه، ماهی ۱۵ هزار تومان اجاره خانه می‌دهد، گاهی چای می‌فروشد.

■ بعد از ۱۲ سال تحصیل و دو سال خدمت در ارتش شدیم چای‌فروش و قاچاقچی.

□ چند سال است بی‌کار هستی؟

■ ۷ سال است در اداره‌ی کار ثبت‌نام کرده‌ام اما دریغ از حتا یک موفقیّت کاری.

□ در چند سال گذشته مسئولان اقدام به ساخت کارخانه و کارگاه‌هایی کرده‌اند، شما تا به حال جذب این محل‌ها نشده‌اید؟

■ حقیقتاً من در هیچ کدام از این جاهایی که شما می‌گویید دوست و آشنایی ندارم، یعنی اگر آدم بخواهد کاری پیدا کند باید پارتی داشته باشد، اگر رئیس کارخانه یا اداره‌ئی دوستان و آشنایان و فامیل‌ها و همشهری‌های خودش بی‌کار باشد، چه‌طور من غریبه را استخدام می‌کند. در مورد کارخانه‌های جدید، کارخانه‌ئی را در هر مکانی بسازند برای مردم همان محل است. من که نمی‌توانم زن و بچه‌ام را این‌جا تنها بگذارم و بروم بیجار یا قروه.

□ به نظر شما چرا عده‌ئی در این مکان اقدام به فروش مواد مخدر و عکس‌های مبتذل می‌کنند؟

■ هر کس برای امرار معاش روشی دارد. به نظر من مجبورند این کار را انجام بدهند اما من به هیچ وجه کار آن‌ها را تأیید نمی‌کنم و نمی‌گویم خوب است. اما می‌دانم این افراد مجبورند چون اگر این افراد بی‌کار باشند باید از دیوار مردم بالا بروند.

□ یعنی اگر این افراد شغل مناسب داشته باشند به این کارها روی نمی‌آورند؟

■ مطمئناً، نه. بنده الان اگر جایی کارخانه یا اداره‌ئی، شغلی گیر می‌آوردم هیچ وقت به این مکان لعنتی نمی‌آمدم.

□ یعنی بی‌کاری عامل این همه بدبختی‌هاست؟

■ خود شما وضعیت ظاهری ما را ببینید. این همه زباله و آشغال را که در این‌جا ریخته شده ببینید (به تپه‌ئی از زباله که بغل‌دستمان است اشاره می‌کند). فکر نکنم آدم عاقل دلش بخواهد برای یک لحظه در این محل بماند، ولی ما مجبوریم، چون باید زندگی و معاش زن و بچه و خانواده را تأمین کنیم.

مردی ۲۷ ساله، متأهل، فروشنده‌ی مواد مخدر، خودش را معرفی نمی‌کند.

□ بیش‌تر مشتری‌های شما چه کسانی هستند؟

■ هم سن و سال‌های خودمان، جوانان.

□ خودتان هم مصرف می‌کنید؟

■ چندین سال است باشگاه می‌روم، نخیر. (فیگور می‌گیرد) من ورزش‌کار هستم.

□ اگر به ورزش و سلامت اهمیت می‌دهید، چرا دنبال این کار افتاده‌اید؟

■ عرض کردم خودم عمل ندارم. (متوجه منظور اصلی سوالم می‌شود و می‌گوید) فکر می‌کنید اگر من کاری درست و حسابی داشتم که بتوانم مخارج زن و بچه‌ام را تأمین کنم به این کار روی می‌آوردم؟!

□ یعنی این تنها کاری بوده است که تا به حال گیر آورده‌ای؟

■ نخیر، قبلاً مغازه‌ی یکی از آشناهایمان بودم. بعد بی‌کار شدم. این‌جا دوستانی داشتم، من را هم به این مکان کشاندند. یعنی روزها از بی‌کاری می‌آمدم این‌جا، بعد از مدتی دیدم شده‌ام ساکن این محله. احساس کردم این جوری هم می‌شود پولی به‌دست آورد تا در آینده چه پیش آید، شاید رفتم یکی دیگر از شهرهای کشور برای عملگی یا همین کار. نمی‌دانم...

□ چرا جوانان به مواد مخدر رو می‌آورند؟

■ هر موجود زنده‌ئی برای ادامه‌ی حیات باید به چیزی سرگرم باشد. کاری یا مشغله‌ئی داشته باشد. جوانان ما از بی‌کاری به این مواد پناه می‌برند، تا حداقل برای مدتی هم که شده از دنیای پر از بدبختی و فلاکت حقیقی خارج شوند. پناه آوردن به مواد مخدر نتیجه‌ی خودباختگی و فقر است. مواد مخدر پناه‌گاهی شده برای این آدم‌های بی‌پناه.

مردی ۲۴ ساله، بی‌کار، سربازی کرده، مجرد، فروشنده‌ی مواد مخدر، خودش را معرفی نمی‌کند.

□ این مواد را شما از کجا تأمین می‌کنید؟

■ قربان، این مواد مخدر مثل لنگ حمام می‌ماند، هر لحظه پیش یک نفر است، دست به‌دست می‌آید تا به ما می‌رسد ما نفر آخریم. بالاترها کم‌تر دیده می‌شوند.

□ خودتان هم مصرف می‌کنید؟

■ گاه‌گاهی

□ چرا به این کار روی آورده‌اید؟

■ بنده چندین سال آواره این شهر و آن شهر بودم، برای کار به هر دری زدم، اما تا کی غریبی و دوری، برگشتم شهر خودمان چند سال است ساکن سنندج شده‌ام، از موقعی که برگشته‌ام سنندج دنبال کار بوده‌ام اما دریغ. عاقبت شدم موادفروش تا کی گیر مأمور بیفتم و سر از زندان و طناب در بیاورم، خدا می‌داند.

▣

خبرهای علمی

مهندسی ژنتیک در خدمت بیماران

پزشکان آلمانی اخیراً نتایج یک آزمایش را که سه سال پیش انجام شده است، منتشر کرده‌اند. پزشکان در این تحقیق به بررسی تأثیرات تزریق پروتئین دست‌کاری شده‌ی ژنی که قادر به ایجاد مویرگ‌های جدیدی در قلب بیماران قلبی است، پرداختند. این پروتئین که FGF-1 نام‌گذاری شده است، حدود ۱۲ هفته پس از عمل در محل تزریق مویرگ‌های جدیدی ایجاد می‌کند که با اتصال به رگ‌های مسدود شده، بخشی از خون را به بافت عضلانی قلب منتقل می‌کنند. ۲۰ بیماری که از انسداد عروق رنج می‌برده‌اند و مورد عمل فوق قرار گرفته‌اند پس از گذشت سه سال در مقایسه با بیماران دیگر از بهبودی مطلوبی برخوردار هستند.

با این‌حال متأسفانه این تکنیک در حال حاضر نمی‌تواند جایگزین همه‌ی روش‌های موجود برای بازکردن عروق شود و تنها برای گروه خاصی از بیماران کاربرد دارد.

دزدی جایزه‌ی نوبل سال ۱۹۴۴

کشف علمی جداسازی نوترون از هسته‌ی اتم در اواخر سال‌های ۱۹۳۸ در آلمان پدیده‌ی مهمی بود. بخصوص که این کشف می‌توانست در ساخت بمب اتمی به‌کار گرفته شود. در سال ۱۹۴۴ شیمی‌دان آلمانی Otto Hahn که کاشف شکاف اتم محسوب می‌شود جایزه‌ی نوبل را به خود اختصاص داد. اما اکنون فاش شده است که کاشف اصلی این پدیده خانم لیز مایت‌نر Lise Meitner فیزیک‌دان اتریشی‌الاصل یهودی مقیم آلمان بوده است. پروفسور مایت‌نر به همراه دو شیمی‌دان دیگر روی این پروژه به مدت چهارسال کار کرده بود و مغز متفکر و هدایت‌کننده‌ی اکیپ بوده است، اما وی به‌واسطه‌ی حملات ضدیهودی نازی‌ها در سال ۱۹۳۸ مجبور به فرار و مهاجرت از آلمان شد. اندکی بعد اتو هان این کشف را به نام خود اعلام کرد. اعتراض دو شیمی‌دان جوان دیگر گروه در جو ضد یهودی و بی‌نظمی‌های پس از جنگ بی‌اثر ماند و این کاشف گمنام در سال ۱۹۶۸ پس از گذران سال‌ها مهاجرت در سوئد و انگلیس، در انزوا درگذشت.

پروفسور مایت‌نر پیشنهادهایی را که برای ساخت بمب اتم به او شده بود رد کرده بود و از تبلیغات و جنجال فراری بود.

قلم، عامل انتقال میکرب

کنترل آلودگی‌های میکربی در بیمارستان‌ها از دیرباز تاکنون موضوع مورد توجه پزشکان و مسئولان بهداشت می‌باشد که هرازگاهی به مسئله‌ئی بسیار جدی و حاد در یک مرکز درمانی تبدیل می‌شود. یک گروه از زیست‌شناسان بریتانیائی کشف کرده‌اند که یک چهارم قلم‌های استفاده شده در یک سرویس بیمارستانی آلوده به میکرب هستند. مجله‌ی علمی Lancet اخیراً با درج مقاله‌ئی عمده‌ترین دلیل انتشار میکرب را سهل‌انگاری کادر درمانی در شستن دست‌های خود قبل از پوشیدن دست‌کش و یا استفاده از یک دستکش در مواجهه با بیماران مختلف، ذکر کرده است. آلودگی بالای قلم‌ها به بهترین وجه نشان می‌دهد دست‌هائی که با قلم شرح وضعیت بیمار را می‌نویسند، می‌توانند به‌همین ترتیب میکروب‌ها را نیز از بیماری به بیمار دیگر انتقال دهند.

آلودگی چاه‌های آب بنگلادش

۳۰ میلیون نفر در بنگلادش در معرض خطر قرار دارند. آلودگی آب ۸۳٪ چاه‌های موجود در ۵ منطقه‌ی جنوبی بنگلادش ۸۰٪ ساکنان را بیمار کرده است. میزان آرسنیک موجود در این چاه‌های آب از حد مجاز مورد قبول سازمان بهداشت جهانی بالاتر است و چون این ماده بدون رنگ و بو است خطر وجود آن توسط مردم عادی احساس نمی‌شود. این نوع مسمومیت آب تاکنون در شیلی، تایوان، هند و مغولستان دیده شده است. علت این پدیده هنوز روشن نیست. آرسنیک موجود در خاک یعنی فرم غیرارگانیک آن خطرناک‌تر از فرم‌های ارگانیک می‌باشد که در بعضی محصولات دریایی یافت می‌شود. علائم مسمومیت ارسنیک، خستگی، دردهای عضلانی و بثورات پوستی است که می‌تواند به

مصاحبه کار با رفیق علی پورنقوی مسئول هماهنگی شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) پیرامون:

تحولات آتی در کشور و کنگره پنجم سازمان

■پرسش: *رفیق پورنقوی، ضمن تبریک سال نو از سوی رفقای نشریه کار به شما و آرزوی موفقیت در انجام وظایفی که به عهده دارید، سال گذشته، سالی بود که مردم ابتکار عمل را از رژیم جمهوری اسلامی گرفتند و بر وقایع و حوادث مُهری دیدنی نشاندند، چشم انداز تحولات سیاسی در سال ۱۳۷۷ را چگونه می‌بینید؟*

□پاسخ: من هم متقابلاً سال نو را به شما و تک تک رفقای دست‌اندرکار نشریه «کار» و خوانندگان آن تبریک میگویم و برای همگی سربلندی، تندرستی و دلشادی آرزو می کنم.

اما در مورد چشم انداز تحولات سیاسی در سال ۱۳۷۷:

به نظر من واقم اصلی چشم‌انداز سیاسی در آینده کوتاه‌مدت، تداوم همان عاملی است که در ۲ خرداد سال گذشته جلوه بیرونی پیدا کرد: مردم، حرکت و ابتکاراتشان، فعلیت‌شان و مقابله‌شان با تمامیت‌خواهی رژیم و بطور خاص با ولایت فقیه. تنها در متن این فعلیت است که عوامل دیگری، و خاصه آنچه در دستگاه حکومت از سویی و دستگاه دین از سوی دیگر جریان دارد، می‌تواند قابل اهمیت و ـ بگذارید امیدوار باشیم ـ امیدوار کننده باشد.

توضیح می‌دهم: پس از انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری، من اینجا و آنجا «بدبینی»هایم را در این باره که او تا چه میزان می‌تواند منشأ اصلاحاتی در درون نظام جمهوری اسلامی باشد و تا چه میزان برآورنده مطالبات مردم، همچنین این دغدغه را بیان کرده‌ام که در صورت عدم توانایی آقای خاتمی در ایجاد تغییرات در نظام و در برآوردن خواسته‌های مردم، یکی از چشم‌اندازهای تلخ جامعه ما سرخوردگی تاریخی مردم یا طغیان‌های بعدی خواهد بود. گذشت این مدت از «بدبینی‌های» من نکاسته است. من منکر آن نیستم که اینجا و آنجا این یا آن تغییر مثبت صورت گرفته است، اما صحبت بر سر تغییر نظام است. ضربه جانانه‌ای که طرفداران سرسخت ولایت فقیه از مردم خورده‌اند زمینه را برای چنین تغییری بسیار مساعد کرده است اما تحقق این تغییر مستلزم اتکابه مردم و بسیج آنهاست. خمینی در بسیج مردم استاد بود، خامنه‌ای در بسیج قمه‌کشان. خاتمی در جریان انتخابات نشان داد که قدرت جلب مردم را دارد، اما تاکنون فراتر از آن نرفته است. بماند که او در چنبره اعتقادش به ولایت فقیه نیز محصور است. بااینحال اولاً یک دوره یکساله در زندگی مردم چندان کوتاه است، ثانیاً مقاومتها و تردیدها برای تغییر در درون نظام جمهوری اسلامی چندان قوی و ثالثاً بحران عمومی در جامعه چندان عمیق، که بدشواری می‌توان چشم‌انداز دیگری را، چه در درون حکومت و چه در جامعه، در آینده کوتاه‌مدت تصور کرد؛ الا تداوم و حدودی بسط وضع فعلی: باز شاهد ابتکارات مردم خواهیم بود، مخالفتها با ولایت فقیه چه در درون و چه در بیرون حکومت طنین گسترده‌تری خواهند یافت و ـ به تاکید می‌گویم ـ درک عینی‌تری از ظرفیت‌های دولت فعلی نصیب مردم و طبعاً نیروهای سیاسی کشور خواهد شد.

■*امکان تأثیر گذاری اپوزیسیون بر رویدادهای سیاسی کشور در سال جاری تا چه حدی است؟ آیااپوزیسیون در معادلات نقش جدی‌ای ایفا نخواهد کرد؟*

□پاسخ من به این سوال در واقع در پاسخ قبلی مستتر است: «نه؛ نیروهای اپوزیسیون هنوز نیز در صف‌بندیهای موجود در جامعه از چنان وزنی برخوردار نیستند که بتوانند، حتی با پیشبرد سیاستی بی کم و کاست، عاملی از عوامل رقم زننده چشم‌انداز آتی در کوتاه مدت یکساله باشند». پراکندگی در صفوف آنان، ضعف ارتباط با جامعه، فعالیت همچنان در اوج دستگاههای امنیتی جمهوری اسلامی علیه آنان، ... عواملی هستند که به اعتبار آنها من از وزن محدود نیروهای اپوزیسیون در چشم‌انداز نزدیک حرف می‌زنم. با اینحال در این حدود، این برخورد بسیار ایستا است. جامعه ما لحظات حساسی را می‌گذراند. خواست تحول و نارضایتی از وضع موجود در میان مردم بسیار عمیق است و بنظر می‌رسد که نیروهای اپوزیسیون حداقل در این مورد اشتراک نظر دارند که با لحظاتی تاریخی در حیات جامعه مواجهند. جستجو و کوشش برای یافتن راههای حضور در این لحظات و اثرگذاری بر آن در میان نیروهای اپوزیسیون بروشنی قابل مشاهده است. دور نرویم، سازمان خودمان را در نظر بگیریم و کنگره پنجم آن را. کنگره‌ای که بلحاظ سیاسی ـ عملی با کوشش برای گسترش ارتباط با مبارزات جاری مردم و تأمین حق فعالیت آزاد و علنی سازمان در داخل کشور برجسته شده است. من تردیدی ندارم که اگر کنگره در زمان موعود، یعنی تابستان سال گذشته، برگزار می‌شد سیمای دیگری غیر از کنگره برگزار شده می‌یافت. (طبعاً قصدم این نیست که بگویم خوب شد که کنگره دیرتر برگزار شد.) باری، برآمدی که کنگره پنجم برای حضور در مبارزات جاری مردم نشان داده است، بدرجاتی و در اشکالی متفاوت در سایر نیروهای اپوزیسیون نیز قابل پیگیری است. روی دیگر سکه جستجوگری در میان مردم برای آزمون نیروها و یافتن نیرویی است که بتوانند به آن اعتماد کنند و خواستشان را با آن و از طریق آن پیش ببرند. رای دهها میلیونی مردم به خاتمی تنها رای نفی نیست؛ رای امید و اعتماد نیز هست.

خلاصه کنم: موقعیت و نقش اپوزیسیون در چشم‌انداز آتی جامعه‌مان را باید بر زمینه متحرک و دینامیک وضع فعلی تعیین کرد. برای رسیدن به این نتیجه که آنچه در مورد نقش اپوزیسیون در کوتاه‌مدت گفتم در میان‌مدت مصداق ندارد، دشواری هست، امیدها بسیار بیشتر.

■*شمااز «برآمد کنگره پنجم» سخن گفتید، خوانندگان «کار» مشتاق هستند نظر شما را پیرامون مصوبات کنگره نیز بدانند، اما اگر موافق باشید بحث را بر سر دو سند «برای دموکراسی و عدالت اجتماعی» و «اوضاع کنونی و سیاست‌های ما» متمرکز کنیم.*

□با پیشنهاد شما برای آن که بحث را بر سر دوسند «برنامه سیاسی» و «اوضاع کنونی و سیاستهای ما» متمرکز پیش ببریم موافقم. اما ضمنا امیدوارم که «متمرکز» به «منحصراً» تبدیل نشود و اعم از این که در همین مصاحبه و با من باشد یا در مناسبتهای دیگر و با کسان دیگر، پیرامون سایر اسناد کنگره نیز گفتگوها و جستجوهایی صورت گیرند؛ چه اولا بی‌توجهی یا توجه ناکافی به اسناد دیگر و مشخصاً به سند «آماج‌ها و دیدگاهها»، می‌توانند به ارائه و برداشت سیمای محدودی از سازمان و جهات موجودیت و فعالیت آن کمک کند؛ ثانیا در همین محدوده بحث پیرامون موضوعات سیاسی، برای نمونه، تفکیک «اوضاع کنونی و سیاستهای ما» از «راستای فعالیت آتی سازمان» بسیار دشوار و، اگر صورت گیرد، موجب ابهام است؛ ثالثا مایلم تاکید کنم که در جریان تدارک و تدوین اسناد کنگره شمار قابل توجهی از رفقای سازمان سهیم بوده‌اند: عده‌ای در کار این سند و عده‌ای دیگر در کار سندی دیگر. بنابراین سزاوار است که این مشارکت، از جمله در همین اقدام ارزشمند نشریه «کار» برای پرداختن به مصوبات کنگره انعکاس درخور یابد.

با این مقدمه حالا به دو سند مورد نظر می‌پردازم.

من دراینجا در اظهار نظر کلی نسبت به دو سند مذکور و تشریح عمومی آنها به ذکر یکی دو نکته اکتفا می‌کنم: نکته اول: من در کنگره به هر دو سند رای مثبت دادم زیرا از جمله در آنها:

ـ بمثابه برنامه (و سیاست) یک نیروی دموکراتیک بروشنی آمده است که «کشور ما نیازمند حکومتی دموکراتیک در شکل جمهوری به جای جمهوری اسلامی است»، و با ترسیم خطوطی از سیمای حکومت مورد نظر همچون «جدایی دین و مکاتب فلسفی از دستگاه دولتی و ...»، «انتخابی بودن نهادهای قدرت مرکزی و محلی»، ... ناسازگاری بنیادین جمهوری اسلامی با نیازمندیهای کشور ما و حکومت مورد نظر ما، تصریح شده است؛

ـ بمثابه برنامه (و سیاست) یک نیروی چپ خواسته‌ها و اقدامات شدنی برای تامین یک زندگی بهتر برای مردم جامعه و خاصه زحمتکشان آن را طرح کرده‌اند. منظورم از قید «شدنی» برای خواسته‌ها و اقدامات، شدنی در شرایط و برپایه امکانات همین امروزی جامعه ماست؛ وگرنه مجموعه اقدامات طرح شده تنها حدودی از عدالت را بیشتر فراهم نخواهد آورد.

ـ بمثابه سیاست نیرویی که سمت و سطح مبارزه آن بر سمت و سطح مبارزه جاری در کشور و در میان توده‌ها استوار است «افشاگری و بسیج نیروها علیه ولایت فقیه و جناح خامنه‌ای، و مبارزه برای کوتاه کردن دست آن از قدرت سیاسی و برقراری آزادی‌های سیاسی در کشور» را سمت اصلی مبارزه ما در شرایط کنونی اعلام کرده‌اند؛

ـ بمثابه سیاست (و برنامه) نیرویی که نمی‌تواند به تحولات و تغییرات در جامعه و حکومت بی‌اعتنا باشد و برای تعمیق و ارتقا این تحولات در راستاهای دموکراسی و عدالت عمل می‌کند، جهات دیگری از سیاست سازمان را که ناظر بر این تحولات و تغییرات‌اند روشن کرده‌اند.

ـ بمثابه سیاست (و برنامه) نیرویی که برای مردم، و مبارزه آنها، نقش اصلی در تحول دموکراتیک جامعه را قائل است بر لزوم سازماندهی و تحکیم ارتباط با مردم، دفاع از مطالبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آنان و استقلال جنبش‌های مردمی از حکومت و هر جناحی از آن تاکید می‌کنند.

می‌توان به این مجموعه افزود. اما اجازه دهید به نکته دوم بپردازم.

اگر شما از من بپرسید که اصلی‌ترین شاخص سازمان را چه می‌دانی، خواهم گفت: «چپ»، و از این نیز برداشتی فراتر از عدالتخواهی بدست نخواهم داد. با این حال به این نتیجه رسیده‌ام که دو شاخص «چپ» و «دمکرات» برای بیان تمامیت سازمان، یا دقیقتر بگویم، سازمانی که اهداف سازمان ما را پیشاروی خود نهاده است، کفایت نمی‌کنند و سازمان ما، از این نظر، یک سازمان «چهارپایه» است: چپ، دموکرات، سبز و ... بگذارید بگویم «مدنیت‌خواه» و تاکید کنم که این اصطلاحات فعلا فقط برای اختصار کلام بکار گرفته می‌شوند و نه الزاما بعنوان بیان دقیق پایه مورد نظر. «سبز» کمابیش مفهوم شناخته شده‌ای است. مساله مرکزی سبز مواجهه انسان و طبیعت و یافتن تعادلی در این مواجعه برای پیشرفت ماندگار و دائمی انسان است.

مدنیت‌خواهی، که بیان عمومی خواسته‌هایی است که استحکام و بسط جامعه مدنی را هدف قرار می‌دهند، شاید در همان حد مفهوم سبز هم روشن نشده باشد. بنظر من به این دلیل اصلی که این مفهوم در مباحث امروزی در داخل و خارج کشور، کمابیش به سازمان‌های غیر دولتی که در اساس مهار و نظارت بر دولت را بعهده دارند محدود شده است. ترجمان این محدودیت در شرایط جامعه استبدادزده ما و قدرقدرتی دولت، طرح چند خواست دموکراتیک مثل آزادی تشکل‌های صنفی و سیاسی، مطبوعات و از این دست است. اما به اعتقاد من مدنیت‌خواهی با تعبیر مجموعه نهادهایی که مشارکت مردم را در «تعیین سرنوشت خود» یعنی در هدایت جامعه فراهم می‌آورند، دامنه‌ای بمراتب گسترده‌تر و سمت مبارزه‌ای بسیار پردوام است. نکته دومی را که در ارتباط با دو سند «برنامه سیاسی» و «اوضاع کنونی و سیاستهای ما» می‌خواستم بگویم این است که گرچه سند «دیدگاهها و آماج» نشان از وقوف به این پایه‌های نظری در سازمان دارد و آنها را در خود بازتاب می‌دهد، متاسفانه این وقوف در دو سند مذکور ساری و جاری نیست. بنظر من این اسناد طبعاً هرکدام از زاویه و در چارچوب برد خود، می‌بایست مطالبات روشنی در این زمینه‌ها را مطرح می‌کردند.

■*درکنگره چهارم سازمان «هدف پایان دادن به حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیتی مبتنی بر دموکراسی» به «شکل جمهوری پارلمانی» به تصویب کنگره رسید. در کنگره پنجم جنبه سلبی این فرمول بندی قید نشده است و تاکنون نیز توضیحی از سوی مسئولان سازمان در این مورد داده نشده است. نظر شما چیست؟*

□اگر بخواهم به سئوال شما بدون توجه به دغدغه‌ها و انتقاداتی که در درون و بیرون سازمان درباره این دو سند و خلاصه حول همین نکته فعلی وجود دارند جواب بگویم، می‌گویم: «زیرا این روش درست‌تری است». به نظر من یک و هر نیروی سیاسی، حتی آنارشیسم هم که متداول است به نیروی نفی هر نوع دولت تعبیر شود، نه با آنچه نیست و نمی‌خواهد بلکه با آنچه هست و می‌خواهد شناخته می‌شود و باید شناخته شود. بعلاوه چنین روشی، به گواهی تجربه انقلاب، روش متضمن مقصودتری است؛ و سرانجام این که بخصوص در برابر «فرهنگ نفی» حاکم به جامعه سیاسی امروز ما، که روش‌ها و اقدامات جمهوری اسلامی تنور آن را سخت گداخته کرده است، این روشی متین و سالم است. من باور دارم که اسناد ما، بدون لقلقه کلام در این باره که جمهوری اسلامی ـ اعم از این که همین باشد یا هر جمهوری اسلامی وعده داده شده دیگری، خواست و مطلوب ما نیست. حتی بیش از این باید اثباتی باشند؛ به اعتباری باید مبین قانون اساسی مورد نظر ما باشند و بس.

اما، چنان‌که در ابتدای پاسخم گفتم، دغدغه‌ها و انتقاداتی وجود دارند که جوهر آنها این است که سازمان باز به سیاست «اتحاد و انتقاد» روی آورده است و مشخصا در قبال خاتمی چنین سیاستی را اتخاذ کرده است. در این ارتباط مایلم نکاتی را تاکید کنم:

ـ من بارها خوانده و شنیده و به تجربه خود دریافته‌ام که درس اول سیاست این است که وقوع هیچ تغییری در عرصه آن منتفی تلقی نشود. درک این نکته در اتخاذ سیاست منعطف بطور کلی دارای اهمیت بسیار است و در مناسباتی که یک نیرو با سایر نیروهای سیاسی جامعه می‌سازد نقش مستقیم دارد: نیروئی که به درک همین درس اول نائل نشود بدشواری می‌تواند مناسبات دموکراتیکی را با سایر نیروهای سیاسی جامعه برقرار کند. با این ملاحظه، خطاب من به کسانی، چه در درون و چه در بیرون از سازمان، که این واقعیت را نفی می‌کنند که در دو سند مذکور درس اول سیاست رعایت شده است، یعنی چه کسانی که هرگونه تمایز بین مصوبات کنگره پنجم و کنگره‌های پیشین را منکر می‌شوند و چه کسانی که عدم تصریح فکر تشکیل آلترناتیو حکومتی در این اسناد را به نفی این فکر تفسیر می‌کنند، این است که لطفاً ما را به برگشت به درس ماقبل اول سیاست دعوت نکنید.

من واقفم که این صحبتها تا اینجا، حتما این تلقی را ایجاد می‌کنند که پس «پورنقوی بر این نظر است که اسناد کنگره پنجم آبستن فکر «اتحاد و انتقاد» در قبال خاتمی‌اند». خیر، من بر این نظر نیستم و اسناد هم آبستن چنین فکری نیستند. بعلاوه سیاست درس دوم و سوم هم دارد.

تمایز دو سند مذکور ـ در حاشیه بگویم که چنان‌که ملاحظه می‌کنید من مدام از دو سند در ارتباط با یکدیگر حرف می‌زنم و من موافق محدودکردن کنگره در این دو سند، چنان‌که در ابتدای پاسخم اشاره کردم، و به طریق اولی موافق محدود کردن کنگره در یکی از این دو سند نیستم ـ باری، تمایز دو سند مذکور با اسناد سیاسی کنگره‌های پیشین در تعیین سمت اصلی مبارزه ما در شرایط کنونی است. اسناد کنگره‌های پیشین، مثلا اسناد همین کنگره چهارم، سیاست سازمان را متوجه رژیم جمهوری اسلامی بمثابه یک کلیت می‌کنند؛ در حالی که اسناد حاضر به این اکتفا نکرده و ولایت فقیه و جناح خامنه‌ای را آماج سمت اصلی مبارزه سازمان در شرایط کنونی اعلام می‌کنند. به‌نظر من چنین مبارزه‌ای بر واقعیت، یعنی بر مبارزه جاری در جامعه، استوار است و کافی است بعنوان برشی از سیاست سازمان در متن عمومی سیاست آن، یعنی در ارتباط با سایر جهات سیاست ما و در ارتباط با برنامه سیاسی قرار داده شود تا درک شود که قرابتی با سیاست «اتحاد و انتقاد» ندارد: سمت اصلی عمل مردم امروز علیه ولایت فقیه است و چنین مبارزه‌ای را ایجاب می‌کند، فردا می‌تواند، از جمله به یمن دستاوردهای مبارزه امروز، تشکیل یک آلترناتیو دموکراتیک را ایجاب کند. مایلم اضافه کنم که در اینجا تنها از یک امکان عام و منطقی حرف نمیزنم، بلکه از سیر محتمل وقایع می‌گویم. نداشتن تصویری از سیر محتمل وقایع و نقشه‌ای برای عمل در قبال آن موجب بدترین سرگردانی‌ها در سیاست است. این هم درس دوم.

یک نکته جزیی را هم در این ارتباط بگویم: گاه طرح می‌شود که چرا این دوسند از هم جدا شده‌اند. این سوال بنظر من تلقی محدودی از کنگره دارد و محدودیتش هم این است که کنگره را بمثابه یک واقعه جاری در حیات یک سازمان سیاسی تجربه نکرده است: ما ناگزیر بوده‌ایم در کنگره‌هایمان، یعنی هر دو سال یکبار، به جهات مختلف حیات سازمانی‌مان بپردازیم. اما مگر چند بار باید آماج‌ها و دیدگاههای یک سازمان را «تدوین و تصویب» کرد، برایش برنامه نوشت و غیره؟ در شرایط عادی زندگی سیاسی یک سازمان سیاسی این قبیل اسناد به دوره‌های دهساله و بیشتر تعلق دارند و کار کنگره اساسا بر سیاست جاری متمرکز است. در چنین شرایطی آنگاه یک سند هم بعنوان برنامه و هم بعنوان سیاست جاری غیرطبیعی خواهد بود.

■*درک ها از دو سند متفاوت‌اند؛ شمابه عنوان مسئول هماهنگی شورای مرکزی سازمان در این عرصه چه خواهید کرد؟*

□صرفنظر از این که سئوال شما می‌تواند با هر یک از فعالان سازمان مطرح شود، تائید می‌کنم که مسئولیت من مرا در وضع ویژه‌تری قرار می‌دهد. این وضع اولا نافی این پایه و تفاهم دموکراتیک نیست که سرانجام تصمیم و عمل، بر حاصل رای برابر ما مبتنی است، ثانیا حاوی این معنا نیست که در سازمان ما از مسئول هماهنگی انتظار بی‌نظری و یا تامین هم‌نظری می‌رود. طبعاً امر هماهنگی کوشش برای تامین هم‌نظری را تا حدودی ایجاب می‌کند. اما مقدم و بسیار مهمتر از این مستلزم مراقبت از روند تصمیم‌گیری‌هاست. بیشترین انتظار از مسئول هماهنگی در سازمان ما تامین روند دموکراتیک تصمیم‌گیری است؛ دموکراسی هم اصلا به تعبیر عامتر مفهوم و قواعدی ناظر بر روند تصمیم‌گیری و اقدام است و نه ناظر بر خود تصمیم و اقدام.

من طبعاً خوشحال می‌شوم اگر این ارزیابی وجود داشته باشد که از پس مسئولیتم بر می‌آمده‌ام اما واقفم و تاکید می‌کنم که تنها با وجود ظرفیت‌ها و مناسبات دموکراتیک گسترده در سازمان انجام مسئولیت هماهنگی به تعریفی که گفتم ممکن بوده است.

■*سه ماه از برگزاری کنگره پنجم سازمان گذشته است، ارگان منتخب کنگره ـ شورای مرکزی سازمان ـ در این فاصله چه اقدامات مشخصی برای پیشبرد مصوبات کنگره انجام داده است؟*

□اجازه دهید پاسخ را به یک بعد خاص از سوال شما محدود کنم: آنچه متوجه گسترش ارتباط با داخل کشور و تامین حق فعالیت آزاد و علنی سازمان در داخل کشور می‌شود. چنانکه پیشتر گفتم این درست همان وجهی است که کنگره پنجم سازمان با آن برجسته شده است. بعلاوه گزارش جامع اقدامات و تصمیمات شورا در این فاصله در اختیار مسئولان تشکیلات کشورها قرار گرفته است که گمان نمی‌کنم بخش قابل توجهی از آن مورد علاقه بسیاری از خوانندگان نشریه کار باشد. و امااقدامات:

※ اطلاع دارید که کنگره تدوین و تنظیم نهایی تعدادی از اسناد را به شورای منتخب خود سپرد. این اقدام اکنون صورت گرفته است و مجموعه اسناد انتشار یافته است.

※ در پیشنهادهای ارائه شده به کنگره که از تصویب کمیسیون «راستاهای فعالیت آتی» منتخب کنگره نیز گذشتند از جمله پیشنهاد نوشتن نامه‌ای سرگشاده به رییس جمهور که در آن حق قانونی فدائیان خلق برای فعالیت علنی مطالبه می‌شود، و نیز پیام مشروحی به مردم ایران، که در آن ضمن ذکر اهداف و تاریخ مبارزات فدائیان خلق حمایت مردم از فعالیت آزادانه و علنی آنان خواسته می‌شود، نیز وجود داشتند.

※ نگارش نامه به رییس جمهور و پیام مردم ایران از تصویب شورا گذشته و پیش نویس آنها نیز تهیه شده است. قاعدتا در هفته‌های آتی متن این نامه‌ها نیز از تصویب خواهند گذشت و انتشار خواهند یافت.

※ تصویب شده است که به منظور تبدیل نشریه کار به نشریه‌ای که هدف اساسی آن راه یافتن به ایران است در وضعیت فعلی آن تحول داده شود. چنان‌که اطلاع دارید این سمتگیری در نشریه اعلام شده است و به تناسب تغییراتی نیز در نشریه در دست اجرا هستند. تغییرات هنوز محدودند اما ضرورت و خواست برای این تغییرات وجود دارد؛ شاید فقط امکانات غل و زنجیری شوند بر دامنه تغییراتی که مطلوبند و ضروری.

※ در مجموعه مسئولیتها در شورا مسئول معینی نیز برای امور سیاسی و تبلیغی در داخل کشور تعیین شده است. در نظر است که در اجلاس آتی هیأت سیاسی ـ اجرایی، که طرح برنامه فعالیت دوره‌ای در عرصه‌های مختلف به آن باید ارائه شوند، این طرحها مورد رسیدگی قرار گرفته و برای تصویب نهایی به اجلاس آتی شورا ارائه شوند. بنابراین مسئول فوق الذکر و نیز مسئولان عرصه‌هایی چون روابط بین‌المللی، روابط عمومی، نشریه کار، تشکیلات خارج و ... که حوزه فعالیتشان با سمتگیری پیشگفته و تامین فعالیت آزادانه در ایران گره می‌خورد طرح برنامه‌هایشان را به اجلاس آتی هیأت سیاسی ـ اجرایی ارائه خواهند کرد. طبعاًپس از تصویب این برنامه‌ها می‌توان فعالیتها را در این راستا هدفمندتر و کنترل پذیرتر تشدید کرد.

رفیق پورنقوی، از اینکه وقتتان را در اختیار ما گذاشتید، متشکریم.

مصاحبه توسط داراب شکیب انجام گرفته است.

«تجربه گذشته، چراغ راه آینده»

به بهانه نوزدهمین سالگرد تشکیل کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن

الف ـ ایللی

پیرامون وقایع پس از انقلاب در ترکمن‌صحرا، تشکیل کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن، ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا، جنگ‌های تحمیلی اول و دوم گنبد، ترور ناجوانمردانه توماج، مختوم، واحدی، جرجانی و ... به کرات پرداخت شده است و امروز در ورای مجموعه حوادث گذشته جا دارد که این پدیده خارج از تحلیل‌های اراده‌گرایانه و یکسویه مورد بازبینی مجدد قرار گیرد.

در روشنگری عملکرد کانون و ستاد در منطقه و ارزیابی از سحت و سقم وظایف و شکل پیوند این دو ارگان با یک سازمان سراسری، بیش از همه از سازمان بعلت حضور مستقیم خود و هدایت جنبش انقلابی ترکمن‌صحرا در این مقاطع انتظار برخورد می‌رود، ولی متاسفانه تابه‌امروز نه‌تنها ارزیابی همه‌جانبه و دقیقی از جنبش انقلابی و حق‌طلبانه خلق ترکمن در جریان و بعد انقلاب بعمل نیامده، بلکه در مجموع در باره مبارزات رهائیبخش این خلق در دوران معاصر سکوت شده است.

پرداخت بیطرفانه نسبت به این بسیاری از ناملایمات را رو خواهد کرد و ای‌بسا وجدانهایی که با بیرون‌ریختن حقایق واقعی گذشته خود را از عذاب چندین و چندساله رها خواهند نمود. این امر بویژه برای سازمان و جلب اعتماد دوباره صدها و صدها نیروی روشنفکری که در دشوارترین سالهای پیکار در کنار سازمان ماندند و رزمیدند ولی متاسفانه امروز در حاشیه قرار دارند بسیار حائز اهمیت است، زیرا که همه آنان بحق انتظار دارند که سازمان صادقانه نسبت به وقایع گذشته ترکمن‌صحرا برخورد نموده و حوادث گذشته را آنطور که بود و آنطور که می‌بایست می‌شد از دیدگاه امروزی مورد ارزیابی مجدد قرار دهد.

پرداخت به مجموعه وقایع ترکمن‌صحرا که هریک از آنان موضوع مستقل خود را داشته و در عین حال در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر می‌باشند در حجم یک مقاله نمی‌گنجد، ولی این مسئله نافی آن نیست که بخش‌های هرچند جداگانه از این رویدادها مورد بازنگری قرار نگیرند. نقد موقعیت و عملکرد کانون و ستاد و برخورد سازمان نسبت بدانان از جمله این موارد را عبارت می‌سازد. مقاله کوتاه زیر تلاشی است در این راستا.

مجموعه اقدامات کانون و ستاد در طول یکسال حاکمیت در ترکمن‌صحرا آنگاه می‌توانند در آئینه قضاوت قرار گیرد که به نقد بیطرفانه آن بنشینیم. در این مقطع عدم درک خصلت دوگانه مسئله ارضی و ارتباط تنگاتنگ آن با مسئله ملی در ترکمن‌صحرا یکی از اساسی‌ترین خطاها را عبارت می‌ساخت. در واقع در این مقطع سازمان در امر مسئله ارضی صرفا جنبه طبقاتی آن را عمده ساخته و عنصر ملی را در برخورد بدان درک ننمود. نتایج منفی‌ای که این درک ببار آورد عبارت بودند از: پنداشتن شوراها به عنوان ارگان صرف تشکل و اعمال قدرت فقط افراد بی‌زمین و کم‌زمین روستاها، محدود کردن وظایف شوراها تنها در حد مبارزه علیه بزرگ‌مالکان و مسائل صنفی و عمرانی روستاها و سلب تدریجی وظیفه پیشبرد مبارزه ملی از آنها، بی‌توجهی به عدم قطب‌بندی کامل طبقاتی در روستاهای منطقه بدلیل وجود عنصر ملی و وجود بقایای عنصر اساسی سیستم ارباب ـ رعیتی و بی‌توجهی به تاثیر این دو عامل در تمایل به وحدت اقشار و طبقات مختلف در روستاها علیه بورژوا ـ مالکان و غاصبین زمین.

برخورد از زاویه صرف طبقاتی نسبت به تمامی پدیده‌های ترکمن‌صحرا تنها محصور به مسئله ارضی نبوده و تقریباً گریبان تمامی افراد مرفه و صاحب مال و منال منطقه از بورژوازی ملی بومی گرفته تا حتی بخشی از زمینداران متوسط را نیز در بر گرفت. در حالیکه ترکمن‌صحرا به لحاظ تاریخ گذشته خود و نوع مناسبات زندگی و وضعیت اقتصادی ـ اجتماعی و بافت طبقاتی وضعیت ویژه‌ای داشت که اساساً با دیگر مناطق ملی قابل قیاس نبود. در ترکمن‌صحرا بودند سرمایه‌داران ترکمن که دارای احساسات شدید ملی بوده و حاضر بودند برای اعتلا و شکوفایی اقتصاد ملی ترکمن‌صحرا هرگونه طرح و ایده‌ای را از سوی کانون و ستاد پذیرا باشند. برخی از این سرمایه‌داران بومی در ذهنیت توده‌های مردم از سابقه مثبتی برخوردار بودند بگونه‌ای که توده‌ها اقدام بر علیه این سرمایه‌داران را به منزله نمک‌نشناسی تلقی می‌کردند. به دیگر سخن وضعیت برخی از این سرمایه‌داران بومی و مناسبات آنان با مزدبگیران را نمی‌توان مثلا با روابط حاکم بر کارخانه تراکتور سازی تبریز و غیره مورد مقایسه قرار داد. از سوی دیگر ترکمن‌صحرا به لحاظ وضعیت اقتصادی آنچنان رشد یافته نبود و بورژوازی در این منطقه هنوز در فاز نخست خود بسر می‌برد. از این رو ایجاد صف‌بندی تصنعی طبقاتی و برخورد استالینی نسبت به تمامی صاحبان اموال موجب آن گردید که بسیاری از زمینداران متوسط و بورژوازی ملی کوچک که در موضع موافق با کانون و ستاد قرار داشتند، بتدریج به این نهادها بدبین شده و سیاست دوری از آنها را برگزیده و به تبلیغ علیه آنها بپردازند.

امروز در پس همه آن عملکردهای گذشته‌مان بر آن اعتقاد هستم که ما و بویژه سازمان درک بسیار نازلی را از توان و وضعیت اقتصادی ترکمن صحرا داشتیم، در حالیکه در این مقطع می‌توانستیم با توجه و در نظرداشت توان و ظرفیت جمهوری اسلامی از وجود بسیاری از این سرمایه‌داران بومی در اعتلاء نسبی وضعیت اقتصاد ملی ترکمن‌صحرا و ارائه برخی خدمات به توده‌ها بهره جوییم، ولی اعمال قدرت یک ساله در ترکمن صحرا و فقدان چشم‌اندازی روشن به قدری ما را سرمست کرده بود که آتیه ترکمن‌صحرا را فدای برخوردهای احساسی و لحظه‌ای‌مان نمودیم.

نکته حائز اهمیت دیگری که تا به امروز بحث‌ها حول آن به طور پراکنده در میان برخی از افراد و جریانات منتسب به ترکمن‌صحرا جاری است موقعیت کانون در منطقه است. در میان گرایشات مختلف میان نیروهای ترکمن، گرایشاتی وجود دارند که کانون را در مقام حزب دمکرات کردستان مورد ارزیابی قرار می‌دهند. اگر تاریخچه انگیزه‌ها و علل تشکیل کانون را در منطقه مورد بررسی قرار دهیم، پی می‌بریم که اساسا از فاز اول تشکیل آن، عنصر ملی نقش تعیین‌کننده‌ای را داشته و بعدها با تداوم انقلاب در ترکمن‌صحرا بالاجبار در برخی از مناطق، کانون پیشبرد وظایف سیاسی را نیز فرا روی خود قرار داد. در واقع در ابتدای حرکت، کانون بیشتر به مسائل ملی و فرهنگی خلق ترکمن می‌پرداخت و بعدها با حادگردیدن مسئله ارضی در ترکمن‌صحرا در مناطقی که ستاد وجود نداشت، وظیفه پیشبرد آن عملا به عهده کانون محول گردید. مضمون وظایفی که کانون در ابتدای حرکت فراروی خود قرار داده بود. عمدتا جنبه ملی ـ دمکراتیک داشت و یکی از علل گسترش کانون‌های مختلف دیگری که در جنب کانون تشکیل گردیدند باید در چارچوب مضمون دمکراتیک کانون مورد ارزیابی قرار گیرد.

بدنبال حاکمیت مطلق سازمان در منطقه، ارگان‌های خودجوش مردمی منجمله کانون دستخوش تاثیرپذیری از سیاست‌های سازمان قرار گرفته و رفته رفته کانون از مضمون ملی ـ دمکراتیک خود خارج شده و عملا نقش یک سازمان سیاسی ملی را در چارچوب سیاست‌های سازمان ایفا نمود. عمدگی عنصر سیاسی در سیاست‌های کانون و دوری از پیشبرد وظایف ملی ـ فرهنگی، تاثیرات بلامنازع خود را بر دیگر کانون‌های جانبی و متقابلا گسست بسیاری از نیروهای دمکرات و روشنفکر از این نهادها بدنبال داشت.

عمدگی جنبه سیاسی در مضمون وظایف کانون که تا حد ارائه طرح خودمختاری و شکل حاکمیت در منطقه پیش رفت، از سوی برخی از محافل وابسته به نیروهای ترکمن به مثابه یک دستاورد ارزشمند ارزیابی می‌گردد. در حالیکه در امر طرح این گونه مسائل چند نکته نادیده گرفته می‌شود که موجب گردید مجموعه تلاش‌های نیروهای صادق و دلسوز ترکمن دوام چندانی نداشته باشد. اولا اینکه میان یک طرح استراتژیک و تاکتیکی می‌بایست تفاوت قائل گردید. بنیان توضیح این مسئله بر آن اصل متکی است که ترکمن‌صحرا در یک نگاه کلی در فاز آغازین سرمایه‌داری قرار داشت و صف‌بندی طبقاتی به مفهوم کلاسیک هنوز به آن درجه از میزان تعمیق و شکل‌گیری خود فرانروئیده بود. ثانیا اینکه با وجود ورود اقتصاد سرمایه‌داری به منطقه، گرایشات و ذهنیت غالب توده‌های ترکمن هنوز با پذیرش و نهادی‌شدن سنن و فرهنگ بورژوایی فرهنگ‌ها فاصله داشت و در امر مسئله طبقاتی و مبارزه ارضی تضاد با عناصر بیگانه و غیرخودی به مراتب عمده‌تر از مبارزه با عنصر سرمایه‌داری خودی بود. درواقع در امر مبارزه طبقاتی به میزان زیادی عنصر ملی ایفا نقش می‌نمود و وجود بقایای ذهنیت‌های ارباب ـ رعیتی گذشته مانع از آن بود که مبارزه و غصب اموال سرمایه‌داری و حتی ملاکان بومی به راحتی صورت پذیرد. از سوی دیگر آنچه که کانون و ستاد تحت هدایت سازمان فراروی خود قرارداده بودند، اساسا با ماهیت و توان جمهوری اسلامی همخوانی نداشت. طبیعی بود که حاکمیتی با مختصات جمهوری اسلامی به هیچوجه نمی‌توانست چنین اقدامات رادیکالی را در محصوره حاکمیت خود تحمل نماید.

به عبارت دیگر طرح آرزوهای نیک و لازمه بسترهای مادی برای تحقق چنین آرزوهایی در مسئله مستقل و در عین حال وابسته به یکدیگر می‌باشند که ناهمخوانی آنان موجبات تنش‌های ناگواری می‌گردد که حل یکی را به نفع دیگری می‌طلبد. در واقع آنچه که کانون در آن مقطع پیرامون شکل حاکمیت در منطقه طرح نمود، جدا از حق‌طلبانه بودن آن، نه با مجموعه ظرفیت و مرحله انقلاب همخوانی داشت و نه اینکه هنوز توده‌های ترکمن آمادگی و توان هضم و پیشبرد آن را دارا بودند.

در آن مقطع قائل گردیدن وظایف سیاسی برای کانون و تبدیل آن به جزیی از تشکیلات سازمان در منطقه امر زودرس و کاملا خطا و ناپخته‌ای بود که صرفا بر اساس سیاست‌های ماجراجویانه و چپ‌روانه سازمان صورت پذیرفت. اگر سازمان درک درستی از مجموعه مسائل ترکمن‌صحرا می‌داشت و بر پیشبرد سیاست‌های چپ‌روانه دگماتیک خود در ترکمن‌صحرا اصرار نمی‌ورزید، به هیچوجه نمی‌بایست کانون را از مضمون مستقل و دمکراتیک خود خارج و آن را به انحراف می‌کشاند. سازمان می‌بایست که ضمن حفظ تشکیلات خود در منطقه به برقراری و ثبات کانون با مضمون ملی ـ فرهنگی یاری می‌رساند و تلاش می‌نمود که با رهنمودهای خود کانون را از درغلطیدن به انحرافات راست و چپ برحذر نماید.

قائل‌گردیدن وظایف سیاسی برای کانون در آن مقطع صرفا از جنبه تقابل جمهوری اسلامی با آن نیست که مورد انتقاد قرارمی‌گیرد، بلکه وجه دیگر این مسئله در رابطه با میزان رشد منطقه و ذهنیت توده‌ها و درجه توان کادرهای ملی است. در واقع همانگونه که سیاست‌ها بسته به شرایط مشخص تاریخی و با توجه به ویژگی هر منطقه می‌بایست اتخاذ و پیش برده شوند، به همان میزان تشکل‌ها نیز برای پاسخگویی به نیازها و در جهت تحقق اهداف معینی است که شکل می‌گیرند. آنچه که در آن ایام در طرح‌های پیشنهادی ۸ و ۱۲ ماده‌ای کانون پیرامون خواست‌های اساسی خلق ترکمن ارائه گردید فی‌النفسه دارای هسته و مضامین قابل استنادی می‌باشند که می‌توان آنان را سنگ‌پایه و گام مقدماتی حکومت خودمختار ملی در منطقه دانست. ولی دستیازی به آنچه که در مفاد طرح‌های پیشنهادی آن زمان کانون طرح گردیده الزاما «در یک روند نسبتا طولانی» که در آن شرایط همه‌جانبه درونی آماده گردند میسر بود. به بیانی دیگر برای هدایت و پیشبرد این گونه دیده‌ها که قاعدتا می‌بایست از سوی یک سازمان سیاسی محلی پیش برده شوند. هم به وجود کادرهای با سواد و مجرب ملی و هم حمایت آگاهانه توده‌ها و هم مهمتر از همه به وجود حداقل شرایط دمکراتیک در کشور نیازمند بود. به گمان من اگر مضمون وظایف کانون در آن مقطع به انحراف کشانده نمی‌شد. آن همچنان شکل مستقل، دمکراتیک خود را حفظ می‌نمود، امروز گام‌ها به تشکیل یک سازمان سیاسی و یا تکامل کانون به یک سازمان سیاسی ملی ـ منطقه‌ای نزدیک‌تر می‌بودیم.

پیرامون روند تاریخی و مبارزاتی جنبش خلق ترکمن در ادوار مختلف، درک رابطه مبارزات ملی با مبارزات طبقاتی، چگونگی پیوند جنبش ملی ـ دمکراتیک خلق ترکمن با جنبش انقلابی سراسری و بویژه با سازمان‌های سیاسی کشور، هنوز مسائل ناگفته بیشماری وجود دارد. بررسی نقادانه جنبش خلق ترکمن و اخذ تجارب از آن را نمی‌توان صرفا در چارچوب کاربست در منطقه ترکمن‌صحرا مورد سنجش قرار داد، بلکه تجارب متخذه از این جنبش در گذشته به میزان زیادی می‌تواند در تعمیق و تدقیق تئوری مسئله ملی برای دیگر مناطق ملی کشور نیز مورد استفاده قرار گیرند.

امروز با گذشت ۱۹ سال از تشکیل کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن، شعار خودمختاری ملی به مثابه شعار استراتژیک مرحله‌ای نه تنها موضوعیت خود را از دست نداده، بلکه به عنوان یکی از ارزش‌های اساسی برنامه حاکمیت دمکراتیک آتی در کشور مورد توجه قرار دارد. تحقق شعار فوق به همراه دیگر ارزش‌های بنیادی که مفاد برنامه‌ای بسیاری از سازمان‌های سیاسی کشور منجمله سازمان را عبارت می‌سازد، رابطه بلامنازعی را با استقرار حاکمیتی دمکراتیک در کشور دارد. از این رو همراهی و همکاری جریانات ملی با سازمان‌های سیاسی کشور و متقابلا جذب اعتماد نیروهای مناطق ملی از سوی سازمان‌های سیاسی اهمیت بسزایی را در تقویت و تحکیم صفوف اپوزیسیون جمهوری اسلامی و به همان گونه تحقق برنامه‌های دمکراتیک کشور در آتیه دارد.

کلام آخر آنکه در کشور کثیرالمله ما با توجه به سطح نامتجانس رشد و تکامل تمامی ملیت‌ها، حل مسئله ملی از نقطه‌نظر پراتیک آسان نمی‌باشد. درک صحیح این مسئله برای داشتن مشی اصولی و احتراز از غلطش به سمت ناسیونالیسم از سویی و شوونیسم از سوی دیگر دارای اهمیت حیاتی است. این مسئله را به هیچ وجه نمی‌توان در ردیف مسائل فرعی و حاشیه‌ای به شمار آورد. آنچه که امروز در یوگسلاوی مابین صرب‌ها و آلبان‌ها روی می‌دهد و یا آنچه که در شوروی سابق مابین ملیت‌های مختلف اتفاق افتاده که تا به امروز همچنان ادامه دارد به هیچ وجه مسائلی نیستند که به یکباره حادث شده باشند. هر چند امروز ما ظاهرا در کشور خود با مسائلی از این دست روبرو نیستیم ولی مسائل آتی دنیای متحول امروز را نمی‌توان پیش‌بینی نمود. در طی سده‌های اخیر ملت‌ها از چنان آگاهی ملی و سیاسی برخوردار شده‌اند که قادرند به یاری و بر اساس آن از گذشته تاریخی و فرهنگ دیرینه و مرزهای محل زندگی خود با تمام توان حراست نمایند. در طول این مدت نه تنها نمونه حل شدن ملتی در ملت دیگر یافت نمی‌شود، بلکه ملت‌های بسیار کوچک نیز به پیروی از آگاهی ملی و سیاسی خود موفق به تشکیل دولت‌های ملی مستقل خویش گردیده‌اند.

طبیعی است که هیچ ملتی تا وقتی که سرنوشت خویش را بدست خویش تعیین نکند، نمی‌تواند برای خود وجود داشته باشد. طبق طبیعت خویش زندگی کند. لازمه زندگی شایسته و انسانی ملت‌ها ایجاد نظامی مردمی و استقرار صلح و دمکراسی در جامعه و اتحاد و ایستادگی یکپارچه آنان در مقابل سیاست‌های تجاوزگرانه و سرکوبگرانه شوونیستی و نیز در اختیار گرفتن کلیه امکانات مادی و معنوی به منظور اشاعه زبان، ادبیات و در مجموع فرهنگ و هویت ملی خویش است.

استقلال جنبش‌های ملی، شرط موفقیت

مراد

روزگار معلم خوبی است. می‌توان بسیار از گذشت زمان آموخت ولی بشرط آنکه آدمی بخواهد بیاموزد. حکایت جنبش ملی و مسئله ملی نیز بر این روال است. ما تجربیات فراوان را چه در عرصه ملی و چه در عرصه بین‌المللی مشاهده کرده‌ایم. البته مدل قرار دادن هر کدام شاید اشتباه باشد اما اصول و کلیاتی را از آنها می‌توانیم بیاموزیم که در جنبش ملی ما نیز مصداق عمل دارد. من بطور مشخص به جنبش ملت خود اشاره می‌کنم. جنبش ملی ملت ترکمن در دوره اخیر چندین تجربه بزرگ را پشت سر نهاده است. بعد از تجربه جمهوری ترکمنستان ایران به رهبری عثمان آخوندی که ویژگیهای خود را دارد، ترکمن‌ها در دوره اخیر جنبش ملی خود را در ارتباط با جنبش سراسری ایران آزمودند. البته نه در ارتباط مستقل، بلکه تحت رهبری سازمانهای سراسری چپ ایران قرار گرفتند. دوبار در سالهای ۱۳۲۶ و ۱۳۳۲ تحت رهبری حزب توده و در سال ۱۳۷۵ تحت رهبری چریکهای فدایی و در ادامه سازمان اکثریت به مبارزه سراسری ایران پیوستند. در هر مورد با ضربات و شکست‌ها و پراکندگی فراوان نیروهای ترکمن همراه بود.

این سازمانهای سراسری از زاویه تئوریک و بنا به منافع ملی و بین‌المللی خود نمی‌توانستند اینگونه جنبش‌ها را رهبری کنند. علاوه بر سیاست‌ها و منافع ملی و بین‌المللی آنان، عدم شناخت فرهنگ، آداب و رسوم و کلا عدم شناخت پراتیکی از ستم ملی نقش بزرگی در عدم توانایی آنها از درک جنبش ملی بود. آنها با تئوریهایی در عرصه ملی به میدان می‌آمدند که سالیان سال پیش از آن شکست خورده بودند و مایه تاسف است که هنوز برخی از این همه تحولات ملی و بین‌المللی هیچ نیاموخته‌اند. کار شماره ۱۷۲ مقاله‌ای تحت عنوان «برخی ملاحظات پیرامون مسئله ملی در ایران» به قلم آقای الف ـ ایللی به چاپ رسانیده که حاوی برخی نکات بسیار اساسی می‌باشد. اول اینکه این دوست من، با ادعای یک روشنفکر بسیار آگاه، در جای جای مقاله از اصطلاح «مناطق عقب مانده» صحبت می‌کند، ولی در هیچ کجای نوشته‌اش نمی‌گوید که چرا این مناطق عقب مانده‌اند. این مناطق که قرنهاست در چارچوب ایران قرار دارند. ابتدا باید اندکی تامل کرد که چرا بعد از ایجاد روابط سرمایه‌داری در ایران، مناطق فارس‌نشین اینگونه پیش رفتند، اما این مناطق ملی عقب ماندند. آیا مردم این مناطق نسبت به مناطق فارس‌نشین کودن بودند؟ بهتر می‌بود که وی تحت تاثیر آن تبلیغات مسموم دوران شاه قرار نگرفته و بالعکس می‌گفت که بنا به سیاست‌های شوونیستی رژیم شاه «مناطق عقب نگه داشته شده».

مسئله دوم که بسیار اساسی می‌باشد درک وی از پیشبرد جنبش ملی است. وی علیرغم اینکه تئوریهای لنینی مسئله ملی و پراتیک آن را رد می‌کند ولی در مورد مشخص جامعه ایران با آن شیوه مطرود راه حل ارائه می‌دهد. بنظر وی برخی از مناطق ملی مانند بلوچستان عقب مانده بوده و اصلا برای آنها ابتدا باید توسط سازمان کادر سازی شود تا بتوانند سرپای خود بایستند و در شرایط تشکیل یک حکومت دمکراتیک نیز حق تعیین سرنوشت برای آنها معنایی ندارد. وی می‌گوید: «می‌توان ادعا نمود که این مناطق با فرض برقراری حکومتی دمکراتیک در کشور، فاقد توانایی‌های لازم برای تشکیل دولت ملی در گام اول باشند و الزاما این مناطق باید برای کسب شرایط موجود یک پروسه آمادگی و گذار را در زمینه‌های رشد اقتصادی ـ اجتماعی تقویت روحیات توده‌ها و تربیت کادرهای مجرب ملی پشت سر گذرانند».

مسئله ملی وقتی به پیش خواهد رفت و سمت و سو خواهد یافت که جنبش ملی توسط نمایندگان سیاسی آن ملت هدایت شده و با جنبش سراسری ایران هماهنگ و همراه گردد. سطح مبارزات ملی هر ملتی را وضعیت و توان موجود آن ملت تعیین خواهد کرد.

مجموع روندهای سالهای اخیر نشان می‌دهد که ملت‌های تحت ستم ایران با تشکیلات‌های ملی و مستقل خود را داشته باشند تا بتوانند بهمراه دیگر سازمانهای سیاسی ایران در رابطه با حل مسئله ملی که بخشی از مسئله اجتماعی سراسری ایران است گام بردارند. در غیر اینصورت در معادلات سیاسی ایران عملا به کناری نهاده خواهند شد. در این رابطه سازمان مجاهدین بسیار رک‌تر و بدون تعارف‌تر نسبت به بقیه سازمانها نظرات خود را ارائه می‌دهد. این سازمان می‌گوید که فقط به کردها خودمختاری خواهد داد (اگر به حکومت برسند) و وقتی که سئوال می‌شود چرا بقیه نه؟ می‌گویند که کردها سازمان سیاسی خود، حزب دمکرات، را دارند. بقیه که سازمانی ندارند ما با چه کسی باید در این رابطه صحبت کنیم؟ این نظر مجاهدین یعنی اینکه، ملتی که توانایی تشکیل یک سازمان سیاسی مستقل خود را ندارد مستحق خودمختاری نیست.

مورد سوم در این مقاله، اشاره آقای ایللی به تلاشهایی است که در سالهای اخیر از جانب روشنفکران و پیشروان ملتهای غیرفارس بعمل آمده است. در دهه اخیر بعد از شکست برنامه‌های سازمانهای سراسری در تلاش برای حل مسئله ملی و اصلا به کنار نهاده‌شدن این مسئله از جانب این سازمانها، بسیاری از روشنفکران و فعالین غیر فارس از این سازمانهای سراسری جدا شده و در راستای حل مسئله و با توجه به تجارب بدست آمده و درست بهمان دلیل که آقای ایللی بیان نموده که نمی‌خواهند دیگران «عملا در مقام سخنگو و نماینده کل تمامی ملل» قرار دهند، مستقلا پا به میدان نهادند.

این تلاشها چندین سال است که ادامه دارد. با افت و خیزها پیشروی‌ها و پسروی‌ها همراه بوده ولی به هرحال بالنده می‌باشند. در این میان کمی تجربه و بعضا آن فرهنگ ناسالم به ارث رسیده از برخی سازمانهای چپ نقش مهمی در این روند بازی کرده‌اند. این تلاشها در جهت عمومی خود تلاش بسیار صادقانه و در جهت آرمانهای ملت خود می‌باشد. طبیعی است که در این روند افکار متنوعی ارائه گردد ولی مسئله مهم رعایت دمکراسی و احترام به آرا و نظرات یکدیگر است که این روند نیز امیدوار کننده است. در این میان چگونگی برخورد سازمانها و احزاب سراسری ایران نسبت به این امر بسیار مهم و تعیین کننده است. اگر آنها واقعا خواستار «حفظ تمامیت ارضی ایران» باشند، در برخورد با نیروهای ملتهای تحت ستم ملی ایران بر اساس دمکراسی بر اساس برابر حقوقی تمام ملل ساکن ایران عمل کنند و آنرا در برنامه و پراتیک خود نشان دهند.

تاکنون در نشریات هیچکدام از سازمانها و احزاب، بغیر از «نیمروز»، بر این تلاشهای ملتهای غیر فارس اینگونه مانند آقای ایللی برخورد نشده و فعالین آنها مورد تحقیر قرار نگرفته‌اند. وی با خودشیفتگی آنان را افرادی با ایده‌های ناسالم و «مدافعین تقلیدی» معرفی می‌نماید. در ادامه آنها را «فاقد ابتدایی‌ترین درک از چگونگی شکل ارائه یک طرح» و مبلغین «طرحهای عاریتی دیگران» می‌نامد.

آقای ایللی با اینگونه برخوردهای ناسالم و با پرداختن به مسائل کهنه شده حزب کمونیست شوروی در رابطه با مسئله ملی و پرداختن به مسائلی که در سازمانهای چپ ایران، سالیان قبل مطرح بوده و پسراتیک پرونده آنها بسته شده، چه چیزی را می‌خواهد اثبات نماید؟ آیا با گفتن «دعوت آنان (نیروهای جنبش ملی) به احتراز از تفرقه و پراکندگی و به تمرکز قوا و اتحاد عمل با یکدیگر از سوی سازمان» می‌خواهد بگوید که بدون سازمان نیروهای ترکمن و دیگر نیروهای ملتهای دیگر نمی‌توانند کاری انجام دهند؟

وی می‌گوید که فعالین جریانهای ملی هیچگونه طرحی برای حل مسئله ملی ندارند. باید پرسید که خود سازمانهای سراسری مورد دفاع ایشان چه طرح عملی برای حل مسئله ملی دارند؟ دمکراسی احترام به انسانیت و فرهنگ اوست. یکی از عرصه‌های فرهنگ نیز زبان یک ملت است. اگر سازمانهای سراسری ایران مسئله‌ای بنام مسئله ملی را قبول داشته باشند و بخواهند در آن راه گام عملی بردارند، ابتدا بیایند حداقل در چارچوب سازمان خود این کار را انجام دهند. در سازمانهای اپوزیسیون نیروهای ترک‌زبان بسیاری فعال هستند. چرا این سازمانها حداقل بخاطر احترام به فرهنگ این ترک‌زبانان نیم صفحه از نشریات خود را اختصاص به ترک زبانان نمی‌دهند؟

روزگار و تجربه آن برای ما معلم خوبی بوده است. مستقلا راه خود را خواهیم یافت. ما بعنوان بخشی از جامعه ایران هستیم و برای دمکراسی در آن و احقاق حقوق ملی خود که لازم و ملزوم یکدیگرند همراه با دیگران تلاش خواهیم کرد. تلاش ما برای ایجاد تشکیلات ملی و مستقل می‌باشد که با توجه به دمکراسی و اصل حقوق بشر برای رفع ستم ملی در عرصه ملی بین‌المللی خواهد کوشید.

دشواری‌های به‌یاد آوردن حقیقت

پرویز آذر

نگاهی کوتاه به گفتگوی محمدرضا شالگونی با نشریه کار، ارگان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

و راست این است که راه‌کارگر پس از سال‌ها آوازه‌گری در باره سازمانگری توده‌ای و پس از این‌که هزاران صفحه نشریه راه‌کارگر را به این موضوع اختصاص داده و اندر نیکی‌های سازمان‌دهی کارگران و جوانان و دانشجویان و دانش‌آموزان و کارمندان و خلاصه هر گروه و دسته اجتماعی مردمی چیزی فرموده و رهنمود نظری و عملی داده‌است، تازه امروز در دورانی که مردم خود حضور مستقیم و فعالی در سیاست دارند، به یاد طرح شعارهای سیاسی بسیج‌کننده و سازماندهنده می‌افتد. آری تا دیروز یعنی دوره «رکود» که می‌بایست برای رفرم در همه حوزه‌ها مبارزه کرد شعار و تاکتیک سیاسی سرنگونی بود. اما امروز که به‌گمان راه‌کارگر در آستانه یک برآمد انقلابی هستیم، تاکتیک سیاسی رفرم‌های بسیج‌کننده است!! به‌راستی آشفتگی حاکم بر چرایی سیاست‌های راه‌کارگر آن را به یک چیستان مانند کرده‌است؛ متاسفانه در گفت و گوی شالگونی این‌که چرا در این برش زمانی تاکتیک سیاسی رفرم‌های بسیج‌کننده در پیش گرفته شده و (و در گذشته نه) سکوت شده است. اما توپ و تشر ایشان به نشریه کار و گفتن این‌که «ارزیابی شما از جهت تاکتیک‌های ما کاملا وارونه است، ما نمی‌خواهیم شعار سرنگونی را صرفا به دکور صحنه تبدیل کنیم، بلکه فکر می‌کنیم با ورود توده‌های میلیونی به صحنه سیاست کشور، مساعدترین شرایط برای سرنگونی جمهوری اسلامی فراهم آمده است و اکنون فعال‌تر و مشخص‌تر از پیش می‌شود به مبارزه برای سرنگونی برخاست» اشاره بر این دارد که امیدواری به شرایط انقلابی در آینده نه چندان دور باید دلیل اصلی باشد، می‌ماند این پرسش آزاردهنده که در گذشته که نیز می‌شد «فعال» و «مشخص» برای سرنگونی جنگید. چرا شما به طرح تاکتیک سیاسی رفرم‌های بسیج‌کننده نپرداختید؟ پاسخ شالگونی بر ما شناخته نیست، اما پاسخ ما به این پرسش این است که زیرا راه کارگر مردم را تنها برای سرنگونی می‌خواهد و همواره در پندار خود نیز کم و بیش آماده سرنگون کردن (و یا شورش؟) می‌داند (با این تفاوت که گاهی مردم آماده‌تر و گاهی کم‌تر آماده هستند!!) و از این رو نیز ناتوان از سازمانگری اقدام سیاسی و اجتماعی اصلاح‌طلبانه مردم است. ریشه اختگی تاکتیک‌های او در این‌جاست. او مردم را، جنبش آن‌ها را و بسیج آن‌ها را تنها برای انقلاب و تحوّل رادیکال می‌خواهد و اکنون پس از دوم خرداد نیز با شرمگینی و به صورت «جویده، جویده» شعارهای با خصلت رفرم را صرفا «تاکتیک‌های بسیج‌کننده» نام می‌نهد!!

شعارهای راه‌کارگر را بررسی کنیم:

ـ شعار «تدوین قانون کار دموکراتیک» و شعار «ایجاد سیستم تامین اجتماعی» درخواست بحق و همیشگی طبقه کارگر ایران بوده و در صورت تحقق ناظر بر یک رفرم مهم در حوزه شهروندی کارگران است. این شعار اما تنها مربوط و محدود به مقطع کنونی نمی‌شود.

ـ شعار «ایجاد تشکل مستقل زنان»، اکنون شعاری مطرح از سوی زنان و حتی بخشی از نیروهای حاشیه‌ای حاکمیّت است! تحقق این شعار نیز به معنی رفرم در حوزه حقوق شهروندی است.

ـ شعار «ایجاد مراکز تفریحی و آموزشی برای جوانان» روایت دیگری از وعده‌های آقای خاتمی به جوانان بوده و تحقق آن رفرمی در جهت کاهش فشار فرهنگ مذهبی عمومی و تنگ‌نظر بر جوانان است.

ـ شعار «مقابله با چماق‌داران» شعاری است همگانی که در ایران امروز از دانش‌جویان مسلمان و آیت‌الله طاهری گرفته تا اپوزیسیون قانونی و نیمه‌قانونی آن‌را به درستی طرح می‌کنند و بیان‌کننده یک جنبه عملی شعار «اجرای قانون» خاتمی است. تحقق شعار اجرای قانون به معنای رفرمی بزرگ و در مناسبات قدرت سیاسی با مردم در «ایران اسلامی» و بی‌قانون است.

ـ شعار «انتخابی شدن شهرداری‌ها» شعاری است که پنج سال پیش پس از شورش‌های مردمی «مشهد، اراک، شیراز...» که بویژه در مشهد ناشی از بحران شهرداری‌ها بود، از سوی روزنامه سلام طرح شد. در همان زمان رفقای اقلیّت (سابق) در ارگان‌های تشکیلاتی نظیر کمیته مرکزی یا شورای نویسندگان از اکثریّت راه‌کارگر می‌پرسیدند که اگر این شعار انتخابی بودن شهرداری‌ها را قبول ندارید، پس شعار شما چیست؟ این شعار اکنون به صورت شعار عمومی‌تر اجرای «قانون شوراهای شهری و روستائی» از سوی بخشی از حاکمیّت مطرح بوده و رفرمی است در حوزه ساختار سیاسی و ناظر بر تقسیم و غیرمتمرکز کردن قدرت اجرائی و محدود کردن نفوذ قدرت مرکزی.

ـ «شعار آزادی اتحادیه‌های صنفی مستقل از دولت» و از جمله «کانون نویسندگان» نیز در صورت تحقق رفرمی است در حوزه حقوق شهروندی و در جهت شکل دادن و تعمیق جامعه مدنی.

می‌بینیم که شعارهای راه‌کارگر در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی همگی مطالباتی هستند پائین‌تر از حد سرنگونی و در مضمون ناظر بر رفرم‌هائی در حوزه ساختار سیاسی و در حوزه حقوق شهروندی، اما این شعارها همان‌طور که خواهیم دید ویژگی‌های شرایط کنونی را بازتاب نمی‌دهند. این‌که شالگونی تنها بسیج کنندگی این شعارها را مد نظر دارد و گوهر اصلاح‌گرایانه آن‌ها را «به پس صحنه می‌راند» و «مسکوت» می‌گذارد و حتی به نشریه کار می‌گوید که برداشت آن‌ها از جهت تاکتیک راه‌کارگر وارونه است، نشان می‌دهد که او تا چه حد در درست کردن خطاهای گذشته محافظه‌کارانه عمل کرده و شاید به خاطر گرفتار آمدن در تله یک وضعیّت ویژه که ای بسا بنیاد سال‌ها نظریه‌پردازی در باره یک آینده تابناک انقلابی به‌عنوان تنها شکل ممکن و به‌لحاظ تاکتیکی قابل توجه تحوّل را به باد دهد، تا چه میزان ناآرام و غیرمطمئن بوده و از نتایج آنچه که می‌گوید هراس دارد! بگذارید یکی دو پرسش روشن در مقابل ایشان بگذاریم:

اگر بر خلاف امیدواری راه‌کارگر وضعیّت انقلابی پیش نیامده و ماجرای ۱۸ سال گذشته همچنان ادامه یافت و به بیان دیگر مبارزه در حد «مبارزه برای رفرم در ساختار سیاسی نظام» باقی ماند، تاکتیک بسیج کننده او چه کارکردی خواهد داشت؟ اگر این کارکرد مثبت است چرا این تاکتیک‌ها پیشتر طرح نشدند و اگر منفی است کدام تاکتیک‌ها عملی و مثبت‌اند؟ اگر انرژی توده‌ای مورد انتظار ـ که البته اکنون به طور فعال و وسیع وجود دارد و به نفع آقای خاتمی عمل می‌کند ـ نه در مسیر رویارویی با کل حاکمیّت، بلکه در ادامه مسیری که از دوم خرداد به این‌سو گشوده شده یعنی تقویّت یک گرایش مداراگر به‌ضرر هسته اصلی آن و در جهت تحمیل رفرم‌های بیشتر به «ساختار سیاسی نظام» به حرکت در آید و عمل کند با خط تاکتیکی شرمگینانه‌ای که خواهان بسیج اما نه رفرم، خواهان متمرکزکردن نیرو اما نه مبارزه برای ایجاد تغییرات و اصلاحات ملموس است چه خواهد کرد؟

آیا باز هم با خودپسندی لاف خواهد زد که «ما از مضمون و جهت تحوّلات جمهوری اسلامی «درک روشنی» داریم»؟ (راه‌کارگر شماره ۱۰۶، ص ۲۰، ستون سوم مقاله «چرا جویده جویده»؟) به راستی او کی به درک این موضوع ساده و پیش پا افتاده خواهد رسید که از هر رفرم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که شرایط مادی و معنوی زندگی مردم را بهبود دهد باید استقبال کرد و برای آن مبارزه نمود؟ براستی او کی در خواهد یافت که تحوّل اجتماعی بوسیله انقلاب تنها یک شکل ممکن تحوّل است و برای مردم تنها به عنوان آخرین راه حل و پس از آزمودن راه‌های دیگر و بی‌نتیجه ماندن آن‌ها در دستور کار قرار می‌گیرد؟ براستی او کی خواهد دانست که بسیاری از دگرگونی‌های اجتماعی با رفرم و بسیاری دیگر با انقلاب شدنی‌اند، که رفرم گاهی راه سازماندهی اقدام انقلابی را می‌گشاید، که چپ نباید این دو یعنی رفرم و انقلاب را در برابر هم بگذارد؛ که زمان آن رسیده که چپ در باره این دگم که رفرم صرفاً محصول فرعی انقلاب است اندیشه کند؛ که بسنده ننمودن به مبارزه برای رفرم به معنای این‌که گویا رفرم برای رفرم ناپسند است نیست، که چپ عملی‌شدن آماج‌های بلندمدت خود را به بهای ماندن مردم در فلاکت و شوربختی نمی‌خواهد که هدف مبارزه سیاسی چپ قبل از هر چیز عملی شدن آرمان‌های والای آزادی و عدالت است و راه‌های رسیدن به این‌ها گوناگون‌اند؟

اگر برای او «انتخابات شهرداری‌ها»؛ «تشکل‌های مستقل»؛ «قانون کار دموکراتیک»؛ «ایجاد سیستم تأمین اجتماعی» و درخواست‌های دیگر شعارهایی هستند که تنها برای بسیج کردن در راستای فوری سرنگونی به‌کار می‌آیند، برای انبوه وسیع مردمی که در جهنم سیاه جمهوری اسلامی به تنگ آمده‌اند، برای مردمی که بخشی از حاکمیّت را وادار کرده‌اند که شعارهای آن‌ها را بدهد، تحقق فوری هر یک از رفرم‌های مزبور حیاتی است و درست به همین دلیل آن‌ها در تمامی این سال‌های گذشته دعوت‌های انقلابی به‌پا خیزید و راه بیفتید را نادیده گرفته‌اند!

وضعیت فعلی جامعه ایران، تنها یک ایستگاه بین راه در مسیر یک راه‌پیمایی طولانی بوده است. بر بستر یک بحران حاد اقتصادی که ناشی از شکست سیاست‌های اقتصادی دولت رفسنجانی و تسلیم او به بازار بود و بر زمینه یک بحران ژرف و نوین فکری و ایدئولوژیک نیروهای روشن‌فکر مذهبی جامعه ایران که نتایج وحشتناک ویرانگری خمینیسم را در مقابل خود دارند، و در شرایطی که کار فرهنگی و فکری روشنفکران دموکراتیک اندک‌اندک نتیجه داده و ارزش‌های مردم‌سالاری، حقوق شهروندی و جامعه مدنی به‌کندی طرح شده و پذیرش می‌یابند و مردم با هوشیاری و بر سر یک بزنگاه تاریخی تعادل نیروی جدیدی را در درون حاکمیّت و در سطح جامعه به هسته اصلی قدرت یعنی ولایت فقیه تحمیل کردند.

بنابراین امروزه پرسش بنیادینی که نیروی آگاه جامعه ایرانی در برابر خود دارد این است که باید چه سیاستی را در پیش گرفت که وضع روز به روز به‌نفع مردم و در سوی شکل گیری جنبش مستقل برای دموکراسی و جمهوری و به‌ضرر هسته اصلی قدرت سیاسی یعنی ولایت فقیه و یاران او عوض شود. به راستی حیرت‌آور است که در پاسخ‌های شالگونی که گویا همواره «درک روشنی» از مضمون و جهت تحولات جمهوری اسلامی داشته است (!) حتی وضعیت کنونی به درستی ترسیم نمی‌شود. او حتی اکنون که راه‌کارگر به طرح شعارهایی با مضمون رفرم‌هایی در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی می‌پردازد از یک سو کارکرد شعارها را تنها بسیج کننده می‌داند و از سوی دیگر هیچ شعار سیاسی راهنما و جهت دهنده برای چالش‌های سیاسی لحظه کنونی در برابر مردم نمی‌گذارد. به‌زبان دیگر تاکتیک‌هایی که طرح می‌شوند به طور کلی بسیج کننده و سازمانگرند. اما به طور مشخص سمت و سوی سیاسی نداشته و نمی‌توانند نیروها را کانونی کنند، زیرا تنها به هدف بسیج برای انقلاب و در راستای یک وضعیت انقلابی که ممکن است پیش بیاید یا نیاید طرح می‌شوند و نه به عنوان پاسخی سیاسی به یک چالش سیاسی روشن که اکنون در برابر مردم قرار دارد.

بحث بر سر این نیست که ما چه نظری در باره جریان اصلاح‌گرائی که در حاکمیّت سربلند کرده است داریم و بلکه بحث اصلی این است که این جریان امروز بیان کننده یک آرایش نیرو در جامعه بوده و خواسته و یا ناخواسته و با هر هدفی به سخنگوی بخشی از درخواست‌های مردم تبدیل شده است. بحث بر سر ائتلاف مثبت یا منفی با جریان آقای خاتمی و روشنفکران ناراضی مذهبی که پشت سر او ایستاده‌اند نیست. حتی بحث اصلی این نیست که مردم با این جریان به خطا یا به‌درستی ائتلاف مثبت کرده‌اند بلکه این است که مردم با هوشمندی از دوم خرداد به این‌سو تضاد بین «جمهوری» و «ولایت» را به گره بنیادینی تبدیل کرده‌اند که تنها و تنها گشودن آن به سود «جمهوری» و به زیان «ولایت» حرکت مردم و جامعه را در سوی فراهم آمدن همه جانبه زمینه‌های پاگرفتن جنبش مستقل به جلو می‌برد، آری مردم با زیرکی و با استفاده از تضاد بین «جمهوری» و «ولایت»، «ولایت» را در بزرگ‌ترین تنگنای تاریخ‌اش قرار داده‌اند آن‌هم در زمانی که این «ولایت»، بیش از هر زمان دیگری ذلیل و فرو کوبیده در تله گرفتار و دشمن‌کام است. این آن حقیقت ساده‌ای است که آقای شالگونی نسبت به آن هیچ «درک روشنی» ندارد و در تاکتیک‌های بسیج کننده او نیز نقشی بازی نمی‌کند. جهت اصلی حرکت نیروهای دموکراسی در لحظه کنونی باید اتخاذ تاکتیک‌هایی باشد که ولایت فقیه را روز به روز در مخمصه انداخته، به عقب نشینی وادار کرده و ضعیف کند و به تقویت جمهوری یعنی یک نهاد انتخابی از سوی مردم بیانجامد.

آری از آنجا که او از جهت تحولات «درک روشنی» ندارد، قادر نیست به طرح شعارهای سیاسی مناسب لحظه کنونی بپردازد زیرا امید دارد که مردم به زودی خود را برای یک گلاویزی بزرگ با کل حاکمیّت آماده کرده و کار را یک سره کنند و از این رو نیز از ضرورت تاکتیک برای برش زمانی کنونی باز می‌ماند، در حالی که کارکرد اصلی تاکتیک‌های عملی در شرایط کنونی سازمان دادن پیشروی‌های جزئی و روزانه برای برهم زدن تعادل قوا در جامعه به نفع مردم است. مردمی که بر خلاف رهنمودهای راه‌کارگر در لحظه کنونی در «بالا» بخشی از اصلاح‌طلبان حکومتی را به عنوان ستون پنجم و «نماینده» خود بکار گرفته و با آن‌ها مشغول یک بده بستان حساب شده با سود و زیان معین‌اند. اینکه جمهوری اسلامی زیر فشار مردم عقب‌نشینی کند و یا مردم با آن کی و چگونه تعیین تکلیف کنند امروز اهمیّت زیادی ندارد، مهم گشودن راه برای لحظه کنونی و پیشروی است مهم پیروزی در نبردهای کوچک امروز است. در راستای همین اندیشه، و در حد چند ایده قابل بحث می‌توان به درخواست‌هایی نظیر الغای ولایت فقیه، آزادی احزاب، مبارزه برای همه آزادی‌های فردی و به‌ویژه برای آزادی پوشش برای زنان اشاره داشته و روی نکات زیر مکث کرد:

الف ـ مبارزه برای ایجاد تشکل‌های قانونی، شبه قانونی و نیمه‌قانونی، تحمیل گروه‌بندی‌هایی با مضمون اجتماعی، سیاسی و صنفی به دولت به شیوه درهم‌آمیزی مبارزه قانونی و علنی با مبارزات غیرقانونی.

ب ـ شعارهای راه‌گشا و جهت دهنده ما در لحظه کنونی عبارتند از، شعارهایی با مضمون لغو ولایت فقیه؛ بازگشت همه قدرت به مردم؛ این اصل که تنها مردم و گزینش آن‌ها ملاک است؛ اینکه مردم سر چشمه قدرتند و همه باید در مقابل مردم پاسخگو باشند؛ شعار آزادی احزاب که امکان گزینش آزادانه مردم بدون آن بی‌معنی است؛ و شعار دفاع از همه حقوق و آزادی‌های فردی که مرز میان دولت و جامعه مدنی را پررنگ کند. به زبانی دیگر گام‌های روشن در سوی برپایی «جمهوری مردم» و برچینی بساط «ولایت فقیه» به شعارهای ما جهت می‌دهد و راه سامان یافتن جنبش مستقل را در سوی سرنگونی رژیم اسلامی می‌گشاید.

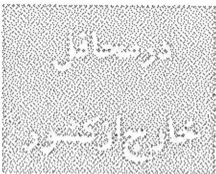
آنچه که گفتیم در حد طرح ایده‌هایی قابل بحث و بررسی‌اند. بحث در مورد خط تاکتیک‌های سیاسی مناسب در شرایط فعلی در میان چپ‌های دموکرات و سایر نیروهای دموکراسی در ایران هنوز در آغاز راه است، اما اشاره‌های ما به آنچه که می‌توان کرد و آنچه که باید کرد برای روشن شدن این نکته بود که شالگونی و سازمان او تا چه حد بر خطا هستند. خطایی ناشی از خوگرفتن به دنیای پندارهای شیرین و برداشت‌های دلبخواه و ذهنی از آنچه شدنی و ناشدنی است. و شاید تنها واقعیّت‌های زمینی خیلی سخت یعنی زوری که خیلی «پر زور» باشد؛ بتواند دیوارهای این قفس و زندان خود خواسته و خود ساخته را بشکند و چنین بادا... اما بحث خود درباره اختلاف بر سر فعلیّت سوسیالیسم را پی می‌گیریم.

محمد رضا شالگونی دلیل دیگر جدایی گرایش اقلیت (سابق) را این می‌داند که این‌ها «می‌گفتند دستیابی به سوسیالیسم فعلا ممکن نیست و بنابراین هر نوع برنامه گذار به سوسیالیسم را باید کنار گذاشت و به مبارزه برای دموکراسی در چارچوب سرمایه‌داری اکتفا کرد.» در جریان بحث‌های آن زمان اقلیت (سابق) راه‌کارگر اما یک اندیشه پایه‌ای برجسته بود که آقای شالگونی در مورد آن سکوت می‌کند و آن این‌که: سرمایه‌داری را تنها در مقیاس جهانی و به عنوان یک نظام جهانی می‌توان برانداخت و نظام جایگزین یعنی سوسیالیسم نیز به عنوان یک نظام جهانی معنی دارد. ما می‌گفتیم و شعار ما این بود و هست که مبارزه برای سوسیالیسم و ارزش‌های سوسیالیستی از امروز آری. اما شالگونی و همفکرانش شعار «سوسیالیسم هم اکنون» و «سوسیالیسم به عنوان آلترناتیو جمهوری اسلامی» را عنوان می‌کردند. در بحث‌های مربوط به چرایی فروپاشی شوروی، ما بر خطا بودن اندیشه سوسیالیسم در یک کشور انگشت می‌گذاشتیم در حالی که شالگونی و همفکرانش برمبنای بار سنجش سست بنیاد و محدود خویش از تجربه شوروی می‌پنداشتند که می‌شد سوسیالیسم نوع شوروی را دموکراتیزه کرد. آن‌ها نه در چرایی پانگرفتن دموکراسی اندیشه کرده و نه در پیش فرض گرفتن گوهر سوسیالیستی برای جامعه شوروی و دولت آن به تردید افتادند. گویا تنها و یا در وجه عمده یک خطای بینشی به لگدمال کردن دموکراسی در روسیه شورایی انجامیده است. اینگونه بازسنجی، ایده ویرانگر مهندسی اجتماعی، ایده پروردگارانه قالب‌پذیر بودن دلبخواه جامعه و به‌طور مشخص ایده آفرینش شرایط تاریخی و مادی سوسیالیسم توسط خود سوسیالیسم و در تحلیل نهایی توسط حزب پیشرو راکم و بیش دست نخورده گذاشته و تنها به بزک کردن آن با دموکراسی می‌پرداخت.

باری امروز شالگونی خود و سازمانش را طرفدار مارکسیسم زمان مارکس یعنی یک مارکسیسم غیرآئینی معرفی می‌کند اما روشن نمی‌کند که بحث مربوط به نقد مارکسیسم کمینترنی کی در راه کارگر صورت گرفته است؟ اسناد آن در کجاست و چه کسانی چه نظراتی داشته‌اند؟ او کدام حرف دیروز خود را امروز رد می‌کند؟ نقد امروز او از سوسیالیسم اردوگاهی چیست؟ کی راه‌کارگری‌ها دست از کمینترن‌پرستی که روزگاری سیمای مسلکی آن‌ها را شکل می‌داد برداشتند؟ ادعای رسیدن به مارکسیسم زمان مارکس (که در راه‌کارگر بر سر آن بحثی که جنبش از آن آگاهی داشته باشد صورت نگرفته است) بیشتر در حد یک ژست تبلیغاتی است و گرنه یک طرفدار حتی سطحی متد مارکسیسم کلاسیک نیز می‌داند که مارکس سوسیالیسم را به عنوان یک نظام جهانی که جایگزین سرمایه‌داری پیشرفته می‌شود می‌فهمد و ادعاهایی مثل سوسیالیسم در یک کشور توسعه نیافته مثل ایران که هنوز در آغاز راه گذار از خودکامگی به دموکراسی بوده و در کشاکش سنت و مدرنیته به تشنج افتاده است. آن هم تنها به دلیل پلشتی‌های سرمایه‌داری‌های پیرامونی و بدون بررسی مشخص شرایط آن بیشتر به یک شوخی می‌ماند. گواه ما در باره درستی شعار «مبارزه برای سوسیالیسم و ارزش‌های سوسیالیستی از امروز» و نزدیکی و «بازگشت» آن به مارکس و نادرستی رویکرد شالگونی و همفکرانش یعنی شعار «سوسیالیسم هم اکنون» و «سوسیالیسم به عنوان آلترناتیو جمهوری اسلامی» قبل از هر چیز آن چیزهایی است که سال‌هاست در نشریه راه‌کارگر در باره وضعیت جنبش دموکراتیک، کارگری و سوسیالیستی درج می‌شود و سیمای جامعه‌ای که هنوز در خم اول کوچه توسعه، دموکراسی، آزادی، پیشرفت، حقوق شهروندی و مردم سالاری مانده است را به بهترین شیوه‌ای ترسیم نموده و ناشدنی بودن شعار «سوسیالیسم هم اکنون» را آشکار می‌کند. اگر بازگشت شالگونی به مارکس سرسری نباشد باید نتیجه گرفت که او از آنچه در ارگان سازمانی‌اش درج می‌شود! بی‌خبر است!!

و سخن آخر این‌که شالگونی این موضع خود را در برابر جنبش چگونه توجیه می‌کند که خود او به قطعنامه همکاری دو جریان اقلیت (سابق) و اکثریت راه‌کارگر در کنگره جدایی رای داد؟ قطعنامه‌ای که در آن هر دو گرایش مبارزه مشترک در راستای آزادی و سوسیالیسم و تحقق «اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم» را مبنای همکاری‌های خود در آینده می‌گذارند. آیا او در آن هنگام از دیدگاه‌های ما بی‌خبر بود؟ این پرسش را در مورد به هم زدن وحدت راه‌کارگر با دو جریان فدایی نیز تکرار می‌توان کرد. آن‌ها در ابتدای مذاکرات وحدت، متحد حزبی شالگونی بودند و در جریان بهم خوردن وحدت به نیروهایی پایین‌تر از دموکرات تنزل یافتند که وحدت با آن‌ها «شلیک به شقیقه راه‌کارگر» بود. آیا این برای هواداران چپ و مردم آموزنده است؟

۲۳ بهمن ماه ۱۳۷۶



▣ چندین کانون سیاسی فرهنگی روز شنبه ۱۱ آوریل در مقابل کنسول‌گری ایران در برلین به مناسبت یکمین سالگرد صدور محکومیت قضایی جمهوری اسلامی در دادگاه میکونوس تظاهرات اعتراضی برگزار خواهند کرد. کانون‌های سیاسی ـ فرهنگی در شهرهای ستائو، لوبائو، ابرمن اشتات، نورنبرگ، برمن، کیل، لوبک، برلین، لایپزیک، فرایبورگ، درسدن و هامبورگ برای این تظاهرات فراخوان داده‌اند.

▣ فرهنگ‌سرای ایران و نروژ در نظر دارد سمینار دو روزه‌ای تحت عنوان وضعیت سیاسی ایران بعد از ۲ خرداد، چشم‌انداز سیاسی آینده ایران و وظایف کنونی نیروهای اپوزیسیون در روزهای ۱۸ و ۱۹ آوریل در اسلو، پایتخت نروژ، برگزار کند. از سازمان‌های: اتحاد فدائیان خلق ایران، حزب کمونیست کارگری ایران، حزب توده ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، حزب ملت ایران و جبهه ملی ایران برای سخنرانی در این سمینار دعوت شده است.

تلفن و فاکس تماس:
۴۷۲۲۶۴۸۸۱۳+

▣ کمیته اجرایی نهمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران خانم سیمین بهبهانی را به عنوان بانوی برگزیده امسال خود معرفی نمود و اعلام کرد که کنفرانس امسال این بنیاد در روزهای ۲۶ تا ۲۸ ژوئن ۱۹۹۸ در دانشگاه واشنگتن دی سی در پایتخت ایالات متحده برگزار خواهد شد. بهای بلیط سه روزه ورودیه تا پایان ماه مارس ۸۰ دلار و پس از آن مبلغ ۱۰۰ دلار تعیین شده است.

آدرس:
IWSF P.O BOX 42653
NW. WASHINGTON DC.
20015 USA
PHONE & FAX
(202) 363-8110

▣ کتابخانه ایرانیان شهر هانوور آلمان از همه دست‌اندرکاران اهل قلم و ناشرین دعوت کرده است در صورت امکان یک نسخه از کتاب‌ها و نشریات جدیدی را که به چاپ می‌رسانند به منظور استفاده عموم، به طور رایگان در اختیار این کتابخانه قرار دهند.

کتابخانه ایرانیان شهر هانوور در سال ۱۹۸۶ توسط جمعی از ایرانیان ساکن این شهر پایه گذاری شده است و اینک بیش از ۲۵ هزار جلد کتاب و نزدیک به ۱۰۵۰ عضو دارد.

آدرس:
Am Judenkirchhof 11C
30167 Hannover
Germany

کنگره یازدهم حزب دمکرات کردستان ایران

کنگره یازدهم حزب دمکرات کردستان ایران در ماه ژانویه برگزار گردید. این کنگره گزارش ارائه شده توسط کمیته مرکزی حزب، و برنامه و اساسنامه حزب را تصویب نموده و عبدالله حسن‌زاده را مجددا به عنوان دبیر کل حزب انتخاب نمود. در گزارش سیاسی مصوب کنگره پس از بررسی تحولات دو سال اخیر به گسترش بحران و اختلافات نیروهای درون رژیم تاکید نموده و در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری نوشته شده است، در شرایطی که اکثریت قریب به اتفاق سازمان‌های اپوزیسیون انتخابات را تحریم کرده بودند توده‌های مردم به گونه بی‌سابقه به مراکز اخذ رای روی آوردند و برای نخستین بار کاندیدایی که همه مهره‌های صدر هرم حاکمیت از وی حمایت می‌کردند شکست خورد. بیست میلیون رای خاتمی در این انتخابات بیش از آنکه به نفع خاتمی داده شده باشد، نشانه ضدیت با کارنامه ۱۸ سال حاکمیت جمهوری اسلامی است.

در ادامه گزارش در بررسی موقعیت رژیم پس از انتخابات آمده است. انتخاب خاتمی تغییری اساسی در ماهیت رژیم جمهوری اسلامی بوجود نیاورده است. این واقعیت ریشه در دو عامل اساسی دارد. نخست آنکه آقای خاتمی خود جزیی از این رژیم و یکی از پیروان آن است و از وی هرگز انتظار نمی‌رود بکوشد آنگونه که خواست رای‌دهندگان است به وعده‌های خود عمل کند. دوم و مهمتر آنکه در جمهوری اسلامی قدرت‌های مسلط دیگری وجود دارند که فوق ریاست جمهوری هستند.

در ادامه گزارش در رابطه با پذیرفته‌شدن حزب به انترناسیونال سوسیالیست آمده است:

پذیرفته شدن حزب به عضویت انترناسیونال سوسیالیست دستاوردی مهم سیاسی برای حزب به حساب می‌آید. صرفنظر از اینکه عضویت ما در انترناسیونال سوسیالیست دریچه‌ای بزرگ به روی حزب و به سوی احزاب سیاسی پنج قاره جهان می‌گشاید، نفس قبول شدن ما به عضویت در آن نشانگر شهرت و اعتبار والای حزب دمکرات کردستان ایران است، زیرا انترناسیونال سوسیالیست از ارزش‌های صلح و آزادی، دمکراسی و حقوق بشر و عدالت اجتماعی دفاع می‌کند و صرفا آن دسته از احزاب و سازمان‌ها را در صفوف خود می‌پذیرد که به عنوان مدافعان این ارزش‌های انسانی شناخته شده باشند.

گزارش پس از ذکر موقعیت‌های حزب و در راس آنها وحدت دوباره صفوف حزب دمکرات و رای دادگاه میکونوس و اشاره به ادامه ترورها و آدمکشی‌های رژیم، سیاست و مواضع حزب در برابر رژیم را چنین اعلام کرده است.

برخلاف پاره‌ای توهمات مبتنی بر خوش‌خیالی که بر بعضی از سازمانهای ایرانی عارض گشته است، انتخابات اخیر ریاست جمهوری هیچ تغییری در ماهیت جمهوری اسلامی بوجود نیاورده است. این رژیم با قانون اساسی و فلسفه وجودی آن همانست که از روز اول بوده است. از این رو است که هیچیک از آرمان‌های اساسی جنبش رهایی‌بخش خلق‌های ایران در چهارچوب این رژیم امکان تحقق ندارند و مخصوصا هر دو بخش از شعار استراتژیک حزب ما با مبانی فلسفی جمهوری اسلامی کاملا در تضاد هستند. نتیجتا سیاست حزب دمکرات در برابر رژیم در آینده نیز همچنان بر فعالیت در جهت سرنگون ساختن رژیم متمرکز خواهد بود، که همدوش جنبش رهایی‌بخش سراسری ایران در تمامیت آن پیش خواهد رفت.

در قطعنامه سیاسی رابطه حزب دموکرات با احزاب و سازمان‌های ایرانی و کردستانی جنبش تشریح شده است:

با عنایت به این واقعیت که مبارزه حزب دمکرات کردستان ایران و جنبش رهائیبخش خلق کرد در کردستان ایران از یک طرف با مبارزه سراسری خلق‌های ایران ارتباط تنگاتنگی دارد، و از طرف دیگر بخشی از مبارزه ملت کرد در جهت دستیابی به حق تعیین سرنوشت می‌باشد، کنگره یازدهم کمیته مرکزی جدیدا انتخاب شده را مکلف نمود که:

الف ـ هر چه بیشتر در راستای فعال‌تر نمودن روابط حزب با نیروهای سیاسی اپوزیسیون، و برای یافتن راهی به سوی همکاری و نزدیکی بیشتر میان نیروهای دمکرات و میهن‌پرست ایران بکوشد. در این خصوص کنگره خط مشی رهبری سابق را که دو اصل به رسمیت شناختن حقوق ملی خلق‌های ایران و دمکراسی را به عنوان دو رکن اساسی هرگونه ائتلافی میان نیروهای سیاسی تلقی کرده است تایید می‌نماید.

ب ـ در حفظ روابط سالم خود با همه احزاب و سازمان‌های کردستانی بکوشد و به موازات آن سعی نماید با احزاب و سازمان‌هایی که با آنها روابط نزدیکی ندارد، رابطه برقرار نماید. کنگره بسی خوشحال است که در این شرایط دشوار و در حالی که بسیاری از نیروهای سیاسی کرد با همدیگر در حال جنگ و جدال هستند، حزب دمکرات کردستان ایران توانسته است موضع بیطرفانه خود را حفظ نموده و با کلیه جناح‌های درگیر روابطی اصولی برقرار سازد.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) پیامی به این کنگره ارسال نمود. در این پیام آمده است:

حزب دمکرات کردستان ایران در فاصله دو کنگره مبارزه عادلانه خود را پی گرفت. در برابر توطئه‌های سیاسی، نظامی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی استوار ماند و به دستاوردهای تازه‌ای نائل آمد. به گمان ما تامین وحدت مجدد صفوف حزب دمکرات کردستان ایران و محکومیت رژیم حاکم به عنوان قاتل زنده‌یاد دکتر صادق شرفکندی و یاران وی از مهمترین دستاوردهای حزب دمکرات کردستان ایران در فاصله کنگره قبلی و کنگره کنونی حزب شما بود.

ما که خواهان غلبه مسئولانه همه شما بر تفرقه اجتناب‌ناپذیر در صفوف قربانیان بودیم و ما که در مبارزه برای به ثمر رسیدن دادگاه میکونوس پیگیرانه و با همه توان شرکت داشتیم از هر دوی این دستاوردها بسی خرسند شدیم و از این که کل جنبش دمکراتیک ایران و حزب دمکرات کردستان ایران چنین موفقیتی کسب کردند به شما صمیمانه تبریک می‌گوییم. ▣

تشدید مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در ایران

جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران کلن طی اطلاعیه‌ای اعلام نمود که در روز ۴ آوریل در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در بن تظاهراتی در اعتراض به ادامه اعمال فشار بر زندانیان سیاسی برگزار خواهد کرد. در این اطلاعیه در رابطه با نمونه‌های نقض حقوق بشر به موارد زیر اشاره شده است:

صدور حکم اعدام زندانی سیاسی ۲۷ ساله محمدعلی عطایی در زندان رشت، مرگ ۳ محقق فرهنگ کرد به نام‌های قاضی، منصوری و آقایی در یک حادثه رانندگی مشکوک در کردستان ایران در ۲۱ مارس ۹۸، دستگیری حدود ۱۸ تن از زندانیان سیاسی آزاد شده در شهرهای ارومیه، اصفهان، تهران و اهواز. وضعیت نامعلوم ۱۸۰ کارگر اعتصابی دستگیرشده در ماه‌های اخیر و از آن میان کارگران کفش ملی: اکبر حیاتی، غلامحسین عباسی کاشی، فریده محبی و حیدر آقابزرگ، کشته شدن تحسین آرغوشی عضو دستگیرشده حزب دمکرات کردستان عراق در ایران در زیر شکنجه و دستگیری ۲۰ عضو دیگر این حزب و صدور حکم تعقیب عذرا فراهانی خبرنگار روزنامه سلام و دستگیری جواد روحانی فرزند آیت‌الله روحانی و نیز قطع ملاقات تلفنی و گران کردن مواد غذایی در زندان اوین، محاکمه ۴ هوادار آیت‌الله منتظری به نامهای حسین، قابل، جلالی و میرآبادی در مشهد، حمله مجدد به مقر مجاهدین خلق ایران در عراق، دستگیری دوباره برخی از رهبران مذهبی سنیان و نیز کماکان، ندادن اجازه سفر به فرج سرکوهی. در این اطلاعیه آمده است: در این میان باید وضعیت خطرناک زندانیان سیاسی محکوم به اعدام: خانم فهیمه عبداللهی، خالد صوفی و کمال کریمی در زندان ارومیه و نیز سعید جوادی، محسن کریمی و مهرداد احسانی در زندان اوین را نیز متذکر شد. زندانیان سیاسی بی‌شماری نیز ماه‌ها و سالهاست که در زندان‌ها و زیر شکنجه و گرفتار سرنوشتی مبهمند مانند: مینا نمازی، معصومه بهتاش، ناهید آذری، پروین اردلان و نیز علی توسلی، حسین راسلی، مجید ریاحی، مسعود نیکخواه، کریم حاج محمدی، مرتضی علی‌پور، علی حاج قاسم و منوچهر کریم‌زاده در زندان‌های تهران، رحیم حسینی میرک و اژدر کیانی آس در زندان تبریز، صالح حکمی در زندان مهاباد، حیدر خالدی و زمانی و نادری در زندان کرمانشاه و توحدی در مشهد. ▣

شورای هماهنگی نهادهای دمکراتیک

«ازحرکت‌های اعتراضی علیه استبداد و لایت فقیه حمایت می‌کنیم»

شورای هماهنگی نهادهای دمکراتیک اطلاعیه‌ای با امضا ۲۳ نهاد دمکراتیک در اروپا و آمریکا در حمایت از مبارزات ضداستبدادی در داخل کشور صادر نمود: «طی ماه‌های پس از انتخابات ریاست جمهوری که پیام مردم ایران در آن به اندازه کافی رسا و گویا بود، این مقاومت ارتجاعی موانع بسیاری را در اشکال مختلف بر سر راه گشایش فضای فرهنگی و سیاسی در کشور ایجاد کرده است. کارشکنی و اعمال فشار بر دولت محمد خاتمی، فشار بر مطبوعات و نشریات مستقل و هنرمندان، تداوم شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی، تهدید و اعمال فشار علیه شخصیتها، محافل و جریانهای سیاسی آزادیخواه و فعال ادامه تضعییقات ارتجاعی علیه زنان،... سیاست بی‌وقفه این گرایش‌های ارتجاعی بوده است. ما نهادها و انجمن‌های سیاسی و فرهنگی به عنوان بخشی از میلیونها ایرانی مقیم خارج از کشور که رویدادهای تحولات ایران همچنان دغدغه و نگرانی خاطر جدی آنهاست، همه این تمهیدات ضد آزادی و دمکراسی را محکوم می‌کنیم و هم میهنان آزادیخواه را به همسویی و اقدام متحد برای کوتاه کردن دست استبداد ولایت فقیه فرا می‌خوانیم».

(کانون دفاع از دمکراسی در ایران مالمو ـ سوئد)، (تلاشگران جامعه باز ـ آلمان)، (جامعه ایرانیان آزادیخواه ـ برلین، آلمان)، (جمعیت دفاع از جبهه جمهوری و دمکراسی ـ بلژیک)، (جامعه ایرانیان دمکرات ـ کلن، آلمان)، (کانون سیاسی فرهنگی ایرانیان ـ هامبورگ، آلمان)، (انجمن دمکراتیک ایرانیان آخن ـ آلمان)، (کانون دفاع از جنبش دمکراسی در ایران ـ برمن)، آلمان)، (کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران ـ بوخوم، آلمان)، (کانون سیاسی فرهنگی ـ تسویکاو، آلمان)، (کانون ضد دیکتاتوری ـ آخن، آلمان)، (انجمن مطالعات فرهنگی و اجتماعی ایرانیان، آلمان)، (کانون فرهنگی اجتماعی ایرانیان ـ ادنسه، دانمارک)، (کمیته دانمارکی دفاع از حقوق مردم ایران ـ دانمارک)، (انجمن ایرانیان مقیم یوله ـ سوئد)، (فرهنگسرای ایران و نروژ ـ نروژ)، (کانون تلاش برای آزادی اندیشه و بیان ـ لوس‌آنجلس، آمریکا)، (کانون ایرانیان دمکرات ـ شیکاگو، آمریکا)، (کانون دمکراتیک ایرانیان دالاس، آمریکا)، (بنیاد ایرانی دفاع از حقوق بشر، شمال کالیفرنیا، آمریکا)، (گروه ایرانی حقوق بشر ـ نیویورک، آمریکا)، (انجمن پیوند فرهنگی ایرانیان ـ استکهلم، سوئد)

برگزاری کنگره چهارم حزب توده ایران

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران اعلام نمود که چهارمین کنگره حزب توده ایران در بهمن ماه سال گذشته برگزار گردید. در این کنگره طرح نوین برنامه و اساسنامه حزب و همچنین سند مربوط به فروپاشی نظام سوسیالیستی در اتحاد شوروی به تصویب رسید و قطعنامه‌های ویژه‌ای را در رابطه با شرایط حساس کشور، تحریکات امپریالیسم و ضرورت تقویت و گسترش مبارزه و صفوف حزب به تصویب رسید.

در قطعنامه کنگره با عنوان «انتخابات ریاست جمهوری، جنبش رو به رشد توده‌ها و وظایف ما» آمده است: «انتخابات دوم خرداد ماه نقطه عطفی در جنبش مبارزاتی مردم ما علیه استبداد قرون وسطایی حاکم بود. دوم خرداد ماه نوید بخش حرکت آگاهانه و اراده مصمم توده‌ها علیه واپسگرایی، ارتجاع و استبداد حاکم بر میهن ما است که نوزده سال پس از پیروزی انقلاب شکوهمند و مردمی بهمن‌ماه ۱۳۵۷، با خیانت به آرمان‌های والای این انقلاب چنین فاجعه‌ای را به میهن ما تحمیل کرده‌اند.

حزب توده ایران معتقد است که در شرایط رشد جنبش مردمی در درون کشور، در شرایط اعتصاب‌ها و اعتراض‌های کارگری و در شرایطی که زنان در ابعاد گسترده‌ای به صحنه مبارزه آمده‌اند و دانشجویان و جوانان با گزمگان ارتجاع در گوشه و کنار کشور درگیر هستند، تکیه بر نیروی مردم برای ایجاد تحولات بنیادین و پایدار به سمت استقرار آزادی و تحقق عدالت اجتماعی کلید پیکار علیه استبداد قرون وسطایی حاکم بر میهن ماست.

ما در عین حال بر این باوریم که مبارزه کنونی برای رسیدن به سرانجام خود می‌بایست از مراحل گوناگونی عبور کند و شعارهای مبارزاتی تدقیق و تعمیق گردد. ما دستیابی به هدف طرد رژیم «ولایت فقیه» را نه از طریق اعمال و حرکات اراده‌گرایانه، دل بستن به استحاله رژیم از درون و یا مداخلات خارجی، چه نظامی و چه اقتصادی، و نه دل بستن به نتیجه مبارزه قدرت بین جناح‌های رژیم می‌دانیم. این راهی است که با شرکت آگاهانه اکثریت مردم و با به کار گرفتن تاکتیک‌ها و شیوه‌های مناسب و قابل اجرا برای آنان پیموده خواهد شد.

ما در عین اعتقاد به اشکال گوناگون مبارزه معتقدیم که مردم در مرحله کنونی با عمل خود راه رویارویی ممکن و قابل اجرا و بدون تنش‌های منجر شونده به درگیریهای احتمالا حاد مسلحانه را برگزیده‌اند.

حزب توده ایران معتقد است که در شرایط اوج‌گیری مبارزه باید از همه اختلاف‌ها و برخوردهایی که در درون جناح‌های مختلف حاکمیت در حال شکل‌گیری است، به نفع پیش‌برد امر تحقق خواست‌های جنبش توده‌ای استفاده کرد. در شرایط کنونی هدف قرار دادن ارگان‌های اساسی قدرت، در درجه اول نهاد «ولایت فقیه» به مثابه تبلور روشن استبداد قرون وسطایی حاکم، ارگان‌های سرکوبگر مانند سپاه، وزارت اطلاعات و قوه قضائیه به عنوان اساسی‌ترین هدف‌های مبارزاتی ـ افشاگرانه برای تضعیف و زیر ضربه‌بردن آنها از جمله وظایف مهم و مشخصی است که در برابر نیروهای مترقی قرار دارد.

تلاش در راه سازماندهی مبارزه توده‌ها، به هم پیوند زدن جنبش‌های رو به رشد طبقه کارگر با پیکار زنان و جوانان و دانشجویان و در مجموع تلاش در راه ایجاد یک جبهه وسیع توده‌ای علیه دیکتاتوری حاکم به مثابه آلترناتیو مردمی و دمکراتیک گام مهم نخست در پیکاری است که به اعتقاد ما در انتها به تحقق آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه» منجر خواهد شد».

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران پیامی به این کنگره ارسال نمود. در این پیام منجمله آمده است:

ما مبارزین چپ را، اهداف و آرزوها و آرمان‌های بزرگی به هم پیوند می‌دهد و پیکار در راه سوسیالیسم و پایان دادن به ستم‌های دردآور جهان کنونی در راس این اهداف و آرمانهاست. اهداف و آرمانهایی که نیروی پایان‌ناپذیر ما را در سرتاسر جهان به هم پیوند داده است. ▣

پدیدارشناسی

ادامه از صفحه ۱۱

این مسئله نمی‌تواند از نقش دولت به عنوان ضامن نظام اقتصادی سرمایه‌داری و بنابراین منطق این نظام که دمکراسی در عرصه سیاسی محبوس نگاه می‌دارد و آن را تابع الزام‌های مدل انباشت خود می‌سازد، جدا باشد. دقیقاً این وضعیت است که باید دگرگون شود. دولت دمکراتیک که با انقلاب‌های بورژوایی برقرار گردید، بدون شک امری ناگزیر بوده است. این دولت نمایشگر پیشرفت در سازماندهی جامعه‌هاست. اما نمی‌توان آن را مرحله نهایی تاریخ بشریت دانست. بر خلاف چشم‌انداز هگلی، اگر دولت چیزی غیر از ایده است، پس واقعیتی است که در بطن رابطه‌های اجتماعی میان گروههای نابرابر در عرصه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بالاخره سیاسی شکل گرفته است. دولت مانند هر نهادی می‌تواند از استقلال معینی برخوردار گردد و این به دولت امکان می‌دهد حمایت‌های اجتماعی را برقرار کند. اما در دولت غربی این حمایت اغلب محدود به قلمروهای مشخص شهروندی سیاسی و تامین اجتماعی است. یعنی محدود به اینست که نقش تضمین نظام اقتصادی آن را زیر سئوال نبرد. در این صورت بازاندیشی وظیفه دولت به مطرح کردن مسئله منطق طرزکار اقتصاد باز می‌گردد.

بدیل‌های کنونی از بسیج جامعه مدنی یاری می‌جویند. مورد زاپاتیست‌ها در چیاپاس در این زمینه روشنگر است. آنها در دو جهت سمتگیری دارند. از یک سو سازماندهی فضاهای آزاد در برابر جهانی شدن اقتصاد از راه گردآوردن دولت‌ها در مجموع یک منطقه و از سوی دیگر از راه تقویت دولت ـ ملت بر حسب مناسب‌ترین تعریف از وظیفه‌های تنظیم‌کننده آنها و سازگاری ساختارهای آن‌ها با اوضاع و احوال محلی. و این ضمناً مستلزم عدم تمرکز دمکراتیک قدرت‌هاست.

پدیدارشناسی
دولت، ملت و توسعه در جنوب

ب. کیوان

دولت برای توسعه کشورهای جنوب مسئله مرکزی را تشکیل می‌دهد. اما وضع آن بنابر نظام‌ها و کشورها متفاوت است. امروز ما در این خصوص در برابر پدیده‌های متضاد قرار داریم. از یک سو تشکیل دولت ـ ملت و تحکیم آن مخصوصاً در آفریقا با دشواری روبروست و یا حتی در معرض انحطاط کامل قرار دارد و از سوی دیگر، نئولیبرالیسم با آن سر ستیز دارد. چون آن را مخل فعالیت خود می‌داند. پس برای انجام هر تحلیل لازم است آن را همزمان در شرایط محلی آن و در چشم‌انداز جهانی مد نظر قرار داد.

۱ـ شرایط تاریخی دولت ـ ملت

دولت ـ ملت که محصول تمرکز اداری است، بنابر نیاز سوداگرانه سرمایه‌داری بوجود آمد و به تبع ضرورت سازگاری شکلهای سیاسی با نیازهای بازارها در مرحله صنعتی تقویت گردید. درپی جهانی شدن معاصر اقتصاد کارآیی دولت ـ ملت‌ها به شدت رو به کاهش است. این امر به دو ترتیب متفاوت بروز می‌کند: نخست این که تصمیم‌گیری‌های اقتصادی سطح‌های غیر قابل قبولی برای آنها پیدا می‌کند و این در شرایطی است که مقررات بین‌المللی مناسبی سامان نیافته است. دوم این‌که، جریان نولیبرال مسلط امروز از طریق خصوصی‌سازی‌ها، مقررات‌زدایی‌ها و یا از راه برنامه‌های تعدیل ساختاری وسایل دخالت را از آنها می‌گیرد. و این در واقع زمینه بین‌المللی موجودیت دولت ـ ملت‌ها را تشکیل می‌دهد.

بهررو، دولت در نفس خود نهادی است که از روابط اجتماعی یعنی از تاثیر متقابل گروه‌های بشری برای تعقیب هدف‌های جمعی در عرصه اقتصادی و سیاسی نتیجه می‌شود. دولت در بازتولید یا دگرگونی آنها نقش مهمی ایفا می‌کند و شرایط و کادرهای لازم حقوقی را بدین منظور بوجود می‌آورد. دولت می‌تواند به‌ترتیبی که در طرح دولت‌های سوسیالیستی دیده شد، روابط اجتماعی جدیدی ایجاد کند. پس خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی باید در چارچوب تئوریک ساخت و بازتولید روابط اجتماعی مورد نیاز کنونی مدل انباشت سرمایه‌داری درک و بررسی شود.

وانگهی، عرصه سیاسی که دولت بازیگر اساسی آن است، به صورت مکان شهروندی، یعنی برابری میان شهروندان جلوه می‌کند و این، بعد دیگر مسئله مربوط به دولت را تشکیل می‌دهد. این بعد می‌تواند صوری یا واقعی باشد. اما در هر حال، دولت مدرن به عنوان ضامن آن شناخته شده است. در این‌جا یک تضاد نمایان دیده می‌شود. تضاد میان نابرابری‌های اجتماعی که محصول سیستم اقتصادی است و آرزوی شهروندی که سرآمد آرزوی افراد و گروه‌هاست. اینان از دولت انتظار دارند که قدرت حمایتگرانه‌اش را در زمینه تامین برابری در حقوق مدنی بکار بندد. رعایت نکردن برابری در حقوق مدنی در داخل جامعه مدنی سرچشمه جنبش‌های متعدد اجتماعی مخصوصاً جنبش‌های نسل جدید است. در این وضعیت دولت همچون خصم جلوه می‌کند.

در دوره تنظیم کینزی امور یا دولت رفاه در جامعه‌های پیشرفته سرمایه‌داری و جامعه عصر باندونگ در میان ملت‌های جهان سوم (به گفته سمیر امین) دولت از یک سو ضامن سیستم فوردی و از سوی دیگر به صورت نظام‌های کم و بیش پوپولیست حامی گروه‌ها و طبقه‌های اجتماعی فرودست جلوه می‌کند. در کشورهای سوسیالیستی دولت نه تنها به عنوان مالک تولید، بلکه همچنین به عنوان تنظیم‌کننده توزیع محصول اجتماعی و ضامن حق کار عمومی توسعه یافت. بطوریکه ملاحظه می‌شود، این سه مدن دستخوش بحران شده‌اند.

دولت به تدریج با تکیه بر نهادهای بروتون وود (بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی) ظاهرا به اسم ضامن منافع طبقه‌های فرودست، اما بیش از پیش در خدمت طرح اقتصادی لیبرال نو در جامعه‌های ملی و عرصه بین‌المللی جلوه می‌کند. از این‌رو، مفهوم شهروندی اجتماعی وارد واژه‌نامه علوم سیاسی شده است. در واقع، شهروندی سیاسی هنگامی که در کنار حق رای و حق انتخاب شدن، شرایط اجتماعی از میان برداشتن نابرابری‌های تبعیض‌آمیز و زدودن طرد را بوجود نیاورد، بسیار صوری باقی می‌ماند.

این یادآوری نیز مفید است که دولت بنا بر مکانیسم‌های اجتماعی نهادی شدن، یعنی تولید منافع ویژه بر حسب ایفای نقش‌ها و وضعیت درونی، وزن روندهای تصمیم‌گیری یا موقعیت حقوقی کم و بیش مهم اشخاصی که آن را بکار می‌بندند، عمل می‌کند. دولت با سایر نهادها و مخصوصاً با بخش اقتصاد رابطه برقرار می‌کند و این محتملا خطر فساد را در پی دارد. همه اینها نشان می‌دهند که دولت اغلب چهره منفی از خود ارائه می‌دهد.

در دوره‌های گذار به مدرنیته، دولت به مثابه بازیگر نقش شتاب‌دهنده نگریسته می‌شود. این امر دولت را در مرکز بحران‌های سیاسی ـ فرهنگی و در برابر گروه‌هایی قرار می‌دهد که در این روند هویت خود را از دست می‌دهند، یا هنگامی که طرد و گاه حتی به طور فیزیکی حذف نشده‌اند، در حاشیه روند قرار می‌گیرند. در این وضعیت، دولت به عنوان ارگان مسئول جلوه می‌کند و موضوع حمله‌ها یا کوشش‌های کسب قدرت از جانب گروه‌های خواستار هویت و بازگشت به شکل‌های قدرت سنتی‌تر قرار می‌گیرد. و این ما را به تامل دقیق‌تر فرا می‌خواند.

۲ـ دولت در منطق لیبرال نو معاصر

منطق لیبرال نو در شمال و جنوب یکی است. دولت بر حسب این منطق باید کوچک باشد. زیرا در برابر کارآیی سیستم بازار مانع می‌تراشد و روند انباشت را متوقف می‌کند و باعث اختلال در گردش آزاد ثروت‌ها و سرمایه‌ها می‌شود. به‌کارگیری تدبیرها به نفع خصوصی‌سازی در زمینه فعالیت‌های تولیدی و گاه حتی در امور عمومی و نیز بکاربردن ابتکارها برای بی‌نظم‌کردن کارکرد اقتصاد و بالاخره اعمال سیاست‌های ریاضت برای کاهش هزینه‌های عمومی که به‌طور کلی در بودجه‌های اجتماعی انعکاس می‌یابد، بدین خاطر است. همراه با صلب‌شدن واقعی دولت در زمینه‌های یاد شده، ملاحظه می‌کنیم که موسسه‌ها، مخصوصا فراملی‌ها سهم فزاینده‌ای از فضای عمومی را اشغال می‌کنند و دولت بخش مهمی از نقش تنظیم کننده‌اش را از دست می‌دهد.

مخصوصا آمریکای لاتین در این روند مقام شاگرد خوب را بدست آورده است. کشورهایی چون شیلی، مکزیک، آرژانتین و برزیل در این مورد نمونه‌اند. البته، در جاهای دیگر نمونه‌هایی از این دست وجود دارد. اما هند در آسیا، یا هنوز گابون، کنیا یا مالاوی در آفریقا از این نمونه‌ها نیستند.

وانگهی، این نکته بسیار تعجب‌آور است که اقتصاد لیبرالی اغلب دخالت گسترده دولت را خلاف تئوری خاص خود می‌طلبد. این تناقض پایدار در تاریخ آن وجود دارد که همواره از دولت متوقع است شرایط عمومی سودآوری و بازتولید سرمایه یعنی خدمات عمومی (زیرساختارها، حمل و نقل‌ها و ارتباطات) پرورش نخبگان، بهداشت عمومی برای بازتولید نیروی کار را تامین کند و هنگامی که این نیرو به خطر برای او تبدیل می‌شود، وظیفه به حاشیه‌راندن آن را بر عهده گیرد.

امروز مسئله مخصوصا در سطح محلی عبارت از تحکیم و تقویت شرایط بازتولید سرمایه جهانی شده از راه نظم‌زدایی برای گشایش بازارها، فراهم کردن امکان منطقه‌ای شدن، تشویق امتیازهای نسبی و تضمین جریان‌های سودورزی است. کوتاه سخن، علی‌رغم ظاهر قضیه، دولت ـ ملت همواره یک بازیگر فرض شده است. البته، مسئله هنوز فزونتر از این است. هنگام بحران در کشورهای پیرامون (مکزیک، سنگاپور) درست مانند مرکز (صندوق‌های پس‌انداز در ایالات متحده) از دولت می‌طلبند مقررات بیشتری برای جلوگیری از فاجعه‌ها یا تسری زیان‌ها برقرار کند و بدین‌ترتیب دولت‌ها تابع نیازهای بازار و منطق آن می‌شوند. و ما با آنچه برخی‌ها آن را خصوصی‌سازی می‌نامند، یعنی استعمار کردن دولت‌ها بنابر منافع خصوصی سروکار داریم. واضح است که دولت‌های بسیار ضعیف تاب مقاومت کمتر دارند. حتی حکومت‌های سوسیال دمکرات و سوسیالیست‌ها چنین وضعی پیدا می‌کنند.

درست در این لحظه است که به کشف دوباره تزهای هگل روی می‌آورند. در واقع، به عقیده هگل دولت‌های دمکرات ـ لیبرال محصول انقلاب‌های فرانسه و آمریکا تقریباً پایان تاریخ معنی می‌دهند. زیرا بنا بر تفسیر فرانسیس فوکویاما «توافق همگانی در زمینه قانونیت و کارآیی دمکراسی لیبرالی» برقرار شده است. بدون شک، او خواهد گفت که چنین توافقی نه خودکار و نه همگانی است؛ بلکه امروز وسیع‌تر از هر زمان در تاریخ است. و از این‌رو برگشت‌ناپذیر است (فوکویاما ۱۹۹۰). از آنجا تا استنتاج همانندی میان نظام دمکراتیک و اقتصاد لیبرالی تنها یک گام وجود دارد. نفی تحلیل بازار در رابطه با روابط اجتماعی مانع از درک تضاد میان تئوری و پراتیک‌های لیبرالیسم است. این امر حتی برخی اقتصاددانان کلاسیک نو را به انتقاد از سیاست‌های معاصر، مخصوصاً سیاست‌های ارگان‌های مالی بین‌المللی و ستایش از سیاست تنظیم دولت سوق داد.

۳ـ آیا دولت و رشد کشورهای نوصنعتی شرق آسیا مدل مناسبی برای توسعه است

به جز طرفداران لیبرالیسم به هر قیمت که هنوز میان برخی از تحلیلگران بانک جهانی دیده می‌شود، اغلب نویسندگان برای دولت نقش کلیدی در رشد «اژدرهای آسیایی» قایل‌اند. چنانکه در کره جنوبی و تایوان گذار از اقتصاد وارداتی به اقتصاد صادراتی به وسیله دولت انجام گرفت. سرمایه گذاری‌های عمومی برای توسعه سنگاپور جنبه تعیین کننده داشت. در چهار کشور کره جنوبی، تایوان، سنگاپور و هنگ‌کنگ (بیشتر سنگاپور) دولتها برای کمک به مدل انباشت سرمایه‌داری و الحاق پویا به اقتصاد جهانی از ابزار مکانیسم‌های دخالت مستقیم و نامستقیم استفاده کردند.

بدون شک باید این موفقیت‌ها را به شرایط خاص آن مربوط دانست. در واقع، بدون جنگ سرد و مهاجرت کارفرمایان چنین قاره‌ای، حجم سرمایه گذاری‌های خصوصی و عمومی تا این‌اندازه قابل ملاحظه نبود و نیز بدون یک دوره گشایش بازارهای غرب که امروز دگرگون شده، آهنگ صادرات پایدار نبود. بنابراین، این‌اوضاع و احوال نمی‌تواند برای کشورهایی که بخواهند همین راه را طی کنند تکرار شدنی باشد. امروز کشورهایی که می‌کوشند به آنها برسند، مانند تایلند، مالزی، اندونزی و در مقیاس معین ویتنام باید در جستجوی منبع‌های دیگری برای سرمایه گذاری باشند. آنها این منبع‌ها را تا حدودی نزد چهار اژدر آسیا جستجو می‌کنند که مدل درونی‌شان به تنگی‌نفس افتاده و می‌کوشند سرمایه‌ها را با بهترین بازده در خارج سرمایه گذاری کنند. آنها همچنین باید به دیگر بازارهای فروش، مخصوصا در منطقه شرق و جنوب شرقی آسیا روآورند. با اینهمه، احتمال کمی وجود دارد که آنها بدون یک اقتصاد خودمرکز بتوانند مدل توسعه‌ای بوجود آورند که مجموع جمعیت‌شان را یکپارچه کند.

از سوی دیگر، شرایط سیاسی و اجتماعی که به رشد چهار اژدر آسیایی کمک کردند، عامل‌های رشک انگیزی بشمار نمی‌روند. دیکتاتورها و نظام‌های تام‌گرا طی چند دهه جانشین یکدیگر شدند و حقوق مدنی و اجتماعی شهروندان و زحمتکشان را پایمال کردند و با فشار و سرکوبی مردم، یک تا دو نسل را از توزیع عادلانه و بهره‌مندی از درخواست‌های دمکراتیک بی‌بهره نگاه داشتند. نقش دولت و ظرفیت سمت و سو دادن رشد اقتصادی آن حتی در چارچوب سرمایه‌داری درسی معتبر باقی می‌ماند. بنابراین، به ظاهر این مغایر با دکترین نولیبرال است که چهار اژدر آسیایی در چارچوب یک دولت مقتدر از خود کارآیی نشان دادن و هنوز امروز موضوع تبلیغ شدید در شماری از کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا هستند.

از آن این نتیجه بدست می‌آید که دولت لزوماً مترادف با بی‌صلاحیتی، ناکارآیی، بورکراسی و فساد نیست. اگر بپذیریم که این مشخصه‌ها ثمره تقریبا ناگزیر هر نوع نهادی شدن است، پس مجتمع‌های بزرگ خصوصی نیز از آن بی نصیب نخواهند بود. در این صورت مسئله عبارت از ایجاد شرایط لازم برای برخورداری از خدمات عمومی مناسب و کارآ و تضمین کیفیت‌های دخالت دولت است. عامل‌های متعددی در این کار دخالت دارند. از سنت‌های دستگاه مسئول اداری تا مزدهای کارکنان. و این به نوبه خود باید با سازوکارهای درونی کنترل و تغییر و تبدیل تکمیل گردد.

با اینهمه انکار نمی‌توان کرد که دریافت‌ها از دولت ناسازگارند. اگر شمار معینی از طرفداران اقتصاد بازار نقش تنظیم‌کننده برای دولت قایل‌اند، بخاطر بکارگرفتن ساز و کارهای لازم برای حمایت از طرز کار بازار و همچنین بدست آوردن توان تصحیح انحراف یا زیاده‌روی‌هایی است که می‌تواند موجودیت آن را به‌خطر اندازد. دولت در این وضعیت مانند مورد کشورهای نوصنعتی آسیا نقش کمکی ایفا می‌کند. زیرا دولت در این کشورها برای مدیریت جنبه‌های اجتماعی توسعه و حمایت از طبقه‌های فرودست و تضمین دمکراسی دخالت نکرده است. در واقع، اختلاف عقیده به گزینش بخش‌های اقتصادی و درجه دخالت در آن و گزینش سازوکارها و کارآیی تدبیرها محدود می‌گردد.

برعکس، برای دیگران، حتی برای کسانی که عقیده مخالف دولت تام، یعنی مالکیت انحصاری وسایل تولید، یگانه تصمیم‌گیرنده سازماندهی روند کار و توزیع‌کننده فرآورده‌های اجتماعی را رها نکرده‌اند، دولت نقش محرک در هدایت رشد اقتصادی ایفا می‌کند. این هدایت نمی‌تواند منحصراً زیر فرمان ضرورت انباشت باشد، بلکه باید در بطن تولید ثروت‌ها، رفاه اجتماعی و فرهنگی مجموع جمعیت کشور را نه به عنوان نتیجه در نظر گیرد.

موسسه نمی‌تواند چنین وظیفه‌ای را حتی هنگامی که در مقیاس جهان گسترش می‌یابد، انجام دهد. به عنوان مثال کافی است یادآور شویم که در کشورهای سوسیالیست که وظیفه اشتغال کامل به عنوان یکی از جنبه‌های جامعه رفاه به آن اختصاص یافت، اغلب باعث از دست رفتن بهره‌وری با پی‌آمدهای اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناسی ناشی از آن گردید. اما بازار بنابر منطق خاص خود نمی‌تواند به این مسئله آفرینی بسیار کلی پاسخ گوید. زیرا آنچه به توان قابل پرداخت تعلق ندارد، در منطق آن وارد نمی‌گردد. رویکرد به افراط (بازارتام) به این گرایش دارد که توان قابل پرداخت را یگانه واقعیت بدانیم. در این صورت باقی (توان غیرقابل پرداخت) در خارج از عرصه آن قرار می‌گیرد و بنابراین، جنبه غیر واقعی دارد.

دست‌کم یک مورد مشخص می‌تواند این مطلب را توضیح دهد. هند دهه هفتاد که هشتمین کشور صنعتی شده دنیا بود، صاحب تکنولوژی پیشرفته و موسسه‌های مدرن و سودآور سرمایه ملی بود. اما در عین حال بیش از نیمی از جمعیت آن زیر خط فقر و دست‌کم یک چهارم در فقر عمیق زندگی می‌کردند. در واقع، برای سرمایه هندی بسیار سودآور بود که ثروت‌های مورد مصرف پیشرفته را برای ۱۵٪ جمعیت کشور که قدرت خرید این ثروت‌ها را داشتند و بازاری در حدود صدمیلیون نفر را تشکیل می‌دادند، تولید کنند، نه این‌که ثروت‌های مورد مصرف انبوه را با سود بسیار ناچیز به اکثریت انسان‌های ساکن کشور بفروشند؛ زیرا تقاضای اینان قابل پرداخت نبود. آنها به‌عنوان بازیگران اقتصادی وجود نداشتند.

پس سازواره دیگری برای سطح‌های مختلف سازماندهی اقتصاد از ملی تا بین‌المللی به منظور یکپارچگی آن در درون هدف‌هایی که از آن فراتر می‌رود و آن را در خدمت توسعه انسانی قرار می‌دهد، لازم است، بی‌آنکه به این دلیل مانعی بر سر راه آن بتراشد. کارل پولانی اقتصاددان مجاری ـ آمریکایی میانه قرن حاضر با طرح این اندیشه بزرگ نشان داد که مشخصه سرمایه‌داری همانا خارج کردن اقتصاد از مجموعه اجتماعی و تبدیل آن به چیزی در نفس خود است که قاعده‌های طرزکارش بر همه کارکردهای جامعه غلبه می‌کند. او گفت. بجای قراردادن جامعه در خدمت اقتصاد باید راه‌های گنجاندن دوباره اقتصاد را (در مجموعه اجتماعی) جستجو کرد تا بتوان آن را به طرف هدف‌های کلی‌تر که از نیازهای خصوصی فراتر می‌رود، سمت‌وسو داد. او که مارکسیست نبود و همواره زیاده‌روی‌های جامعه شرق را بر ملا می‌کرد، از آن به این نتیجه رسید که سوسیالیسم بر سرمایه‌داری برتری اخلاقی دارد.

علی‌رغم اختلاف‌ها در زمینه اصول، بنظر می‌رسد که امروز در سطح عملی پیدا کردن نقطه‌های همگرایی میان دو رویکرد ممکن است. مسئله عبارت از سازوکارهای تنظیم است که برای عده‌ای وسیله جهت پرهیز از بحران‌هاست، بی‌آنکه سیستم اقتصادی سرمایه‌داری زیررو شود. چنانکه برخی نشانه‌های گویا (مثل بحران مکزیک) آن را ترسناک می‌سازد. برای عده دیگر مسئله عبارت از گام نهادن در جهت سامان دادن به منطقی دیگر است؛ منطقی که از سوسیالیسم الهام می‌گیرد. عقیده بسیاری از اندیشمندان جنوب در جهت این منطق سیر می‌کند؛ زیرا آنها مخصوصاً خود را در پیوند با بقای خلق‌های خود احساس می‌کنند.

۴ـ آسیب‌پذیری دولت‌های جدید و شرایط ساختمان آنها

وقتی از دولت و کارکردهای تنظیم کننده آن سخن می‌گوییم، این امر نخست بر این دلالت دارد که نهادی بنام دولت وجود دارد و دارای ثبات معینی است. با اینهمه، در شمار معینی از منطقه‌های جهان دولت به عنوان نهاد هنگامی که خود را مانند مورد سومالی از بین نبرده، کاریکاتوری بیش نیست. در چنین حالت، دولت در انحصار نخبگان موروثی‌ای قرار دارد که پیوندی با منافع واقعی خلق‌های خود ندارند. این دولتها عموماً به عنوان میراث ساختار استعمار وارداتی هستند. یعنی از مدل غرب کپی‌برداری شده‌اند و با وجود تغییر و تبدیل آن فرهنگ سیاسی گذشته را یکپارچه کرده‌اند.

این دولت‌ها که عمدتا لائیک، ناسیونالیست، متمرکز و دمکراتیک هستند، اغلب زیر سلطه طایفه‌ها، کاست‌ها، گروه‌های منافع ملی یا خارجی قرار دارند و چون با منطق سخت بازار آمیخته‌اند، قادر به حل مسئله‌های اجتماعی مهمی چون ویرانی روستاها، مهاجرت روستایی، شهرگرایی افسار گسیخته، نبود مراقبت‌های بهداشتی در برابر مسئله‌های جدید و نیازهای تعلیم و تربیت و غیره نیستند.

علاوه بر این، این دولتها به علت تبعیت از نیازهای برنامه‌های تعدیل ساختاری برای اصلاح شرایط نظم اقتصاد کلان که هیچکس منکر ضرورت آن نیست، بافت ضعیف حمایت‌های اجتماعی را ویران می‌کنند و باعث افزایش فقر و بدبختی می‌شوند. بی‌اعتباری دولت و پیدایش انواع جنبش‌های بی‌سامان و بی‌قواره اجتماعی امروز مانند انتگریسم‌های مذهبی نتیجه دستکاری‌های نابهنجار است.

بنابراین ساخت یک دولت مدرن و حفظ آن نیازهای متعددی را به نمایش می‌گذارد. در این خصوص تحول شکل‌های حکومتی ملت‌های اروپایی بغرنجی مسئله را به اثبات می‌رسد. جای اقلیت‌ها، روشنی هویت‌ها و شهروندی جملگی امروز دولت ژاکوبنی (جانبدار دمکراسی متمرکز) را نه فقط در کشورهای پیرامون، بلکه همچنین در مرکز، در جامعه‌های شمال زیر سئوال می‌برد. پس دولت اسطوره نیست، بلکه ساختی اجتماعی است و بنابر این، به بازیگران و دریافتی که اینان از انسان و بعد جمعی خود دارند و به آرزوهایی که این بازیگران حامل آن هستند و مخصوصا به ابزارهای فعالیتی که اینان بر حسب موقعیت اجتماعی‌شان در اختیار دارند، بستگی دارد. برخی از دولت‌ها که به جهان چهارم شهرت یافته‌اند، حذف شده‌اند. این اصطلاح برای منطقه‌های ورای دولت ـ ملت‌ها یا حتی برای قاره‌ای چون آفریقا بکار می‌رود.

منطق‌هایی که به ساخت دولت می‌پردازند، لزوماً درخودآگاه بازیگران وجود ندارند. یعنی درست همانگونه که زبان بطور اجتماعی ساخته می‌شود، بی‌آنکه افراد لزوماً از قاعده‌های دستوری یا نحوی آن آگاه باشند. شکل‌های جمعی سازماندهی بخش عمومی برای کاربرد یک مفهوم مدرن بنا بر اجبارهای تاریخی زمان و مکان درون جامعه‌های مشخص طرح ریزی می‌شوند. ساختارهای سیاسی زمانی که بوجود می‌آیند به نوبه خود چارچوبی را تشکیل می‌دهند که رفتارهای فردی و جمعی را سمت و سو می‌دهند. از این‌رو، واقعیت دیالکتیکی است. پس اگر می‌خواهیم که موجودهای بشری به بازیگران موثر دگرگونی محیط اجتماعی خود و بنابراین بازیگران ساخت و طرزکار دولت تبدیل شوند، آگاهی از این دیالکتیک ضرورت دارد.

۵ـ مشروعیت دولت

مسئله مشروعیت دولت یکی از مسئله‌های بسیار جدی است. بدیهی است که این مشروعیت مبتنی بر توانایی دولت در پاسخ گفتن به نیازهای جمعی است. بحران نسبی دولت ـ ملت که از جهانی شدن ناشی می‌شود، منبع از دست رفتن مشروعیت آن است. مثلا در کشورهای مرکز دولت‌ها هرچه باشند در برابر مسئله بیکاری کاملا به دردسر افتاده‌اند. زیرا بیکاری در بعد دیگر یعنی در بعد منطقه‌های بزرگ اقتصادی یا حتی جهان مطرح می‌شود. در واقع، در وضعیت کنونی منطق‌ها و پویایی تکنولوژی‌ها همواره روش‌های پیشرفته‌تر تولید ثروت‌ها و خدمت‌ها توأم با کاهش سهم کار بوجود می‌آید. در روش‌های انباشت همیشه مکان‌هایی وجود خواهد داشت که بهترین شرایط رقابت را ارائه می‌کند. از دست رفتن اعتبار دولت حتی زیر مدیریت سوسیال دمکرات‌ها برای حل مسئله شغل و بنا بر این پیدایش آنچه که آن را عمیقاً رای اعتراضی می‌نامند، از آنجا سرچشمه می‌گیرد. پیشتر نیز دولت‌های موروثی برخی کشورهای جنوب و ناتوانی آنها در پاسخ گفتن به نیازهای مردم‌شان سخن گفتیم. پس تامین اعتبار دولت همانا ایجاد شرایط کارآیی در برابر نیازهای مشخص اجتماعی است.

مسئله شکل‌های مشروعیت دولت از این ویژگی سرچشمه می‌گیرد. غرب علاقمند است، مسئله شکل‌های مشروعیت را با شکل‌هایی که خود تجربه کرده و آن را دمکراسی می‌نامد، یکسان قلمداد کند. البته، تاریخ سیاسی غرب شامل آموزش‌های بی‌شمار است و هیچکس برتری این دمکراسی را بر اقتدارگرایی و دیکتاتوری کتمان نمی‌کند. با اینهمه، خود غرب هنگامی که مسئله عبارت از رسوخ دادن منطق بازار است، نسبت به دیکتاتوری‌ها روی خوش نشان می‌دهد و بدین ترتیب مفهوم دمکراسی محدود باقی می‌ماند (تاریخ فرادست آمریکایی لاتین۳ آفریقای جنوبی، زئیر یا اندونزی در این مورد شاهد گویایی است). وانگهی، غرب خود را در چارچوب دمکراسی نمایندگی مبتنی بر انتخابات دوره‌ای است، محدود نگاه داشته است. غرب از مفهوم دمکراسی مشارکتی دوری می‌جوید و چشم‌اندازهایش را در عرصه اقتصادی پس می‌زند.

با اینهمه، شکل‌های دیگر مشروعیت نیز وجود دارد که نه تنها از جانب دولتهای غربی نادیده گرفته شده‌اند، بلکه اغلب آنها را به صراحت رد کرده‌اند. زیرا آنها یکی از وظیفه‌های اساسی یعنی وظیفه تضمین وجود و بازتولید رابطه‌های کالایی و امکان انباشت سرمایه‌داری را زیر سئوال می‌برند. پس مسئله عبارت از دو شکل مشخص است: یکی مشروعیت انقلابی و دیگری مشروعیتی که با آفرینش شکل‌های دمکراسی اقتصادی کسب می‌گردد. شکل‌های دمکراسی اقتصادی کسب می‌گردد. در مورد نخست باید قبول کرد که شرح حال کوتاه است؛ زیرا در سرنوشت فرانسه چون سرنوشت ایالات متحده نقش اساسی داشته است. در ایالات متحده نخستین انتخابات سال‌ها به تعویق افتاد و رهبران تاریخی انقلاب که تا پایان عمر بنا بر کنش‌های سیاسی‌شان توجیه می‌شدند، سفت و سخت بر اریکه قدرت باقی ماندند.

از سوی دیگر، کثرت حزب‌ها لازمه دمکراسی غربی است. پس از لحاظ نظری قابل دفاع است، اما در عمل می‌تواند بنحو دیگری به نمایش درآید. برخی جانشین‌ها که دارای تفاوت‌های بسیار ظریف هستند، همیشه مقید به رعایت رابطه اساسی اجتماعی در زمینه تبعیت کار از سرمایه‌اند. در برخی کشورها، به قدرت رسیدن حزب‌هایی که زیر فرمان یک طبقه اجتماعی قراردارند، وظیفه اساسی، امکان دادن به بخش‌های مختلف این طبقه برای تصاحب دولت است، بی‌آنکه طبقه‌های مردمی واقعا بتوانند به قدرت دست‌یابند. این حالت نمونه‌وار پوپولیسم آمریکای لاتین است که هنوز از بین نرفته است. برعکس در نظام کوبا که بنا بر اوضاع و احوال توسط یک حزب اداره می‌شود، سازوکارهای مشارکت مردم از ۱۹۸۶ در سطح شهرداری‌ها سازمان داده شد و به‌تدریج در مقیاس ملی گسترش یافت و بدین‌ترتیب به دولت مشروعیت داد که البته هنوز کامل نیست. اما در هر حال نسبت به اغلب دمکراسی‌های کنترل شده باقیمانده قاره وضع محکم‌تری دارد.

درک مشروعیت مبتنی بر دمکراسی اقتصادی اغلب برای کسانی که در کشورهایی زندگی می‌کنند که در آن دمکراسی و عرصه سیاسی به طور انحصاری یکدیگر را دربر می‌گیرند، دشوار است. در این مورد کافی است به پشتوانه‌ای که دولت ساندینیستی در نیکاراگوئه نزد تعاونی‌های کشاورزی برخوردار بود، بیندیشیم. این تعاونی‌ها از دهقانان بدون زمین که تقریباً ثلث تولیدکنندگان روستایی را در بر می‌گرفت، تشکیل شده بود. دست‌کم بخشی از این پشتیبانی ناشی از امکانی بود که از تحول بازیگران اقتصادی و تامین دمکراتیک مسئولیت‌ها در روند تولید بدست آمد.

کوتاه سخن مطرح کردن مسئله دولت مسائل زیادی را در بر می‌گیرد. تجربه جامعه‌هایی که در آنها دولت ـ ملت‌ها بوجود آمده‌اند، بسیار مهم است. البته

ادامه در صفحه ۱۰

کار

چهارشنبه ۱۲ فروردین ۱۳۷۷ - اول آوریل ۱۹۹۸ دوره سوم - شماره ۱۷۹

«کار» ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دو هفته یک‌بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

Verleger: I.G.e.v

دارنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22 44 20 32
کد بانک: 37 05 01 98
نام بانک: Stadtsparkasse Köln

آدرس: I.G.e.v
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

شماره فاکس: Fax: 0049 - 221 - 331 82 90
آدرس کار در اینترنت: http://www.geocities.com/CapitolHill/2902
آدرس پست الکترونیکی: fadai.aksariyat@magnet.at

بهای اشتراک:
تک فروشی در آلمان: ۳ مارک
اروپا: شش ماه ۴۵ مارک؛ یک ساله ۹۰ مارک
سایرکشورها: شش ماهه ۵۲ مارک؛ یک ساله ۱۰۴ مارک

در سفر آفریقایی کلینتون

سیاست جدید آمریکا با انتقاد آفریقا روبرو شد

کلینتون رئیس جمهور آمریکا در راس یک هیئت سیاسی - اقتصادی ۴۰ نفره به ۶ کشور آفریقایی سفر کرد. کلینتون در این سفر سیاست جدید آفریقایی آمریکا را اعلام کرد. طبق قانون جدیدی که به سنای آمریکا برای تصویب عرضه شده است، کمک‌های اقتصادی آمریکا به کشورهای آفریقایی حذف شده و در عوض امکانات مبادلات تجاری گسترش خواهد یافت.

سیاست آفریقایی آمریکا از سوی آفریقاییان با بدبینی روبرو شده است. آن‌ها هراس دارند که طبق سیاست جدید، گسترش بازارهای آفریقا به طور یک جانبه به سود آمریکا صورت گیرد و در عین حال کمک به این کشورها نیز لغو شود. نلسون ماندلا در مصاحبه مطبوعاتی مشترک با کلینتون از سیاست جدید آمریکا انتقاد کرد. بدبینی آفریقاییان به سیاست همکاری مشترک با آمریکا دلایل دیگری نیز دارد.

در حالی که کلینتون از لزوم گسترش دموکراسی در این قاره سخن می‌گوید، بزرگ‌ترین شریک تجاری دولت دیکتاتوری نظامی نیجریه می‌باشد. آمریکا یکی از مشتریان بزرگ نفت نیجریه است. آنگولا شریک تجاری دیگر آمریکا است که در آن سال‌هاست جنگ خونینی بین شورشیان و دولت جریان دارد. آمریکا ضمن خرید نفت آنگولا، از سواحل این کشور به حمایت از شورشیان راست در برابر دولت چپ‌گرای این کشور ادامه می‌دهد. دسته‌های مسلح نظامی که از زمان تبعیض نژادی در آفریقا، تحت حمایت سیا شکل گرفته و از طریق معادن الماس مالی تامین می‌شوند در این درگیری‌ها شرکت دارند. جنگ در آنگولا باعث فجایع و مصایب بیشماری برای مردم این کشور شده است. به نظر می‌رسد تا زمانی که توافقی بین دولت و شورشیان برای تقسیم منابع الماس صورت نگرفته است، این جنگ ادامه یابد.

نلسون ماندلا رئیس جمهور آفریقای جنوبی در مصاحبه مطبوعاتی مشترک با کلینتون، ضمن تاکید بر روابط دوستانه با ایران، لیبی، کوبا و عراق اظهار داشت به فشار آمریکا برای در محاصره قرار دادن این کشورها که در زمان مبارزه علیه تبعیض نژادی به مردم این کشور کمک کرده‌اند، تسلیم نمی‌شود.



کلینتون هم برای لحظاتی از پشت همان میله‌هایی به دنیای بیرون می‌نگرد که ماندلا ۱۷ سال نگریسته بود! رئیس جمهوری آفریقای جنوبی از سال ۱۹۶۴ تا سال ۱۹۸۱ توسط رژیم آپارتاید این کشور در این زندان زندانی بود. پس از آن او به زندان دیگری منتقل شد و تا زمان رهایی در سال ۱۹۹۱ در آن جا در بند ماند.

کلمبیا: بوی خوش صلح؟

بنا بر گزارش روزنامه اسپانیایی «ABC» روز چهارشنبه گذشته نمایندگان دولت کلمبیا و چریکهای ارتش رهایبخش گفتگوهای صلح را در اسپانیا آغاز کردند. سالها است که در کلمبیا نبرد خونینی بین چریکهای ارتش رهایبخش ملی «ELN» با ۳۰۰۰ جنگجو و نیروهای انقلابی کلمبیا «FARC» با ۷۰۰۰ چریک از یک سو و نیروهای دولتی این کشور از دیگر سو در جریان است. در این نبرد چهارده‌ساله هزاران کشته و بیش از ۱/۵ میلیون نفر آواره جنگی شده‌اند.

روز پنجم ژوئن قرار است نمایندگان دولت، چریکهای مارکسیست ارتش رهایبخش و نمایندگان جامعه مدنی مذاکرات رسمی برای طرح درازمدت صلح را رسما آغاز نمایند. نیروهای انقلابی کلمبیا در این مذاکرات حضور ندارند و نبرد برای این نیروها کماکان ادامه خواهد داشت.

به مناسبت روز جهانی آب

آنجا که «آب» به آخر می‌رسد!

ضرب‌المثل معروفی در ازبکستان می‌گوید: آنجاکه آب به آخر برسد دنیا هم به آخر می‌رسد. روز ۱۵ مارس برای نخستین بار کنفرانس جهانی آب در ژنو برگزار گردید. با اینکه دوسوم کره خاک از آب پوشیده است اما تنها اندکی از آن قابل مصرف انسانها می‌باشد. در جهان بیش از ۱/۲ میلیارد انسان از حداقل آب قابل شرب محروم‌اند. طبق گزارش بانک جهانی برای ده سال آینده مبلغ ۶۰۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری لازم است تا کمبود آب آشامیدنی در سطح جهان رفع گردد. بنا بر تحقیقات انجام شده توسط سازمان ملل: «سوراخی به قطر نیم میلیمتر ماهانه باعث به هدر رفتن ۱۵۰۰۰ لیتر آب آشامیدنی می‌گردد». متخصصین محیط زیست اعلام نموده‌اند: از آنجائیکه تنها پنج‌درصد از فاضلاب موجود مجدداً تصفیه می‌گردد یکی از بزرگترین مشکلات بشریت در قرن آینده، تامین آب آشامیدنی خواهد بود.

بیش از ۷۵ درصد آب مصرفی جهان برای تولیدات کشاورزی به کار می‌رود. یک سوم تولیدات کشاورزی از طریق آبیاری مصنوعی انجام می‌پذیرد، در حالی که برای همین مقدار، ۶۰ درصد از آب مصرف شده به هدر می‌رود. محاسبات متخصصان دانشگاه «کرنل» نیویورک نشان می‌دهد که کشاورزان کالیفرنیایی فقط ۲٪ و کشاورزان پاکستانی ۱۳٪ قیمت تمام شده آب را می‌پردازند و معتقدند دولتها بجای سوبسید بر روی قیمت آب باید بر روی تکنولوژی مدرن آبیاری که باعث صرفه‌جویی در مصرف آب می‌گردد سرمایه گذاری نمایند و از استفاده عقلانی آب حمایت نمایند.

علاوه بر این بنابر مطالعات «مرکز تحقیقات استراتژیک» ایالات متحده آمریکاکه در سال ۱۹۹۴ انجام گردید، ۱۰ منطقه در جهان وجود دارد که بروز اختلاف بر سر «آب» در آن احتمال می‌رود. بسیاری از جنگ‌های آینده بر سر «آب» خواهد بود. احداث سد آتاتورک بر روی رودخانه فرات دو کشور عراق و سوریه را باکمبود آب روبرو ساخته و باعث بروز مناقشاتی بین این سه کشور گردیده است. ترکیه از هم‌اکنون موشک‌های زمین‌به هوا در این منطقه مستقر ساخته. اگر زمانی اتیوپی تصمیم به بهره‌برداری حتی نیمی از زمینهای زراعی قابل مصرف خود داشته باشد، آب رودخانه نیل در مصر پانزده‌درصد کاهش خواهد یافت. همین مشکل هم‌اینک با احداث سد «اسوان» توسط مصر برای سایر کشورهایی که رودخانه نیل در آنها جریان دارد بوجود آمده‌است. برنامه تایلند برای سدسازی بر روی رودخانه «مکنگ» ویتنام وکامبوج را با مشکل بزرگی روبرو خواهد ساخت. آب رودخانه سند بحرانی‌ترین اوضاع را بین هند و پاکستان بوجود آورده است. در جهان و از ۴۰۰۰ سد ساخته شده بر روی رودخانه‌هایی که از چند کشور عبور می‌نمایند کمتر موردی وجود دارد که باعث بروز کم آبی و متعاقب آن بروز اختلافات با سایر کشورها نگردد.

ماه مه سال گذشته سازمان ملل «کنوانسیون آب» را ارائه نمود که تاکنون تعداد معدودی از کشورها آن را امضا نموده‌اند.



آمریکا تصمیم به ادامه تحریم ایران و لیبی را به تعویق انداخت

با وجود این که دولت آمریکا از شش ماه قبل موضوع مجازات شرکت‌های روسی، کانادایی، فرانسوی و آسیایی که با ایران و لیبی قرارداد بالای ۲۰ میلیون دلاری بسته‌اند را در دستور قرار داده است، هر گونه تصمیم گیری در این مورد را حداقل تا ۸ ماه مه، یعنی زمان ملاقات سران قدرت‌های اقتصادی به تعویق می‌اندازد.

این تصمیمات شامل شرکت نفتی توتال و شرکت روسی گازپروم که قرارداد دو میلیارد دلاری در مورد انتقال نفت ایران بسته‌اند و هم چنین شرکت کانادایی والی انرژی که قرار داد ۱۸۰ میلیون دلاری امضا کرده است، می‌باشد.

بریتان کمیسار بازار مشترک اروپا، پس از دو روز مذاکره با طرف آمریکایی اعلام کرد که هنوز به نتیجه‌ای نرسیده است، ولی امیدوار است که به زودی در مورد تحریم‌های کوبا، لیبی و ایران نتایجی به دست آید.

برخی از نشریات اروپایی می‌نویسند که آمریکا با تصمیم خود نمی‌خواهد رابطه با دولت خاتمی را در معرض خطر قرار دهد و از سوی دیگر امیدوار است که با سقوط قیمت نفت، شرکت‌های خارجی علاقه خود را به ادامه قرار دادهای خود با ایران از دست بدهند. آمریکا در هر صورت تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا انتقال نفت کشورهای کناره دریای مازندران را از طریق ترکیه در دستور قرار دهد.

درآسیای مرکزی نگرانی ازگسترش بنیادگرایی افزایش می یابد

برگرفته از مجله اکونومیست

مترجم: فرشید رستگار

پس از ۷۰ سال حاکمیت غیرمذهبی بر اتحاد شوروی سابق، مردم آسیای مرکزی می‌توانند از امکان به‌وجود آمده برای انجام مراسم مذهبی خود بدون هراس بهره‌برداری کنند.

رهبران پنج کشور جدیداً به استقلال رسیده منطقه به سرعت اقدام به گسترش روابط سنتی - مذهبی برای به وجود آوردن روحیات مذهبی - ناسیونالیستی در میان مردم مسلمان منطقه نمودند. در بعضی از این کشورها اینک احساسات قوی اولیه برای آزادی‌های مذهبی به علت ترس از گسترش بنیادگرائی اسلامی فروکش نموده است.

دولتهای قرقیزستان و ازبکستان از گسترش فعالیتهای فرقه مذهبی «وهابی» در نگرانی به‌سر می‌برند. چراکه اسلام تاریخاً در میان کشورهای مرکزی آسیا که دارای جمعیتی درهم تنیده از اقوام گوناگون است ودربرگیرنده کشورهای قرقیزستان، تاجیکستان وازبکستان است، دارای ریشه عمیق می‌باشد.

در دسامبر ۱۹۹۷ به دنبال کشته شدن چهار پلیس در شهر نمنگان به دست افراد ناشناس، اقدامات امنیتی شدیدی توسط مقامات امنیتی وانتظامی برای جلوگیری از تکرار اینگونه حوادث بکار گرفته شده است. پلیس بنیادگرایان اسلامی را مسئول این ترور می‌داند. صدها تن از مسلمانان دستگیر و مورد بازجویی قرار گرفته‌اند. پلیس ازبکستان برای دستگیری افراد مظنون به داخل خاک قرقیزستان وارد و دستگیری‌ها را انجام می‌دهد. دستگیرشدگان به عنوان بنیادگرا مورد بازجوئی قرار گرفته وتهدید به عدم گسترش اعتقاداتشان می‌گردند. پلیس ازبکستان برای موجه جلوه دادن دستگیری‌ها متهم به قرار دادن مواد مخدر در دست دستگیر شدگان است.

رئیس جمهور ازبکستان «اسلام کریم‌اف» برخلاف حرکات قبلی خود یعنی تظاهر به اسلام از طریق مسافرت به مکه، دیگر چندان علاقه‌ای به گسترش اسلام ندارد چراکه مکه تظاهری بود برای تحت تاثیر قرار دادن ۲۳ میلیون نفر جمعیت کشور و امروز او بنیادگرایان را همچون سایر نیروهای مخالف رژیم دستگیر و مورد اذیت و آزار قرار می‌دهد. مسجد مرکزی شهر در آندیجان در قسمت شرقی ازبکستان در سال ۱۹۹۵ توسط رژیم تعطیل و در همانسال امام «عبدالوالی کوری میرزایف» نیز ناپدید گردید. رئیس جمهور به کرات شهر قدیمی «اوسی» در قرقیزستان را مرکز فعالیتهای گروه «وهابی» دانسته و طالبان در افغانستان را متهم به حمایت از آنها نموده است.

وزیر اطلاعات رژیم «کولوف» اخیراً اخطار نموده که گروههای افراطی در قسمت‌های جنوبی کشور وجود دارند. کشورهایی چون قرقیزستان و قزاقستان که مردمی عشایر و کمتر مذهبی دارند و تقریباً هیچگونه اثری از معماری اسلامی در آنها دیده نمی‌شود، در قیاس با شهرهای زیبای سمرقند و بخاراکه چون لحظه‌های درخشان تمدن اسلامی در ازبکستان چشم را خیره می‌کنند، خواهان تلاش برای پیشرفتهای اقتصادی هستند.

گوناگونی مردم‌در قزاقستان که تقریباً بیش از ۱۰۰ گروه قومی را شامل می‌گردد عاملی اصلی برای جلوگیری از خطر بنیادگرایی است، زیرا نصف جمعیت کشور یعنی ۱۶/۴ میلیون نفر مسلمان هستند. برای تقویت روحیات ملی و همبستگی بین اقوام و مذاهب در اغلب موارد مفتی اعظم مسلمانان و رهبر مذهبی ارتدکسهای کشور همیشه در تشریفات رسمی در کنار هم ظاهر می‌گردند تا بتوانند احساسات مذهبی و ملی را یگانگی بخشند. در کنار اینها باید جریان مدرن کردن کشورهای آسیای مرکزی را در زمان وجود اتحاد شوروی در نظر گرفت.

رئیس انستیتو مطالعات استراتژیک قزاقستان «آلما سلطان گالیف» معتقد است که رشد اپوزیسیون اسلامی تحت تاثیر مسائل اقتصادی - اجتماعی کنونی به ویژه مسئله بیکاری بالای آنجاست. چنین به نظر می‌آید که با توجه به نقش روبه‌رشد گرایش اسلامی در این کشورها، در آینده اسلام نه به عنوان قدرتی برای کسب قدرت سیاسی در این کشورها، بلکه برای پر نمودن خلا روحی - معنوی در جامعه نقش بازی خواهد نمود. از طرفی تا هنگامی که رهبران کنونی این کشورها قدرت را در مهار خود دارند امکان به وجود آمدن رژیم‌های بنیادگرا بسیار ناچیز می‌باشد.